



وزارت معارف

تعلیم و تربیة اسلامی

صنف یازدهم

«مذهب جعفری»

تعلیم و تربیة اسلامی (مذهب جعفری)

سال چاپ ۱۳۹۹ هـ. ش.



سرود ملی

دا عزت د هر افغان دی
هر بچی یې قهرمان دی
د بلوڅو د ازبکو
د ترکمنو د تاجکو
پامیریان، نورستانیان
هم ایماق، هم پشه بان
لکه لمر پر شنه آسمان
لکه زره وي جاویدان
وایو الله اکبر وایو الله اکبر

دا وطن افغانستان دی
کور د سولې کور د تورې
دا وطن د ټولو کور دی
د پښتون او هزاره وو
ورسره عرب، گوجر دي
براهوي دي، قزلباش دي
دا هیواد به تل ځلیري
په سینه کې د آسیا به
نوم د حق مودی رهبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت معارف

تعلیم و تربیه اسلامی
صنف یازدهم
(مذهب جعفری)

سال چاپ: ۱۳۹۸ هـ. ش.



مشخصات کتاب

مضمون: تعلیم و تربیه اسلامی (جعفری)

مؤلفان: گروه مؤلفان کتاب‌های درسی دیپارتمنت فقه جعفری

ویراستاران: اعضای دیپارتمنت ویراستاری و ایدیت زبان دری

صنف: یازدهم

زبان: دری

انکشاف‌دهنده: ریاست عمومی انکشاف نصاب تعلیمی و تألیف کتب درسی

ناشر: وزارت معارف

سال چاپ: ۱۳۹۸ هجری شمسی

مکان چاپ: کابل

چاپ‌خانه:

ایمیل آدرس: curriculum@moe.gov.af

حق طبع، توزیع و فروش کتاب‌های درسی برای وزارت معارف جمهوری اسلامی افغانستان محفوظ است. خرید و فروش آن در بازار ممنوع بوده و با متخلفان برخورد قانونی صورت می‌گیرد.



پیام وزیر معارف

اقرأ باسم ربك

سپاس و حمد بیکران آفریدگار یکتایی را که بر ما هستی بخشید و ما را از نعمت بزرگ خواندن و نوشتن برخوردار ساخت، و درود بی پایان بر رسول خاتم - حضرت محمد مصطفی - که نخستین پیام الهی بر ایشان «خواندن» است. چنانچه بر همه گان هویدا است، سال ۱۳۹۷ خورشیدی، به نام سال معارف مسمی گردید. بدین ملحوظ نظام تعلیم و تربیت در کشور عزیز ما شاهد تحولات و تغییرات بنیادینی در عرصه های مختلف خواهد بود؛ معلم، متعلم، کتاب، مکتب، اداره و شوراهای والدین، از عناصر شش گانه و اساسی نظام معارف افغانستان به شمار می روند که در توسعه و انکشاف آموزش و پرورش کشور نقش مهمی را ایفا می نمایند. در چنین برهه سرنوشت ساز، رهبری و خانواده بزرگ معارف افغانستان، متعهد به ایجاد تحول بنیادی در روند رشد و توسعه نظام معاصر تعلیم و تربیت کشور می باشد.

از همین رو، اصلاح و انکشاف نصاب تعلیمی از اولویتهای مهم وزارت معارف پنداشته می شود. در همین راستا، توجه به کیفیت، محتوا و فرایند توزیع کتاب های درسی در مکاتب، مدارس و سایر نهادهای تعلیمی دولتی و خصوصی در صدر برنامه های وزارت معارف قرار دارد. ما باور داریم، بدون داشتن کتاب درسی با کیفیت، به اهداف پایدار تعلیمی در کشور دست نخواهیم یافت.

برای دستیابی به اهداف ذکر شده و نیل به یک نظام آموزشی کارآمد، از آموزگاران و مدرسان دلسوز و مدیران فرهیخته به عنوان تربیت کننده گان نسل آینده، در سراسر کشور احترامانه تقاضا می گردد تا در روند آموزش این کتاب درسی و انتقال محتوای آن به فرزندان عزیز ما، از هر نوع تلاشی دریغ نورزیده و در تربیت و پرورش نسل فعال و آگاه با ارزش های دینی، ملی و تفکر انتقادی بکوشند. هر روز علاوه بر تجدید تعهد و حس مسؤولیت پذیری، با این نیت تدریس را آغاز کنند، که در آینده نزدیک شاگردان عزیز، شهروندان مؤثر، متمدن و معماران افغانستان توسعه یافته و شکوفا خواهند شد.

همچنین از دانش آموزان خوب و دوست داشتنی به مثابه ارزشمندترین سرمایه های فردای کشور می خواهیم تا از فرصت ها غافل نبوده و در کمال ادب، احترام و البته کنجکاوی علمی از درس معلمان گرامی استفاده بهتر کنند و خوشه چین دانش و علم استادان گرامی خود باشند.

در پایان، از تمام کارشناسان آموزشی، دانشمندان تعلیم و تربیت و همکاران فنی بخش نصاب تعلیمی کشور که در تهیه و تدوین این کتاب درسی مجدانه شبانه روز تلاش نمودند، ابراز قدردانی کرده و از بارگاه الهی برای آن ها در این راه مقدس و انسان ساز موفقیت استدعا دارم.

با آرزوی دستیابی به یک نظام معارف معیاری و توسعه یافته، و نیل به یک افغانستان آباد و مرفه دارای شهروندان آزاد، آگاه و مرفه.

دکتر محمد میرویس بلخی

وزیر معارف



فهرست مطالب

شماره	موضوع	صفحه
۱	شرک و انواع آن	۱
۲	عدل الهی	۵
۳	علم الهی	۹
۴	معجزه گواهی بر نبوت	۱۳
۵	حکمت تنوع معجزه ها	۱۷
۶	اسوه بودن پیامبران <small>علیهم السلام</small>	۲۱
۷	امام محمد تقی <small>علیه السلام</small>	۲۵
۸	امام علی النقی <small>علیه السلام</small>	۲۹
۹	امام حسن عسکری <small>علیه السلام</small>	۳۳
۱۰	معاد در احادیث معصومین <small>علیهم السلام</small>	۳۷
۱۱	فواید اجتماعی ایمان به معاد	۴۱
۱۲	آثار اقتصادی ایمان به معاد	۴۵
۱۳	تعریف بیع و اقسام آن	۴۹
۱۴	آداب خرید و فروش	۵۳
۱۵	احکام خرید و فروش	۵۶
۱۶	معاملات باطل (۱)	۵۹
۱۷	معاملات باطل (۲)	۶۲
۱۸	معاملات باطل (۳)	۶۵
۱۹	معاملات باطل (۴)	۶۸
۲۰	ایجاب و قبول در خرید و فروش	۷۱
۲۱	موارد به هم زدن معامله	۷۴
۲۲	شرایط فروشنده و خریدار	۷۷
۲۳	شرایط کالا و عوض آن	۸۰
۲۴	شفعه	۸۳
۲۵	مسایل ودیعه (امانت)	۸۵
۲۶	احکام لقطه	۸۸
۲۷	اخلاق یا طبّ روحانی	۹۲
۲۸	پرورش فضایل اخلاقی	۹۶

۱۰۰	حسن ظن و سوء ظن	۲۹
۱۰۴	غیبت	۳۰
۱۰۸	تأثیر رفتار والدین بر فرزندان	۳۱
۱۱۲	توبه از نظر امام علی <small>علیه السلام</small>	۳۲
۱۱۶	دروغگویی و عواقب آن	۳۳
۱۲۰	حسد و عواقب آن	۳۴
۱۲۳	فضیلت علم و دانش	۳۵
۱۲۷	تعصّب و لجاجت	۳۶
۱۳۱	تواضع و فروتنی	۳۷
۱۳۴	بخل و امساک	۳۸
۱۳۸	شکر خالق و شکر مخلوق	۳۹
۱۴۲	دعا و نیایش	۴۰



شرك و انواع آن

هدف: آشنایی با مفهوم شرك و اقسام آن

پرسش: آیا می‌دانید مفهوم شرك چیست و چند قسم است؟

مفهوم شرك

شرك مصدر و به معنای مشارکت شخصی با دیگری در مال یا هر امر دیگری است و در اصطلاح، شرك به معنای شریک قرار دادن موجودی برای خدای متعال در آفریدن یا تدبیر یا پرستش می‌باشد!

شرك از گناهان کبیره است که مورد غفران و بخشش خداوند ﷻ قرار نمی‌گیرد؛ مگر با توبه خالصانه. قرآن کریم و روایات، تاکید زیادی بر نفی و نکوهش شرك دارند. خداوند ﷻ در قرآن عظیم می‌فرماید: **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا)** مسلماً خدا این را که به او شرك ورزیده شود، نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد، می‌بخشاید و هر کس به خدا شرك ورزد، به یقین گناهی بزرگ بر بافته است). برای اجتناب از شرك، ضروری است که با شرك، انواع و بعضی از علایم آن آشنا شویم.

انواع شرك

از آنجا که شرك مقابل توحید است؛ لذا شرك به شرك در ذات، شرك در صفات و شرك در افعال تقسیم می‌شود و شرك در عبادت، نمود آشکار شرك عملی می‌باشد.

الف) شرك ذاتی

شرك ذاتی نقطه مقابل توحید ذاتی است. اگر کسی برای خداوند ﷻ مثل و مانند قایل شود و مانند ذات او تعالی معتقد به خدای دیگری باشد، این گونه اعتقاد شرك جلی و آشکار است و مخالف صریح آیات قرآن کریم است؛ مانند آیه (لَيسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ) مثل و مانند

او هیچ چیزی نیست) و سبب خروج آن فرد از دایره دین اسلام می‌گردد. اسلام شرک ذاتی را به هر شکلی که باشد، مردود می‌داند.

ب: شرک افعالی (شرک در خالقیت و تدبیر)

کسانی که خداوند ﷻ را در ذات، یکتا و یگانه قبول دارند؛ ولی پیدایش برخی از مخلوقات یا تدبیر امور موجودات هستی را به غیر خدا نسبت می‌دهند؛ این افراد دچار شرک در افعال می‌باشند، مانند این که بعضی معتقدند سختی‌ها و بدی‌ها آفریننده‌ی غیر از خداوند ﷻ دارند و یا برای آثار و افعال مخلوقات استقلال محض قایل باشند.

شرک عملی یا شرک در پرستش

اگر مخلوقی به جای خداوند یا در کنار او مورد پرستش قرار داده شود، شرک در عبادت نامیده می‌شود و پرستش غیر خدا به هر صورت و شکلی که باشد، شرک عبادی و از واضح‌ترین مصداق شرک جلی می‌باشد. شرک عبادی، دارای درجات مختلفی می‌باشد. درجه‌ی از آن عبادت بت‌ها و معبودان ساختگی است که همان شرک جلی است و سبب خروج فرد از اسلام می‌گردد. بسیاری از ملت‌ها در تاریخ دیده شده‌اند که چوب، سنگ، فلز، حیوان، ستاره و ... را پرستش می‌کردند؛ این شرک، شرک جلی محسوب می‌شود. نوعی دیگری از شرک در عبادت، شرک خفی می‌باشد. این شرک باعث نقصان و کم‌ارزش شدن اعمال انسان می‌گردد. هواپرستی، مقام‌پرستی و ریا در عبادت از انواع شرک خفی می‌باشد. اسلام برای جلوگیری از دچار شدن انسان به شرک جلی، مسلمانان را از انواع شرک خفی برحذر داشته است.

عوامل گرفتاری به شرک

۱- **تقلید غلط:** پیروی کورکورانه از نیاکان و گذشته‌گان حتی بدترین افراد قبیله و زشت‌ترین آداب و سنن، یکی از عللی بوده که در طول تاریخ انسان‌ها را به انحراف کشانده و آلوده به شرک نموده است. این گونه تقلید و سرلوحه زنده‌گی قرار دادن اعمال

نیاکان جاهل در نظر انسان‌ها بسیار زیبا جلوه می‌کند. این دل‌بسته‌گی ممکن است حتی باعث انکار و پایمال شدن قوانین و احکام الهی و شرک و گمراهی گردد. قرآن کریم در داستان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: **(إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ حَاكِفُونَ؛** آنگاه که به پدر خود و قومش گفت! این مجسمه‌هایی که شما ملازم آن‌ها شده‌اید و می‌پرستید، چیستند. **قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا حَاكِفِينَ؛** گفتند پدران خود را پرستنده‌گان آن‌ها یافتیم).^۲ قرآن کریم انسان را از هرگونه پیروی کورکورانه از دیگران منع می‌کند و پیروی از شخصیت‌های غیر الهی را موجب شقاوت ابدی انسان می‌داند. قرآن یادآوری می‌کند که پذیرفته‌ها و باورهای گذشته‌گان را تا زمانی که با معیار عقل نسنجیده‌اید، نپذیرید و تاکید می‌کند که در مقابل باورهای گذشته‌گان استقلال فکری داشته باشید. در سوره بقره، آیه ۱۷۰ می‌فرماید: **(وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَأَن آبَائِهِمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ؛** و چون به آنان گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند نه؛ بلکه از چیزی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا هر چند پدران‌شان چیزی را درک نمی‌کرده و به راه صواب نمی‌رفته‌اند [باز هم در خور پیروی هستند].^۳ در برابر پیروی از آنچه خدا به وسیله وحی فرود آورده لجاجت می‌کنند و می‌گویند: ما همان روش‌ها و سنت‌هایی را پیروی می‌کنیم که پدران گذشته خود را بر آن یافته‌ایم و حال آن‌که پدران‌شان هیچ چیزی را نمی‌فهمی دند و راهی را نمی‌یافته‌اند باز هم از آن‌ها پیروی می‌کنند؟!)

۲- عدم تعادل روانی

ممکن است افرادی باشند که تمامی تلاش خود را به کار برند و اعمال خود را به درستی انجام دهد؛ ولی همی‌شه در فکر این باشند که آیا اعمال‌شان موجب رضایت دیگران قرار خواهد گرفت یا نه؟ چنین افرادی در نیت اعمال خود خالص برای خداوند جل جلاله نبوده و به طور دایم در اضطراب و نگرانی خواهد بود؛ زیرا انسان نمی‌تواند همه مردم را راضی نماید، در نتیجه فکر بر آوردن خواست‌های متفاوت مردم، باعث عدم تعادل روانی و

۲. انبیاء/۵۲ و ۵۳

۳. بقره آیه ۱۷۰

ناآرامی در انسان می‌شود. قرآن کریم به این مطلب اشاره نموده، می‌فرماید: **(أرباب متفرقون خیرٌ ام الله الواحد القهار)** ولی فرد مؤمن به دلیل ایمان و نیت خالص به خدای واحد، دارای آرامش و اطمینان خاصی می‌باشد؛ زیرا فرد مؤمن نگران عدم قبولی اعمالش توسط خدایان و افراد متعدد نمی‌باشد. در نتیجه با رعایت ملاک‌های خداوند و انجام دادن کارهای نیک، احساس آرامش خاطر می‌نماید. قرآن کریم، امنیت و آرامشی را که ایمان در نفس مؤمن ایجاد می‌کند، چنین توصیف می‌نماید: **«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»**؛ کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند آنان راست ایمنی و ایشان راه یافته‌گانند»^۵.



شاگردان، در مورد تفاوت شرک عملی و افعالی، دو نفری با هم بحث نمایند.



- ۱- شرک را تعریف نمایید.
- ۲- انواع شرک را با ذکر مثال بیان نمایید.
- ۳- عوامل شرک را توضیح دهید.



شاگردان در مورد شرک افعالی تحقیق نموده و نتیجه را در پنج سطر بنویسند.

۴. یوسف/ ۳۹

۵. آیه ۸۲ سوره مبارکه "انعام"

عدل الهی

هدف: آشنایی با معنای عدل الهی و انواع آن
پرسش‌ها: عدل یعنی چه؟ و به چند نوع تقسیم می‌گردد؟

معنای عدل

واژه عدل دارای معانی مختلفی می‌باشد. یکی از معانی جامع عدل، نهادن هر چیز در جایگاه مناسب خود می‌باشد. به عبارت دیگر، عدل به معنای قرار گرفتن افراد و اشیا در جایگاه شایسته و مناسب او است. این تعریف را می‌توان در کلامی از امام علی علیه السلام یافت؛ آنجا که فرمود: **(الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا)**؛ عدالت، هر چیز را به جای خود می‌نهد.)
 مبنای این سخن بلند آن است که در جهان تکوین و تشریح، هر چیزی موقعیت و جایگاه مناسب خود را دارد و عدل آن است که این تناسب رعایت گردد و هر چیز در جای مناسب خود قرار گیرد؛ پس معنای اجمالی عدالت الهی آن است که خداوند هر موجودی را در جایگاهی که شایسته آن موجود است، جای دهد و چیزی را که مستحق آن است، به موجود عطا کند.

دلایل اهمیّت بحث عدل الهی

عدل، یکی از صفات بارز الهی است و جزء اصول دین و مذهب در کنار توحید، نبوت، معاد و امامت قرار می‌گیرد و در اصل عدل، یکی از صفات کمال و ظلم یکی از نقایص است و واضح است که خدای متعال سرچشمه کمالات است و از ظلم منزّه است.
 برای اهمیّت بحث از عدل الهی، دلایل مختلفی بیان نموده‌اند که در اینجا ما به سه نکته اشاره می‌نماییم.

۱- این اصل با کل نظام تکوینی و تشریحی عالم در ارتباط است؛ قبول یا رد آن می-
تواند کل جهان‌بینی و خداشناسی ما را دگرگون سازد.

۲- عدل الهی یکی از دلایل مهم اثبات معاد و پاداش و کیفر اخروی است.

۳- ایمان به عدالت خداوند، آثار تربیتی خاصی در رفتارهای آدمی و گرایش انسان به
تحقق عدل و ریشه کن ساختن ظلم در روابط اجتماعی و انسانی به جای می‌گذارد.

اقسام عدل الهی

با توجه به حوزه‌های اصلی عدالت خداوند، می‌توان عدل الهی را به اقسام زیر

دسته‌بندی نمود:

۱- **عدل تکوینی:** خداوند ﷻ هر موجودی را به اندازه شایسته‌گی‌های آن موجود از

کمالات بهره‌مند می‌سازد و هیچ استعداد و قابلیت را بی‌پاسخ نمی‌گذارد. قرآن کریم
می‌فرماید: **(شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛** خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و
فرشته‌گان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست)^{۵۲}.

۲- **عدل تشریحی:** خداوند از یک‌سو، در وضع تکالیف و قوانینی که سعادت و

کمال انسان در گرو آن است، کوتاهی نمی‌کند و از سوی دیگر، هیچ انسانی را به عملی
که بیش از توان اوست، مکلف نمی‌سازد. بعضی از آیات الهی به عدالت تشریحی اشاره
دارد به‌طورمثال: خداوند می‌فرماید: **(وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ؛** و هیچ کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن
می‌گوید و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت)^۳.

۲. آل عمران: ۱۸.

۳. آیه ۶۲ سوره مومنون

۱. **عدل جزایی:** بر این اساس، خداوند در مقابل اعمال نیکو کاران، به آنان پاداش می‌دهد و بدکاران را متناسب به کارهای زشت‌شان کیفر می‌کند. برخی از آیات قرآن بر این نوع عدل الهی اشاره دارد. برای مثال: خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: **(أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛** آیا در زمین نگردیده‌اند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بوده است آن‌ها بس نیرومندتر از ایشان بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه آن‌ها آبادش کردند، آن را آباد ساختند و پیامبران‌شان دلایل آشکار برای‌شان آوردند؛ بنابراین خدا بر آن نبود که برای‌شان ستم کند؛ لیکن خودشان بر خود ستم می‌کردند)^۴. باز قرآن کریم می‌فرماید: **(أَلَمْ يَأْتِهِم نَبَأُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَأَصْحَابِ مَدْيَنَ وَالْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُم رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ؛** آیا گزارش [حال] کسانی که پیش از آنان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب مدین و شهرهای زیر و رو شده به ایشان نرسیده است پیامبران‌شان دلایل آشکار برای‌شان آوردند خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند؛ ولی آنان بر خود ستم روا می‌داشتند)^۵.

این آیات، درباره عذاب‌هایی است که دامن‌گیر برخی اقوام طغیان‌گر و سرکش شد. قرآن با ذکر سرانجام آنان، تأکید می‌کند که کیفر الهی به هیچ‌وجه ظلم خداوند بر آنان نیست؛ بلکه نتیجه قهری اعمال خودشان است و از این رو، اگر پای ظلمی در میان باشد، در واقع خود آنان بر خویش ستم کرده‌اند.

۴. روم ۹

۵. توبه: ۷۰

فعالیت



۱. شاگردان، در باره عدالت خداوند در گروه‌های سه نفری بحث نمایند.

ارزشیابی



۱. عدل یعنی چه؟ سخن امام علی علیه السلام در این مورد چیست؟

۲. چرا بحث عدالت الهی مهم است؛ دلایل آن را بیان نمایید.

۳. انواع عدل را با ذکر مثال بیان نمایید.

کارخانه‌گی



۱. شاگردان، در مورد تأثیرات اجتماعی اعتقاد به عدالت تحقیق نموده، نتیجه را در

شش سطر بنویسند.

علم الهی^۱

هدف: آشنایی با معنای علم الهی، تفاوت آن با علم دیگران و تأثیرات این اعتقاد بر رفتار انسان

پرسش: علم الهی یعنی چه؟ مهمترین تفاوت‌های علم الهی با علم دیگران در چیست؟

یکی از آموزه‌های محوری ادیان آسمانی این است که خداوند به همه چیز آگاه است و هیچ چیز از گستره علم او بیرون نیست. در متون دینی ما نیز بر صفت ثبوتی علیم بودن خداوند تأکید فراوانی شده است. مطابق این صفت، خداوند بر هر زمان و مکان دور و نزدیک احاطه داشته و گذشته، حال و آینده نزد او یکسان است. قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ؛ در حقیقت هیچ چیز [نه] در زمین و نه در آسمان بر خدا پوشیده نمی‌ماند.)^۲ در این درس بعضی از مسائل مربوط به علم الهی را مطرح می‌نماییم.

تعریف علم

علم نقیض جهل و نادانی است و بر دو گونه است:

۱. به معنای دانش و معرفت نسبت به اصل وجود چیزی؛ چنان‌که قرآن کریم

می‌فرماید: (فَدَعَلِمَ كُلُّ أَنَاْسٍ مِّشْرَبَهُمْ؛ هر قبیله‌ای آبشخور خود را می‌دانست).^۳

۱. واحد تدوین کتب درسی، آشنایی با معارف قرآن- تفسیر موضوعی (۳) مفاهیم اعتقادی، از ص ۲۹ الی ص ۳۵

۲. عمران/ ۵

۳. (۶۰) بقره

۲. به معنای درک حقیقت و صفات چیزی. در قرآن کریم چنین آمده: (فَإِنْ

عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ...؛ پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید).^۴

تفاوت علم خداوند با علم سایر موجودات

۱. علم خداوند ذاتی و مستقل است؛ اما علم سایر موجودات با واسطه و عرضی

می‌باشد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾
إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا ﴿٢٧﴾؛ دانای نهای
است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند (۲۶) جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت]
برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت).^۵

۲. تفاوت دوم در وسعت علم است؛ به این معنا که دانایی خداوند نامحدود و مطلق
است و از هر گونه محدودیت زمانی و مکانی مبراست؛ گذشته، حال و آینده از جهت آن که
معلوم خداوند هست، یکسانند. قرآن کریم می‌فرماید: (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُن فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يَنْفُخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
وَهُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ ﴿٧٣﴾؛ و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید و هرگاه که
می‌گوید باش بی‌درنگ موجود شود سخنش راست است و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی از
آن اوست داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه).^۶

۳. ولی علم سایر موجودات محدود می‌باشد؛ چنان که در قرآن کریم از زبان فرشته‌گان
چنین می‌خوانیم: (قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ
﴿٣٢﴾؛ گفتند منزهی تو، ما را جز آنچه [خود] به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست تویی
دانای حکیم).^۷

۴. (۱۰) متحنه

۵. سوره جن/ ۲۷

۶. سوره انعام/ ۷۳

۷. سوره بقره/ ۳۲

۲. خطا و اشتباه در علم خداوند وجود ندارد؛ یعنی محال است علم خدا با حادثه واقع شده به طور مثال: یک رفتار خاص که در زمان معینی رخ می‌دهد سازگار نباشد؛ ولی موارد زیادی اتفاق می‌افتد که علم انسان و حادثه با هم متفاوتند.

احاطه علمی خداوند

احاطه آگاهی خداوند شامل همه موجودات می‌باشد. همه حوادث عالم و رفتارهای آدمیان همه‌گی در حوزه علم الهی قرار دارند. آیات قرآن مجید در مورد احاطه علمی خداوند چنین می‌فرماید: **(وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٦١﴾**؛ و هم‌وزن ذره‌یی نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست و نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن چیزی نیست مگر این که در کتابی روشن [درج شده] است.^۸

تأثیر ایمان به علم الهی بر رفتار افراد

این باور براندیشه و عمل انسانی تأثیرات زیادی دارد. این باور باعث می‌شود که انسان در تمام احوال مراقب تمامی حرکات و رفتارهای خود باشد؛ زیرا می‌داند که هیچ کار خوب یا بد او از علم خداوند بیرون نخواهد بود و عاقبت روزی انسان به پاداش یا کیفر اعمال خود خواهد رسید. قرآن کریم می‌فرماید: **(فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾** پس هر که هم‌وزن ذره‌یی نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌یی بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.^۹

ابعاد علم الهی

خداوند متعال حقیقتی است که ذات مقدس او از جنسیت منزّه است؛ اما برای این که انسان‌ها با ابعاد مختلف علم الهی آشنا شوند، قرآن مجید آن را با استفاده از چیزهای محسوس چون سمع و بصر و... توصیف کرده است؛ به عنوان مثال: برای آگاهی خداوند از شنیده‌ها و مسموعات، لفظ سمعی را به کار برده است. چنان که حضرت زکریا در مقام راز و نیاز می‌فرماید: **(رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ﴿٣٨﴾**؛ پروردگارا از جانب خود فرزندی پاک و پسندیده به من عطا کن که تو شنونده دعایی)^{۱۰}.

۸. سوره یونس / ۶۱

۹. سوره زلزال آیه ۷ و ۸

۱۰. سوره آل عمران آیه ۳۸

همچنین قرآن کریم برای بیان آگاهی خداوند از اعمال ظاهری انسان لفظ بصیر را به کار برده است؛ چنان که قرآن می‌فرماید: **(وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿۳﴾**؛ و خدا به آنچه انجام می‌دهید بیناست)^{۱۱}.

در آیاتی دیگر، قرآن کریم برای بیان آگاهی خداوند از ذرات و اشیای ناپیدای جهان، لفظ «لطیف خبیر» به کار برده است. قرآن کریم از زبان لقمان که به فرزندش وصیت می‌کند، می‌فرماید: **(يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِنْ ثِقَالٍ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ؛** ای پسرک من اگر [عمل تو] هم‌وزن دانه خردلی و در تخته‌سنگی یا در آسمان‌ها یا در زمین باشد، خدا آن را می‌آورد که خدا بس دقیق و آگاه است)^{۱۲}.



شاگردان در مورد تأثیر اعتقاد به علیم بودن خداوند بر رفتار جامعه ۲ نفری بحث نمایند.



۱. علم یعنی چه؟
۲. علم الهی با علم دیگران چه تفاوت‌هایی دارد؟
۳. اعتقاد به علم الهی چه تأثیراتی بر رفتار ما دارد؟
۴. قرآن کریم برای بیان علم الهی از چه کلماتی استفاده نموده است؟



شاگردان، در مورد علم الهی و اختیار انسان، تحقیق نموده و نتیجه را در پنج سطر خلاصه نمایند.

۱۱. سوره ممتحنه آیه ۳

۱۲. (۱۶) لقمان

معجزه، گواهی بر نبوت

هدف: آشنایی با فرق معجزه، کرامت و جادو

پرسش: امور خارق‌العاده چیست؟ چه انواعی دارد؟ تفاوت آن‌ها در چیست؟

فطرت انسان با «گواه‌خواهی» از مدعی آمیخته شده است. برای هیچ انسانی صحیح نیست که ادعایی را بدون دلیل بپذیرد و یا در برابر کسی بی‌آن‌که عظمت و شایسته‌گی او را به دست آورد، سر تسلیم فرود آورد؛ از این جهت «بوعلی سینا بلخی» می‌گوید هرگاه کسی مدعای فردی را بدون برهان بپذیرد، وی فطرت اصلی و سالم انسانی خود را از دست داده و سرشتش دستخوش انحراف گردیده است و در کتاب «شفا» می‌گوید سفیران الهی باید دارای امتیازات و نشانه‌هایی باشند تا به وسیله آن شناخته شوند و مردم آن‌ها را از مدعیان تقلبی و متنبیان دروغگو تمی‌ز دهند.^۱

امور خارق‌العاده

بیشتر پدیده‌های فیزیکی، شیمیایی، زیستی و روانی جهان از راه اسباب و عللی ایجاد می‌گردد که با آزمایش‌های گوناگون، قابل شناخت می‌باشد. در بعضی موارد، پدیده‌ها به گونه‌ی انجام می‌شود که نمی‌توان کلیه اسباب و علل آن‌ها را به وسیله آزمایش‌های حسی شناخت؛ در انجام این پدیده‌ها شواهدی یافت می‌شود که در پیدایش آن‌ها عوامل دیگری مؤثر است. اموری که غیر از عوامل مادی، عوامل دیگری نیز در به وجود آمدن آن‌ها نقش دارد، امور خارق‌العاده نامی‌ده می‌شود.

انواع کارهای خارق‌العاده

امور خارق‌العاده را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

۱. الهیات شفا بخش نبوت و کتاب (النجات) صفحه ۲۰۴

الف) امور خارق العاده غیر الهی: اموری که هر چند اسباب و علل عادی ندارد^۱ اما اسباب غیر عادی آن‌ها کما بیش در اختیار بشر قرار می‌گیرد و می‌توان با آموزش و تمرین‌های ویژه، به آن‌ها دست یافت؛ مانند کارهای مرتاضان، جادوگران، ساحران و....

ب) امور خارق العاده الهی: بخش دیگر از امور خارق العاده، کارهایی است که تحقق آن‌ها مربوط به اذن خاص الهی می‌باشد. این گونه خوارق عادت، مخصوص بنده گان برگزیده خداست؛ معجزات و کرامات انبیا و کرامات ائمه و صالحان از این نوع می‌باشند. اگر کار خارق العاده الهی همراه با ادعای نبوت فرد انجام‌دهنده باشد، معجزه نامیده می‌شود. معجزه با هدف اثبات نبوت و رسالت انجام می‌شود و از طرفی انجام معجزه همراه با تحدی و مبارزه طلبی می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: **(وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛** اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس اگر راست می‌گویید، سوره‌یی مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فراخوانید).^۲

در قرآن کریم معجزات زیادی از پیامبران علیهم‌السلام نام برده شده است؛ مانند تبدیل شدن عصا به اژدها. قرآن کریم می‌فرماید: **(فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ؛** پس عصای خود بیفکند و بناگاه آن اژدری نمایان شد)^۳، ید بیضا حضرت موسی علیه‌السلام. باز قرآن می‌فرماید: **(وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ؛** و دستش را بیرون کشید و بناگاه آن برای تماشاگران سپید می‌نمود)^۴. و شکافتن شدن دریا **(فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اصْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ؛** پس به موسی وحی کردیم با عصای خود بر این دریا بزنی تا از هم شکافت و هر پاره‌یی همچون کوهی سترگ بود)^۵ و زنده شدن مرده گان و سخن گفتن حیوانات و... می‌توان اشاره نمود.

اگر کار خارق العاده الهی توسط بنده گان صالح خداوند انجام گیرد و انجام‌دهنده کار ادعای نبوت نداشته باشد، آن عمل، کرامت نامیده می‌شود. قرآن کریم در مورد

۲. (۲۳) بقره

۳. سوره شعراء آیه ۳۲

۴. سوره شعراء آیه ۳۳

۵. سوره شعراء آیه ۶۳

کرامت حضرت مریم عَلَيْهَا چنین می فرماید: **(كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ)**؛ زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می شد، نزد او [نوعی] خوراکی می یافت می گفت ای مریم این از کجا برای تو آمده است؛ او در پاسخ می گفت این از جانب خداست که خدا به هر کس بخواهد بی شمار روزی می دهد).^۶

همان گونه که در آیه بالا نیز مشاهده می نمایم، اگر از فردی متقی و پرهیزگار کرامتی صادر شود، صاحب کرامت همیشه متوجه خدا می باشد و زمانی که کرامت از او ظاهر شود، شکر خدا را بجا آورده و به تقوی و فروتنیش افزوده می شود.

تفاوت امور خارق العاده الهی و غیر الهی^۷

بین امور خارق العاده الهی و غیر الهی تفاوت هایی وجود دارد که در اینجا به بعضی از این تفاوت ها و امور اشاره می نمایم.

الف) تفاوت در هدف انجام دهنده گان: کارهای خارق العاده الهی به اذن خاص الهی و توسط بنده گان منتخب خداوند انجام می شود. در اساس، آورنده گان معجزه یا کرامت، اهداف والایی چون: هدایت، سعادت و نجات بشریت را تعقیب می کنند؛ ولی ساحران و جادوگران اهداف دنیوی و کسب مادیات دارند.

ب) آموزش ناپذیری امور خارق العاده الهی: آورنده معجزه بدون سابقه هر نوع آموزش، دست به اعجاز می زند؛ در حالی که انجام یافتن امور خارق العاده دیگر، نتیجه آموزش ها و تمرین ها می باشد؛ به طور مثال: موسی بن عمران عَلَيْهِ پس از سپری کردن دوران جوانی راهی مصر شد. در نیمه راه به نبوت و رسالت مبعوث گردید و خطاب آمد که ای موسی عصا را بیفکن. چون افکند ناگهان به صورت اژدها درآمد؛ به گونه یی که حضرت موسی عَلَيْهِ وحشت زده شد.^۸

۶. آل عمران (۳۷)

۷. منشور عقاید امامیه راههای شناخت پیامبران اصل پنجاه و نهم

۸. التازعات/۱۵ الی ۲۶ و شعرا ۱۰ الی ۶۷

ج) معارضه‌ناپذیری امور خارق‌العاده الهی: معجزه، از آنجا که از قدرت نامتناهی الهی سرچشمه می‌گیرد، معارضه‌ناپذیر است؛ در حالی که جادو و سحر و نظایر آن چون از قدرت محدود بشر سرچشمه می‌گیرند، قابل معارضه است. قرآن می‌فرماید: (أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؛ یا می‌گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویید، ده سوره بر ساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فراخوانید).^۹



شاگردان، به صورت دو نفری درس را باهم مباحثه نمایند.



۱. امور خارق‌العاده چیست؟
۲. انواع کارهای خارق‌العاده را با ذکر مثال ذکر نمایید.
۳. تفاوت امور خارق‌العاده الهی و غیر الهی را بیان نمایید.



شاگردان، درباره معجزه تحقیق نموده، خلاصه آن را در پنج سطر بنویسند.

حکمت تنوع معجزه‌ها

هدف: آشنایی با دلایل و حکمت تنوع معجزات پیامبران علیهم‌السلام

پرسش: چرا معجزات پیامبران در زمان‌های مختلف با هم تفاوت داشته‌اند.

بیشتر معجزات پیامبران علیهم‌السلام، همانند عصای حضرت موسی علیه‌السلام، زنده ساختن مرده گان توسط حضرت عیسی علیه‌السلام و آوردن قرآن کریم توسط پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نوع معجزات ابتدایی بوده که با خواست الهی تعیین می‌شده است. از آنجا که خداوند حکیم است و از انجام این معجزات توسط پیامبران هدفی داشته است، در این درس در مورد حکمت گوناگون بودن معجزات پیامبران مطالبی ذکر می‌گردد.

زمان حضرت موسی علیه‌السلام

در عصر حضرت موسی علیه‌السلام سحر و ساحری در حد گسترده و وسیعی رواج داشت؛ به گونه‌یی که مردم آن زمان آشنایی و اشتغال به این کار را کمال می‌دانستند؛ حتی پادشاهان مصر برای بقای حکومت خود به جادوگران متوسل می‌شدند. از طرفی تعداد کسانی که در فن جادوگری تخصص و مهارت داشتند، زیاد بودند. ساحران با تمام جوانب سحر و جادو آشنایی داشتند و به راحتی فرق معجزه و جادو را از هم تشخیص می‌دادند. همان افراد جادوگر هنگامی که معجزه حضرت موسی علیه‌السلام یعنی ید بیضا و تبدیل شدن عصا به اژدها را دیدند، زودتر از سایر مردم، حضرت موسی علیه‌السلام را تصدیق نموده و به او ایمان آوردند؛ زیرا آن‌ها متوجه شدند که کارهای حضرت موسی علیه‌السلام سحر و جادو نیست؛ بلکه آن کارها به نیروی عظیم غیبی و الهی متکی است. خداوند جل‌جله در سوره‌های مختلف به صحنه رویارویی حضرت موسی علیه‌السلام و ساحران اشاره دارد که به ترجمه آیات (۱۰۶) الی (۱۲۲) سوره اعراف توجه می‌نماییم.

[فرعون] گفت اگر معجزه‌ای آورده‌ای، پس اگر راست می‌گویی، آن را ارائه بده. پس [موسی] عصایش را افکند و بناگاه اژدهایی آشکار شد و دست خود را [از گریبان] بیرون کشید و ناگهان برای تماشاگران سپید [و درخشنده] بود. سران قوم فرعون گفتند بی شک این [مرد] ساحری داناست می‌خواهد شما را از سر زمین تان بیرون کند؛ پس چه دستور می‌دهید؟ گفتند او و برادرش را بازداشت کن و گردآورنده گانی را به شهرها بفرست تا هر ساحر دانایی را نزد تو آرند و ساحران نزد فرعون آمدند [و] گفتند [آیا] اگر ما پیروز شویم، برای ما پاداشی خواهد بود؟ گفت آری و مسلماً شما از مقربان [دربار من] خواهید بود. گفتند ای موسی آیا تو می‌افکنی و یا این که ما می‌افکنیم؟ گفت شما بیفکنید و چون افکندند، دیده گان مردم را افسون کردند و آنان را به ترس انداختند و سحری بزرگ در میان آوردند و به موسی وحی کردیم که عصایت را بینداز؛ پس [انداخت و اژدها شد] و ناگهان آنچه را به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید؛ پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می‌کردند، باطل شد و در آنجا مغلوب و خوار گردیدند و ساحران به سجده درافتادند [و] گفتند به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم؛ پروردگار موسی وهارون.

زمان حضرت عیسی علیه السلام

در زمان حضرت عیسی علیه السلام نیز امور طبی پیشرفت قابل توجهی کرده بود. طبیبان معالجه‌های حیرت‌انگیزی انجام می‌دادند؛ از این رو خداوند به حضرت عیسی علیه السلام توانایی داد تا مرده گان را زنده نماید، امراض علاج‌ناپذیر را درمان کرده، کوران مادرزاد را شفا دهد. این کارها از توان طبیبان آن زمان ساخته نبود و مردم متوجه می‌شدند که کارهای حضرت عیسی علیه السلام فوق توان کارهای بشری است و لذا به آن حضرت ایمان می‌آوردند.

ترجمه آیه ۱۱۰ سوره مائده (و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم و آنگاه که به اذن من از گل [چیزی] به شکل پرنده می‌ساختی؛ پس در آن می‌دمیدی و به اذن من پرنده‌ای می‌شد و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا می‌دادی و آنگاه که مرده گان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون

می‌آوردی و آنگاه که [آسیب] بنی‌اسرائیل را هنگامی که برای آنان حجت‌های آشکار آورده بودی، از تو باز داشتم پس کسانی از آنان که کافر شده بودند، گفتند این [ها چیزی] جز افسونی آشکار نیست).

زمان پیامبر اسلام ﷺ

اعراب زمان پیامبر اسلام ﷺ، در میان علوم مختلف زمان‌شان، در فن فصاحت و بلاغت تخصص ویژه‌ای داشتند. آنان در سخن‌سرایی و فنون ادبی مشهور بودند تا جایی که مجالس شعر و خطابه برگزار می‌نمودند و با این وسیله بر دیگران فخر می‌فروختند؛ حتی برای این کار مسابقاتی برگزار می‌نمودند تا شعرا بهترین شعر و سخنان خود را برای دیگران بخوانند. در این مجالس، داورانی حضور می‌یافتند تا از بین اشعار و سخنان خوانده شده، بهترین شعر و سخن را انتخاب نموده و افراد برگزیده را مورد تشویق قرار دهند. در چنین زمان و مکانی، تنها عمل خارق‌العاده‌ای که می‌توانست عرب را به سوی خود جلب کند، معجزه‌ای بود که با اشعار و سخنان آنان رقابت نموده بلکه به مراتب از آنان برتر و بالاتر باشد و آن معجزه تنها قرآن کریم بود؛ لذا خداوند قرآن کریم را به عنوان معجزه پیامبر خود قرار داد و سخنوران عرب را در آوردن کتابی مانند قرآن به مبارزه فراخواند تا از این طریق عجز و ناتوانی آنان را بر خودشان به اثبات برساند.^۱ قرآن نیز به این ناتوانی و عجز آن‌ها اشاره کرده و بیان فرموده: یا می‌گویند این [قرآن] را به دروغ ساخته است بگو اگر راست می‌گویید ده سوره بر ساخته شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فراخوانید.^۲

نزدیک به پانزده قرن از تحدی قرآن می‌گذرد؛ ولی تاکنون تحدی قرآن از سوی تمام بشر بی‌پاسخ مانده است. این بی‌جواب ماندن تحدی قرآن، خود اثبات‌گر وعده الهی است که قرآن کریم با اعجاز در بلاغت، اخبار غیبی و پرده برداشتن از شگفتی‌ها و رازهای آفرینش، همیشگی و جاودان خواهد ماند.

۱. علوم و معارف قرآن، پژوهشکده تحقیقات اسلامی پاییز ۱۳۸۱

۲. هود/۱۳

با توجه به موارد بالا می‌توان گفت که خداوند هر پیغمبری را معجزه‌ای عطا می‌کند که مشابه صنعت و فن رایج زمان و مکان آن پیامبر علیه السلام باشد تا مردم بتوانند حقیقت معجزه و تفاوت آن را با علم و فن زمان خود تشخیص دهند و با توجه به خاتم بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را به عنوان معجزه ایشان برگزید تا علاوه بر اتمام حجت بر مردمان آن زمان، قرآن کریم با توجه به خصوصیات ویژه‌اش معجزه‌ای همیشگی و جاوید بین تمامی بشر و در تمامی روزگاران باشد.



شاگردان، در گروه‌های سه نفری در باره گوناگونی معجزات تبادل نظر نمایند.



۱. بعضی از معجزات حضرت موسی علیه السلام را نام برده و دلیل ارائه این معجزات را بیان نمایید.
۲. چرا قرآن کریم در زمان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به عنوان معجزه آن حضرت صلی الله علیه و آله انتخاب شد؟
۳. دو معجزه حضرت عیسی علیه السلام را نام ببرید.



شاگردان، در مورد جنبه‌های اعجاز قرآن کریم تحقیق نموده و نتیجه آن را در شش سطر تحریر نمایند.

اسوه بودن پیامبران عليه السلام

هدف: آشنایی با جنبه‌های مختلف الگو بودن پیامبران عليه السلام

پرسش‌ها

۱. اسوه یا الگو بودن پیامبران یعنی چه؟
۲. در چه مسایلی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومی عليه السلام به عنوان الگوی ما هستند؟

معرفی الگو یکی از بهترین و مؤثرترین روش‌های تربیتی به شمار می‌آید. در قرآن کریم این شیوه تربیتی مفید با لفظ اسوه‌های حسنه یاد گردیده است. با آگاهی از اعتقادات، اخلاق و راه و رسم این الگوها می‌توان با ارزش‌های الهی آشنا شد و در زنده‌گی به آنان تاسی نمود.

اسوه‌های الهی

اگر خدای سبحان دارای اوصاف کمالی رؤوف، علیم، کریم، عزیز، حکیم، غفور و... است، انسان به عنوان جانشین الهی نیز می‌تواند به قدر توان خود به این صفات دست یابد. برای رسیدن به این صفات، پیامبران و اولیای الهی بهترین الگو و راهنما می‌باشند؛ زیرا آنان خود بشر بوده و با تمام ویژگی‌های انسانی، از انجام هرگونه خطا دوری نموده و به درجه‌اعلای این صفات دست یافته‌اند. خداوند در مورد ویژگی‌های بشری پیامبران چنین می‌فرماید: **(وما ارسلنا قبلك من المرسلین الا انهم لیاكلون الطعام و یمشون فی الاسواق؛ هیچ پیامبری قبل از تو نفرستادیم جز این که همانند مردم غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند)**.

قرآن کریم، در آیاتی، رفتار و افکار برخی از اولیا را به صورت کامل و همه‌جانبه ستوده و آنان را شایسته پیروی مطلق می‌داند؛ به‌طورمثال: خداوند به اسوه بودن ابراهیم و همراهان او چنین تصریح می‌نماید: قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»^۲؛ قطعاً برای شما در [پیروی از] آنان سرمشقی نیکوست [یعنی] برای کسی که به خدا و روز بازپسین امید می‌بندد. لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...»^۳

وقتی به آیات دیگر مراجعه می‌نماییم، به مواردی چون عدم پرستش بت‌ها، بت‌شکنی، احتجاج با بت پرستان و تسلیم بودن حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر فرمان‌های الهی را مشاهده می‌نماییم. این موارد از نقاط برجسته و روشن زندگی توحیدی آن حضرت و دلیل الگو بودن ایشان به شمار می‌آید^۴ البته الگوگیری از انبیا تنها به اعتقاد توحیدی آنان محدود نمی‌شود؛ بلکه آنان نمونه‌های کامل رفتار و کردار برای انسان‌ها نیز می‌باشند.

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اسوه همه‌جانبه

با دقت در آیات و روایات درمی‌یابیم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله اسوه کامل و همه‌جانبه عالم انسانی می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند)^۵

ایشان مظهر صفات حسناى الهی، سرچشمه رحمت و عطوفت و مظهر عشق به حق و فداکاری در راه دین است. خداوند در قرآن کریم اخلاق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را چنین ستایش می‌کند: (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ

۲. آیه ۴ سوره ممتحنه

۳. آیه ۶ سوره ممتحنه

۴. آیات ۱۷۴ الی ۸۳ سوره ی انعام مراجعه نمایید.

۵. آیه ۲۱/احزاب

رَحِيمٌ؛ قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است.^۶

همان گونه که رسول خدا در هدایت مردم پرتلاش و نمونه می‌باشند، در عبادات، رعایت حقوق دیگران، تحقق عدالت، مسؤلیت‌پذیری و به طور خلاصه در تمامی زنده‌گی فردی و اجتماعی خود برتر و نمونه می‌باشند.^۷ از موارد مختلف صفات اخلاقی ایشان در اینجا به تلاش بی‌وقفه آن حضرت در جهت هدایت خلق و وحدت جامعه می‌توان اشاره نمود.

وحدت

قبل از ظهور پیامبر اسلام ﷺ، اعراب مردمی جاهل، خودمحور، برتری‌جو و انحصارطلب، بودند. پیامبر اسلام ﷺ با مجاهدت خود این جامعه را به جامعه‌ای متعهد، صمیمی، باگذشت و ایثارگر مبدل ساخت تا آنجا که مسلمانان همدیگر را اعضای یک خانواده و برادر می‌دانستند. به فرمایش قرآن کریم **(انما المومنون اخوه)**؛ - مؤمنین برادر هم‌دیگراند.^۸

امتی که نبی مکرم اسلام ﷺ به وجود آورد، با تمام جمعیت‌اندک، آنچنان متحد و یکپارچه بودند که توانستند در برابر بزرگترین مشکلات مقاومت کنند و تمام نابسامانی‌های جامعه و تنگ‌ناهای حکومت تازه تأسیس اسلامی را سامان بخشند که این پیشرفت‌ها نتیجه شیرین وحدت و هم‌گرایی مسلمانان در آن زمان بود. امی‌د است که ما بتوانیم با الگوگیری از رسول خدا ﷺ، در انسجام و هم‌گرایی جامعه اسلامی خویش کوشا باشیم و ثمره شیرین آن را درک نماییم.

۶. توبه/۱۲۸

۷. برای مطالعه بیشتر به کتاب «اسوه بودن پیامبر» [رحمت‌الله احمدی] مراجعه نمایید.

۸. (۳۸۳) مؤمنون).

فعالیت



شاگردان، بعد از مطالعه درس، در گروه‌های سه نفری در باره اوصاف اسوه‌ها تبادل نظر نمایند.

ارزشیابی



۱. چرا انبیای الهی بهترین الگوهای زنده‌گی ما به حساب می‌آیند؟
۲. در قرآن کریم از چه جنبه‌های زنده‌گی حضرت ابراهیم علیه السلام به عنوان الگو یاد شده است؟
۳. قرآن کریم در مورد الگو بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چه می‌فرماید؟

کارخانه‌گی



شاگردان، با مراجعه به کتب سیره، در مورد جنبه‌های مختلف زنده‌گی یکی از معصومی علیه السلام تحقیق نموده و هشت سطر بنویسند.

امام محمد تقی علیه السلام

هدف: آشنایی با زنده گانی امام محمد تقی علیه السلام

پرسش

مهمترین فعالیت‌های فرهنگی در زمان امام محمد تقی علیه السلام چه بوده است؟

امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چهل و ششمین بهار عمر شریف خویش را پشت سر می گذاشت که حضرت امام محمد تقی علیه السلام در ۱۰ رجب ۱۹۵ هـ ق تولد یافتند. کنیه ایشان ابوجعفر الثانی و معروفترین القاب ایشان جواد و تقی بوده است.^۱ در این درس به گوشه‌هایی از زنده گی و اقدامات ایشان اشاره می‌شود.

امامت در سن طفولیت

امام محمد تقی علیه السلام در زمان خلافت مأمون عباسی در سنین کودکی بار سنگین امامت را بر دوش گرفتند. علاوه بر نصوص وارد شده در مورد امامت ایشان، جوابگویی ایشان به مسائل مشکل علمی، کلامی و شرعی و مجاب کردن افراد نامی و علمای زمان، اثبات کننده امامت و غنای فکری و کمال فضایل آن حضرت می‌باشد.

شرکت فعال در مناظرات علمی

اواخر عصر حکومت هارون الرشید و تقریباً تمام دوره مأمون عباسی زمان رشد علوم اسلامی، ادبیات و به ویژه علم کلام می‌باشد. مأمون عباسی برای برگزاری مجالس مناظره و

۱. ابوجعفر اول کنیه امام پنجم است.

طرح شبهات تلاش می نمود امام نهم علیه السلام در این جلسات حاضر شود و امام علیه السلام با کمال علاقه شرکت می نمود و سعی می کرد با پاسخ به سؤالات آنان، چهره تابناک اسلام و مکارم والای اخلاقی و سیره نبوی و اجداد طاهرينش را برای حاضرین ثابت و آشکار سازد. در آغاز امامت امام نهم علیه السلام، مأمون چند بار دست به تشکیل مجالس مناظره زد و امام علیه السلام از همه این مناظرات سربلند به درآمد و از جمله از یحیی بن اکثم که قاضی بزرگ دربار وی بود، خواست تا از امام علیه السلام پرسش هایی کند تا شاید بتواند از این راه به موقعیت امام علیه السلام ضربتی وارد کند. روزی (یحیی بن اکثم) به اشاره مأمون می خواست پرسش های خود را مطرح سازد، مأمون نیز موافقت کرد و امام جواد علیه السلام و همه بزرگان و دانشمندان را در مجلس حاضر کرد. مأمون نسبت به حضرت امام محمد تقی علیه السلام احترام بسیار کرد و آن گاه از یحیی خواست آنچه می خواهد، پرسد. یحیی که پیرمردی سالمند بود، پس از اجازه مأمون و حضرت جواد علیه السلام گفت: اجازه می فرمایید مسأله ای از فقه پیرسم؟ حضرت جواد فرمود: آنچه دلت می خواهد پرس.

یحیی بن اکثم پرسید: اگر کسی در حال احرام قتل صید کرد، چه باید بکند؟ حضرت جواد علیه السلام فرمود: آیا قاتل صید محلّ بوده یا محرم؟ عالم بوده یا جاهل؟ به عمد صید کرده یا به خطا؟ محرم آزاد بوده یا بنده؟ صغیر بوده یا کبیر؟ اول قتل او بوده یا صیاد بوده و کارش صید بوده؟ آیا حیوانی را که کشته است صید تمام بوده یا بچه صید؟ آیا در این قتل پشیمان شده یا نه؟ آیا این عمل در شب بوده یا روز؟ احرام محرم برای عمره بوده یا احرام حج؟

یحیی دچار حیرت عجیبی شد. نمی دانست چگونه جواب گوید، سر به زیر انداخت و عرق خجالت بر سر و رویش نشست. همه حاضران محفل سکوت کرده بودند و مأمون نیز که سخت آشفته حال شده بود، در میان سکوتی که بر مجلس حکمفرما بود، روی به بنی عباس و اطرافیان کرد و گفت: دیدید و ابو جعفر محمد بن علی الرضا را شناختید؟ سپس

بحث را تغییر داد تا از حیرت حاضران بکاهد؛ اما برعکس انتظار دربار موقعیت امام جواد علیه السلام پس از این مناظرات بیشتر استوار شد.

فعالیت‌های فرهنگی

امام جواد علیه السلام در مدت ۱۷ سال دوران امامت به نشر و تعلیم حقایق اسلام پرداخت و شاگردان و اصحاب برجسته‌ای داشت که هر یک خود قله‌ای بودند از قله‌های فرهنگ و معارف اسلامی؛ مانند ابن ابی عمیر بغدادی، ابوجعفر محمد بن سنان زاهری، احمد بن ابی نصر بزنطی کوفی، ابوتمام حبیب اوس طائی، شاعر مشهور اسلامی، ابوالحسن علی بن مهزیار اهوازی و فضل بن شاذان نیشابوری که در قرن سوم هجری می‌زیسته‌اند. اینان نیز هر کدام مبلغان خوب دینی و سرمایه بزرگ فرهنگ اسلامی به حساب می‌آمدند و خدمات شایسته برای دنیای اسلام انجام دادند و هر کدام به گونه‌ی مورد تعقیب و گرفتاری دربار قرار گرفتند.

با رهبری و تدبیر حضرت امام جواد علیه السلام در این زمان، نوعی سلسله مراتب و وحدت رویه میان بزرگان مسلمانان به وجود آمد. این سلسله مراتب و وحدت رویه، سبب به وجود آمدن نوعی مرکزیت برای جمع آوری خمس و زکات و سایر حقوق مالی شد؛ در نتیجه علمای اسلام با دستی بازتر و اطمینان بیشتر به فعالیت‌های فرهنگی و علمی دست زدند که از آن جمله می‌توان به تشکیل حوزه‌های گسترده درسی و جمع آوری و تدوین کتب گوناگون در رشته‌های متعدد علوم اسلامی و جمع آوری حدیث اشاره نمود.

از طرفی، جمع آوری بهتر وجوهات شرعی باعث شد که در این دوره امور اجتماعی نظیر مساعدت به فقرا، مشارکت در کارهای نیک و باقیات صالحات بیشتری انجام گیرد.

با تمام مراقبت‌های شدید دستگاه خلافت عباسی، امام محمد تقی علیه السلام در هر فرصتی برای بارور کردن جهاد علمی و تربیت شاگردان و اصحاب شایسته اهتمام می‌ورزیدند؛ ولی

سخنگیری‌های حکومت تا به آنجا رسید که از چهار هزار صحابی در زمان حضرت صادق علیه السلام، شاگردان امام به ۱۱۳ نفر رسید.^۲ بعضی از شاگردان حضرت عبارتند از علی بن مهزیار، ثقة الاسلام محمد بن ابی عمیر، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، زکریا بن آدم، محمد بن اسماعیل بزیع. عاقبت امام جواد در ۲۵ ساله گی، در عصر معتصم عباسی، به شهادت رسید.



شاگردان، بعد از مطالعه متن درس، در باره فعالیت‌های فرهنگی امام علیه السلام دو نفری تبادل نظر نمایند.



۱. امام محمد تقی علیه السلام در چه زمانی متولد شدند؟
۲. امام محمد تقی علیه السلام چه کارهای مهم فرهنگی انجام دادند؟
۳. چند تن از شاگردان مشهور امام محمد تقی علیه السلام را نام ببرید.



شاگردان، در مورد زنده گی امام محمد تقی علیه السلام تحقیق نموده و شش سطر بنویسند.

۲. مرحوم شیخ طوسی یاران و راویان امام جواد علیه السلام را ۱۱۳ نفر نوشته است.

امام علی النقی علیه السلام

هدف: آشنایی با زنده گانی امام علی النقی علیه السلام

پرسش

در مورد زنده گی و خصوصیات امام علی النقی علیه السلام چه می دانید؟

ائمه علیهم السلام از خاندان پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله است که خداوند در مورد خاندان ایشان فرموده است: **(إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)**؛ خدا فقط می خواهد آلوده گی را از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند^(۱). با توجه به عصمت این خاندان، آنان بهترین نمونه های زنده گی می باشند در این درس در مورد زنده گی دهمین امام، امام علی النقی علیه السلام، اشاره ای خواهیم داشت.

خصوصیات امام

دهمین امام از خاندان نبوت، حضرت علی هادی فرزند امام جواد علیه السلام می باشد. آن حضرت در مدینه به دنیا آمد. اکثر مؤرخان سال تولد امام را سال ۲۱۲ هجری قمر می دانند. امام هادی علیه السلام در خردسالی با شهادت پدر مواجه شدند.

در میان خصوصیات که بزرگان از امام بیان نموده، دو ویژه گی تخصص در علوم اسلامی و تقوا و عبادت ایشان بیشتر نمایان است. تمام کسانی که سیره امام را نگاهشته اند، بر این باورند که امام نمونه علم، شرافت و تقوا می باشد و تمام ارزش های عالی انسانی در

۱. احزاب/ (۳۳)

وجود امام جلوه یافته است؛ به طور مثال: ابن صباغ مالکی یکی از بزرگان علم می گوید: فضیلت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام زبانزد خاص و عام است و آوازه فضیلتش سراسر گیتی را درنور دیده است؛ فضیلتی ذکر نمی شود مگر آن که نام امام علیه السلام قرین آن است و کرامتی به اجمال گفته نمی شود جز آن که تفصیل آن را امام هادی علیه السلام داراست.

امام علیه السلام در سامرا

در دوران امام هادی علیه السلام، قدرت سیاسی عباسیان در حالت سقوط و انحطاط بود؛ امنیت و آرامش از جامعه اسلامی رخت بر بسته و هرج و مرج همه جا را فرا گرفته بود. اکثریت قریب به اتفاق مردم در فقر و بینوایی به سر می بردند. اندیشمندان و عالمان از وضع نابسامان اقتصادی آن روزگار و زنده گی پرمشقت خود در رنج بودند. حضرت در زمان حکومت متوکل عباسی تحت مراقبت های امنیتی و زیر فشارهای روانی در خانه ای در سامرا مجبور به اقامت شدند. جاسوسان حکومت خانه ایشان را تحت نظر گرفته، تمامی رفت و آمدها را کنترل می کردند و به شناسایی یاران امام علیه السلام می پرداختند. در این زمان، علویان و امام هادی علیه السلام با سخت ترین شرایط روبه رو بودند و طاقت فرساترین رنجها را تحمل می نمودند.

مرجعیت علمی امام هادی علیه السلام

زمانی که پدر بزرگوار امام علی النقی علیه السلام به شهادت رسیدند، ایشان در حدود هفت سال سن داشتند. برای این که علما از امامت ایشان مطمئن شوند، از حضرت سؤالات متعددی در زمینه های گوناگون پرسیدند. امام هادی علیه السلام، دشوارترین مسایل فقهی، فلسفی و

کلامی را آنچنان دقیق و روشن پاسخ می‌گفتند که سؤال‌کنندگان را متحیر می‌ساخت؛ به گونه‌ای که علما به امامت حضرت اعتراف نمودند.

دانش امام علیه السلام در زمینه خاص منحصر نمی‌گشت؛ بلکه شامل تمام شاخه‌های معرفت بشری اعم از حدیث، فقه، فلسفه و کلام بود. مرجعیت و سندیت امام مورد قبول تمام علمای عصر قرار گرفته بود؛ به گونه‌ای که فقیهان عصر در مسائل پیچیده و مشکل شرعی به ایشان رجوع می‌کردند تا آنجا که حتی متوکل عباسی هنگام اختلاف آرا، نظر امام را پرسیده و آن را بر دیگر آرا مقدم می‌داشت.

زیارت جامعه

نیایش‌ها و زیارات ائمه اطهار علیهم السلام از جمله گرانقدرترین میراث اسلامی به‌شمار می‌رود و حاوی زیباترین و عمیق‌ترین جلوه‌های اخلاقی، سیاسی و اعتقادی است. یکی از زیارات خاص امام علی النقی علیه السلام، زیارت جامعه می‌باشد. این زیارت از مشهورترین زیارات است که درباره فضایل و مناقب و عظمت ائمه علیهم السلام بوده و دارای بهترین سند، فصیح‌ترین الفاظ و عمیق‌ترین معنا می‌باشد.

فعالیت



شاگردان، در گروه‌های سه نفری در باره شخصیت امام‌هادی علیه السلام بحث و گفت‌وگو نمایند.

ارزشیابی



۱. مهمترین خصوصیات امام علی النقی علیه السلام را ذکر نمایید.
۲. زنده گی امام علی النقی علیه السلام در سامرا را شرح دهید.
۳. در مورد مرجعیت علمی امام علی النقی علیه السلام توضیح دهید.

کارخانه‌گی



شاگردان، در مفاتیح الجنان زیارت جامعه را مطالعه نموده و موضوعات مورد بحث آن را برای دوستان‌شان بخوانند.

امام حسن عسکری علیه السلام

هدف: آشنایی با زنده گی امام حسن عسکری علیه السلام

پرسش

امام حسن عسکری علیه السلام چندمی ن امام بود و چه خصوصیات داشت؟

قبل از امامت

میلااد فرخنده امام عسکری علیه السلام در روز هشتم ربیع الثانی - و یا ۲۴ ربیع الاول ۲۳۲ هجری در مدینه الرسول می باشد. امام عسکری علیه السلام تا - سال ۲۴۳ هجری قمری - در مدینه ماند و پس از این سال همراه با پدر بزرگوار خویش به پایتخت خلافت عباسی یعنی شهر سامرا منتقل شد و در آنجا با پدر خود در منطقه ای به نام عسکر مسکن گزید و به همین سبب ملقب به عسکری شد.

دوران امامت

در دوران امام عسکری علیه السلام تجمل گرایی، اطرافیان حکومت فزونی یافته بود. افراد خاندان خلیفه اموال دولتی را به خود اختصاص می دادند. خوشگذرانی های آنان به حساب توده های مستضعف انجام می شد. هر گاه خزانه دولت در اثر خرج های کزاف و بی مورد آنان خالی می شد، والیان مالیات زیادتر از مردم جمع آوری می نمودند. ارتباط مردم با امام، گناهی نابخشودنی به شمار می رفت. در آن روزگار، پیروان ائمه زیر شکنجه، تبعید، فشارهای حکومت عباسیان و زندان های توان فرسا بودند و در عصر متوکل محاصره خاندان علوی شدت گرفته بود.

به خاطر وضع اجتماعی فلاکت‌بار و جدایی مردم و حاکمان، آتش انقلاب‌های اجتماعی شعله‌ور گردید. یکی از بارزترین این انقلاب‌ها، انقلاب یحیی بن عمر طالبی بود که در کوفه به وقوع پیوست. یحیی کوفه را متصرف شد و زندانیان را از بند رها کرد؛ اما در نهایت این انقلاب توسط سپاه عباسی سرکوب شد و رهبر آن نیز به قتل رسید.

اقدامات امام علیه السلام

بر اساس روایات فراوان رسول خدا و ائمه اطهار، حاکمان عباسی می‌دانستند که آخرین امام و مصلح جهانی که جور و ستم را در هم می‌کوبد و عدالت را برقرار می‌نماید، مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه)، از نسل امام حسن عسکری علیه السلام می‌باشد؛ از این رو آنان پیوسته در صدد شناخت و شهادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بودند به همین منظور، امام عسکری علیه السلام را تحت مراقبت شدید قرار داده بودند؛ لذا امام عسکری علیه السلام بر شناخت غیبت و تحکیم مرجعیت دینی در زمان غیبت تلاش نمودند.

آماده نمودن مردم برای دوران غیبت

برای در امان ماندن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از آسیب حاکمان بنی‌عباس، امام عسکری علیه السلام تولد ایشان را از مردم مخفی نمودند. از طرفی برای این که مردم بعد از امام عسکری علیه السلام در مورد امامت دچار سرگردانی نشوند، امام برای آماده‌گی مردم با دوران غیبت با مردم ارتباط محدودتری برقرار می‌نمودند و تماس امام با مردم بیشتر از طریق نمایندگان ایشان برقرار می‌شد؛ حتی امام گاهی با یاران ویژه خود نیز از طریق نامه و یا گفت‌وگو از پشت پرده ارتباط برقرار می‌کردند.

مرجعیت دینی: در دوران امام عسکری علیه السلام اساس مرجعیت دینی به عنوان و کلا و نواب امام معصوم علیه السلام برجسته گی ویژه ای پیدا کرد؛ به طور مثال: روایت های فراوانی در باره نقش علمای دینی و مرجعیت آنان در بین مردم نشر گردید. با توجه به این گونه روایات می توان فهمی د که علمای دین در زمان غیبت امام زمان، امور دنیوی و اخروی مردم را بر عهده دارند؛ به طور مثال: امام عسکری علیه السلام از جد خویش امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند: **(فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ؛** هر کدام از فقها که نگهدارنده نفس خود از انحرافات و حافظ دین خود و مخالف هوی و هوس خود و مطیع فرمان خدایش باشد، بر عوام است که از وی تقلید کنند و چنین صفاتی را بعضی از فقهای شیعه دارند، نه همه آنها^۱).

شهادت امام حسن عسکری علیه السلام^۲

از این که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مورد قبول و تجلیل مسلمین بود، معتمد عباسی تجلیل و تکریم آن حضرت را تحمل نمی توانست لذا آن حضرت را همواره تحت نظر داشت لذا حضرت بیشتر مدت رهبری خویش را در دشواری و سختی در زندان می گذراندند. سرانجام ایشان در هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ ق، در سن ۲۸ ساله گی با زهر معتمد، چهاردهمین خلیفه عباسی، در شهر سامرا واقع عراق، به شهادت رسیدند. مرقد مطهر ایشان در سامرا، در کنار مزار پدر بزرگوارش می باشد که تا امروز زیارتگاه مسلمانان است.^۳

۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۲۶۳، سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۸۱

۲. فروغ تابان ولایت حضرت مهدی (عج) فصل دوم

۳. حیا الامام العسکری، ص ۲۶۷ به نقل از ارشاد ص ۳۸۳

فعالیت



شاگردان، بعد از مطالعه متن درس، دو نفری در بارهٔ زنده گی امام عسکری علیه السلام تبادل نظر نمایند.

ارزشیابی



۱. چرا امام یازدهم ملقب به عسکری علیه السلام شد؟
۲. وضعیت اجتماعی دوران امام عسکری علیه السلام را شرح دهید.
۳. امام عسکری علیه السلام برای آماده گی مردم با دورهٔ غیبت چه اقداماتی انجام داد؟

کارخانه گی



شاگردان، در مورد زنده گی امام عسکری علیه السلام تحقیق نموده و خلاصهٔ آن را در پنج سطر بنویسند.

معاد در احادیث معصومین علیهم السلام

هدف: آشنایی با بیانات احادیث در باره جهان پس از مرگ

پرسش

معصومین علیهم السلام در مورد معاد چه فرمایشاتی داشته‌اند؟

مرگ چیست؟

مرگ، همچون زنده‌گی، مفهومی روشن دارد؛ اما در آن سوی این مفهوم روشن، چیزی است که شاید هرگز برای کسی به درستی آشکار نباشد.

هرچند که جدایی از دنیا برای بسیاری از ما چندان خوشایند نیست؛ اما واقعیت این است که هیچ‌کس نمی‌تواند از مرگ بگریزد؛ به همین خاطر، بشر همواره نگرانی از مرگ و وضعیت پس از آن را به همراه داشته است. هر کسی به اندازه توان خود، برای کشف چگونگی زنده‌گی بعد از مرگ تلاش نموده است. در این میان، اولیا و پیامبران الهی علیهم السلام با توجه به اتصال به مبدأ هستی، پرده‌هایی را از این راز ناگشوده برداشته‌اند.^۱

علی علیه السلام درباره حتمی بودن مرگ می‌فرماید: ای مردم! هر کس از آنچه فرار می‌کند (مرگ)، در همان حال فرار آن را ملاقات خواهد کرد. اجل سرآمد زنده‌گی و پایان حیات است و فرار از آن رسیدن به آن خواهد بود...!^۲

در روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد زیرک‌ترین مؤمنان سؤال می‌شود.^۳ ایشان می‌فرمایند: «هر که بیشتر یاد مرگ کند و برای مرگ آماده‌تر و مهیاتر باشد، ایشانند زیرکان که شرف دنیا و کرامت آخرت بردند.»^۴

۱. مرگ، (مجموعه از چشم انداز امام علی علیه السلام)، دکتر سید یحیی یثربی، به سفارش کانون اندیشه جوان، ناشر: مؤسسه فرهنگی دانش و

اندیشه معاصر

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹

۳. ستاد رسانه‌ای مرکز فرهنگ و معارف قرآن

۴. میزان الحکمه؛ حدیث شماره ۱۹۱۵۲

در حدیثی امام زین العابدین علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرگ را چنین ترسیم فرموده‌اند: **(إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَ جَنَّةُ الْكَافِرِ وَ الْمَوْتُ جِسْرٌ هَوْلَاءِ إِلَى جَنَاتِهِمْ وَ جِسْرٌ هَوْلَاءِ إِلَى جَحِيمِهِمْ؛** دنیا، زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ برای مؤمنان پلی برای رسیدن به بهشت و برای کافران پلی به سوی جهنم است).^۵

امام صادق علیه السلام درباره یاد مرگ می‌فرمایند: یاد مرگ شهوت‌ها را در نفس از بین می‌برد و ریشه غفلت را یکسره برمی‌کند و روحیه انسان را با وعده‌های الهی محکم و قوی می‌سازد؛ قساوت را از دل انسان می‌کند و نشانه‌های هوا و هوس را در هم می‌شکند.^۶

سرانجام انسان

معصومین علیهم السلام در مورد سرانجام انسان، توشه و سختی و طولانی بودن راه تأکید فراوان داشتند. علی علیه السلام در این مورد می‌فرمایند: بدان! راهی بس طولانی و پرمشقت در پیش داری و نیز بدان در این راه از کوشش صحیح، تلاش فراوان و اندازه‌گیری توشه و راحله به مقدار کافی بی‌نیاز نخواهی بود. بدان که پیش روی تو گردنه‌های صعب‌العبور وجود دارد (که برای عبور از آنها) سبک‌باران حال‌شان به مراتب بهتر از سنگین‌باران است و کندروان حال‌شان بسیار بدتر از سرعت‌کننده‌گان. بدان که نزول تو سرانجام یا در بهشت است یا در دوزخ؛ بنابراین برای خویش پیش از رسیدن به آن جهان، وسائلی مهیا ساز و منزل را پیش از آمدنت آماده نما؛ زیرا «پس از مرگ عذر پذیرفته نمی‌شود» و راه بازگشتی به دنیا وجود ندارد.^۷

۵. معاد از دیدگاه قرآن و روایات، حقیقت مرگ از دیدگاه معصومین (ع)

۶. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، ج ۴، حدیث شماره ش ۱۹۱۴۸

۷. نهج البلاغه، نامه ۳۱

صحنهٔ قیامت

علی علیه السلام در مورد فرا رسیدن علایم قیامت می فرمایند: در این هنگام (خداوند جل جلاله) آسمان را به حرکت آورد و از هم بشکافتد و زمین را به لرزش آورد و به سختی تکان دهد، کوه‌ها از جا کنده شده و از هیبت و جلال آن روز به یکدیگر کوبیده و متلاشی شوند و با خاک یکسان گردند.

همهٔ کسانی که در زیر خاک رمیده‌اند، بیرون آورد و پس از فرسوده گی، نوسازی کند و بعد از پراکنده گی، آن را جمع نماید؛ سپس آن‌ها را برای پرسش‌هایی که از اعمال مخفی و کارهای پنهانی‌شان می خواهد بکند، از هم جدا ساخته و دو دسته می کند (سرانجام) به عده‌ای نعمت می بخشد و از دیگری انتقام می گیرد؛ اما فرمانبرداران را در جوار رحمت خویش قرار می دهد و در سرای جاودانیش آنان را مخلص می سازد؛ سرایی که اقامت کنند، گانش هرگز کوچ نمی کنند و احوال‌شان تغییر نمی پذیرد، خوف و ترس به آنان روی نیاورد، بیماری‌ها در وجود آنان رخنه نکند، خطرات به آنان عارض نشود و سفری در پیش ندارند تا از منزلی به منزل دیگر به اجبار کوچ کنند.

و اما گناه کاران را در بدترین منزلگاه جای دهد و دست آن‌ها را با غل و زنجیر به گردن‌شان می بندد؛ آن چنان که سرشان را با پاها بهم نزدیک کند، جامه‌هایی از موادی که زود آتش می گیرد و لباسهایی از قطعه‌های سوزان بر آن‌ها بپوشانند: در آتشی که حرارت آن بسیار شدید است و درش به روی آن‌ها بسته است و در آتشی که بخروشد و زبانه کشد شعله‌اش ساطع است و صدایش هراس‌انگیز، آن‌ها که در آنند، از آن خارج نگردند و برای آزادی اسیرانش غرامت پذیرفته نمی شود و زنجیرهای‌شان گسسته نمی گردد، مدتی برای این خانه تعیین نشده تا پایان پذیرد و نه سرآمدی تا تمام گردد!^۹

فعالیت



شاگردان، در مورد این که مرگ چیست؟ دو نفری با هم بحث نمایند.

ارزشیابی



۱. مرگ یعنی چه؟ و پس از مرگ چه می شود؟
۲. آیا می توان مرگ را چاره جویی کرد؟
۳. امام صادق علیه السلام درباره یاد مرگ چه فرموده اند؟
۴. قیامت در سخنان امام علی علیه السلام چگونه ترسیم شده است؟

کارخانه گی



شاگردان، با مراجعه به نهج البلاغه، سخنان امام علی علیه السلام را یافته و آن ها را مطالعه نمایند.

فواید اجتماعی ایمان به معاد

هدف: آشنایی با فواید اجتماعی ایمان به معاد

پرسش‌ها

۱. چرا عده‌ای از افراد در مقابل تمام کارهای خود توجه داشته و خود را مسؤول می‌دانند؟
۲. چرا عده‌ای دیگر در مقابل هیچ‌یک از رفتار خود، خود را مسؤول نمی‌دانند؟
۳. آیا می‌دانید فرق این دو دسته در چیست؟

در بعضی جوامع، اعتقادات دینی به عنوان مسایلی شخصی و رابطه فردی انسان با معبود به حساب می‌آید و جنبه اجتماعی باورهای دینی نادیده گرفته می‌شود؛ در حالی که بنابر اندیشه اسلامی، ایمان به خدا و روز قیامت بر زنده‌گی فردی و اجتماعی فرد معتقد، تأثیرات زیادی دارد. یکی از تأثیرات اجتماعی ایمان به معاد، مسؤولیت‌پذیری فرد نسبت به جامعه خویش می‌باشد.^۱ در این درس در این مورد مطالب بیشتری خواهیم آموخت.

مسؤولیت‌پذیری

یکی از عوامل بسیار اساسی پیشرفت اخلاقی و اجتماعی جامعه، مسؤولیت‌پذیری افراد و اعضای آن جامعه می‌باشد؛ بر این اساس، تمامی افراد جامعه در قبال سرنوشت خود و دیگران احساس مسؤولیت و پاسخ‌گویی دارند.

کلمه مسؤول در لغت به معنای مورد سؤال واقع شدن، ضامن و متعهد است. مسؤولیت‌پذیری بر این حقیقت استوار است که فرد در مقابل وظایفی که بر عهده داشته و اعمالی که انجام داده، خود را پاسخ‌گو می‌داند. به عبارت دیگر، مسؤولیت‌پذیری

۱. معاد از دیدگاه قرآن و روایات

باعث می‌شود که فرد در برابر رفتارها، گفتارها و حتی افکار خود دقت و توجه خاصی داشته باشد تا وظایف خود را به نحو احسن انجام دهد.

انواع پاسخ‌گویی

ریشه و اساس مسئولیت‌پذیری اعتقادات افراد می‌باشد؛ اگر کسی فقط قایل به زنده‌گی دنیایی باشد خود را موظف به پاسخ‌گویی در مقابل مردم می‌داند که در این صورت این فرد تلاش دارد کارهای خود را به گونه‌ای انجام دهد تا فقط مردم را راضی نماید و در جایی که احساس نماید کسی مراقب او نیست، ممکن است مسئولیت خود را به درستی انجام ندهد؛ ولی اگر کسی به جهان آخرت معتقد باشد، از کوتاه‌ترین لحظات عمر خود برای ذخیرهٔ آخرت خود استفاده می‌نماید.

ایمان به وجود دادگاهی که تمام اعمال انسان بی‌کم و کاست در آن مورد بررسی و حسابرسی قرار می‌گیرد، انسان را به وظیفه‌شناسی و احساس مسئولیت فرا می‌خواند. قرآن کریم می‌فرماید: **(إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى؛** رستاخیز به طور قطع خواهد آمد، من می‌خواهم آن را پنهان کنم تا هر کس در برابر سعی و کوشش خود جزا ببیند)^۲.

زیرا انسان مؤمن به معاد، می‌داند که هریک از اعمال خویش می‌تواند چون سرمایه‌هایی نیک در جهان دیگر باعث خوشبختی او گردد و یا اعمال بدش باعث تیره‌بختی او شود؛ لذا فرد مؤمن همواره در اعماق وجود خود نسبت به دیگران احساس تعهد و مسئولیت می‌نماید و در همهٔ حالات در نهایت بی‌طمعی به دیگران نیکی می‌کند و همیشه تلاش دارد تا وظایف خود را مطابق رضایت الهی انجام دهد؛ چنانچه فرد مؤمن به مقام و منصبی دست یابد، از این جایگاه و مقام برای خدمت به خلق بهره می‌گیرد و با احساس

مسئولیت سعی دارد که آن مقام و مسئولیت را وسیلهٔ تأمین آخرت خود و دیگران قرار دهد.^۳ نمونه‌های این گونه مسئولیت‌پذیری را در انبیای الهی مشاهده می‌نماییم.

پیامبران الهی علیهم‌السلام با تحمل ناگواری‌های بسیاری برای رهنمود مردم شب و روز تلاش می‌نمودند. قرآن کریم در آیاتی روحیه مسئولیت‌پذیری پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را چنین ترسیم می‌نماید: **حریص علیکم بالمومنین رؤوف الرحیم**؛ او نسبت به هدایت سعادت شما حریص است و نسبت به مؤمنان رؤوف مهربان است. البته مسئولیت‌پذیری پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به گونه‌ای بوده که حتی برای هدایت دشمنان خود نیز تلاش و پافشاری می‌نمودند تا آنان را از آتش دوزخ نجات دهند تا جایی که خداوند جل‌جله به پیامبرش می‌فرماید: **طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی**؛ قرآن را بر تو نازل نکردیم که این مقدار خود را به زحمت‌اندازی.^۴

توجه به محرومان و یتیمان

در اسلام رسیده‌گی به مشکلات محرومان و تلاش برای برطرف کردن ضروریات آن‌ها بسیار توصیه شده است. قرآن ایشار، دادن قرض‌الحسنه، یتیم‌نوازی، حمایت از محرومان، نوع‌دوستی و... را توشهٔ آخرت می‌داند.

ایمان به معاد انسان را در برابر محرومان جامعه مسؤول و متعهد بار می‌آورد. کسانی که ایمان به قیامت ندارند، آنان کسانی هستند که در برابر محرومان بی‌تفاوت هستند. قرآن کریم در سورهٔ ماعون چنین می‌فرماید: **(أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ**

۳. معاد از دیدگاه قرآن و روایات

۴. طه/۲

الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يَخُضُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾؛ آیا کسی را که [روز] جزا را دروغ می‌خواند

دیدی (۱) این همان کس است که یتیم را بسختی می‌راند (۲) و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی‌کند (۳).



شاگردان، در مورد فواید اجتماعی ایمان به معاد در گروه‌های سه نفری بحث نمایند.



۱. مسؤولیت پذیری یعنی چه؟
۲. اعتقاد به قیامت چه تأثیری بر مسؤولیت پذیری افراد دارد؟
۳. در مورد رابطه ایمان به معاد و رفتار با محرومان توضیح دهید.



شاگردان، در باره حسن مسؤولیت پذیری در جامعه تحقیق نموده و پنج سطر بنویسند.

آثار اقتصادی ایمان به معاد

هدف: آشنایی با آثار اقتصادی ایمان به معاد

پرسش

اعتقاد به معاد چه آثار اقتصادی دارد؟

رقابت بر مبنای اخلاق و رعایت ارزش‌ها باعث بهبود، اصلاح و پیشرفت جامعه می‌گردد؛ ولی هنگامی که رقابت‌ها به سوی مادیات صرف سوق داده شود، در قالب مد و مدگرایی و فخرفروشی جلوه می‌نماید. این نوع رقابت‌ها ممکن است سبب بروز مشکلات و نابسامانی‌های مختلف اقتصادی مانند کم‌فروشی، فقر و تهیدستی در جامعه گردد. در این درس، در مورد نقش معاد بر بعضی فعالیت‌های اقتصادی مطالبی عنوان خواهد شد.

دو دیدگاه

عده‌ای گمان می‌کنند که انسان چند روزی در این دنیا زنده‌گی می‌کند و سپس نیست و نابود می‌گردد. این‌گونه افراد، دنیاپرستی، مادی‌گرایی و ارضای شهوات را هدف اصلی خود می‌پندارند. در نتیجه، آنان تمام تلاش خود را صرف رسیدن به مقام و آرزوهای دنیوی می‌کنند و برای رسیدن به آرزوهای دنیوی خود از هیچ‌گونه جنایتی فروگذار نیستند؛ ولی عده‌ای دیگر که به وجود معاد ایمان دارند، دنیا را به عنوان وسیله و اسبابی برای رسیدن به اهداف والای انسانی و زنده‌گی جاوید می‌دانند. بر اساس این‌اندیشه، دنیا و آخرت دو امر جدا از هم و رو در روی یکدیگر نیستند؛ بلکه هر یک، مرحله‌ای از مراحل زنده‌گانی آنان به حساب می‌آید. در این دیدگاه، دنیا خانه موقت و آخرت قرارگاه دائمی محسوب می‌گردد. امام علی علیه السلام فرمودند: **(ایها الناس انما الدنيا دار مجاز لا دار قرار فخذوا من ممرکم למقرکم؛ دنیا خانه موقت است، نه خانه اصلی؛ پس از خانه موقت**

برای قرارگاه دائمی خویش توشه بگیرید^۱، امام مجتبیٰ علیه السلام در وصایای خود می‌فرماید: «**کن لدنیاک کانک تعیش ابدًا و کن لآخرتک کانک تموت غدا**؛ برای دنیایت چنان باش که گویی جاویدان خواهی ماند و برای آخرت چنان باش که گویی فردا می‌میری^۲»، از این روست که معتقدان برای آبادانی دنیای خود و تأمین معیشت خویش بی‌نهایت تلاش و کوشش نموده و از کاهلی و سربار دیگران بودن دوری می‌جویند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که معاش ندارد، معاد ندارد» یا «از هر دری فقر وارد شود، ایمان از در دیگر خارج می‌شود.» در حدیثی دیگر امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: **لیس منا من ترک دنیاہ لدینه او ترک دینه لدنیاہ**؛ از ما نیست آن کس که دنیای خویش را به بهانه دین و یا دین خویش را برای دنیا رها کند.

مطابق این دیدگاه، هر فرد وظیفه دارد با تمام توان کار و تلاش نماید و از راه حلال سرمایه و ثروت کسب نماید؛ اما باید مراقب باشد که تلاش‌های آنان در راستای برقراری قسط و عدالت اجتماعی و ریشه کن نمودن فقر و تهیدستی از جامعه باشد که هدف ارسال پیامبر الهی نیز دستیابی به قسط و عدالت اجتماعی است؛ «**لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط**؛ ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و کتاب و میزان به ایشان دادیم تا مردم به قسط قیام کنند^۳» در این دیدگاه؛ دنیاپرستی و غرق شدن در مادیات و اختصاص دادن تمام مال و ثروت برای خود و اطرافیان خود مضموم و ناپسند می‌باشد چنان که در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: **حب الدنيا راس کل خطیئة**؛ حب دنیا وسیله تمام خطاها است.^۴

قرآن و تأمین معیشت

شخص مؤمن می‌داند که در قیامت از راه‌های به دست آوردن و چگونه‌گی مصرف اموال از او سؤال خواهد شد؛ لذا این فرد تمام فعالیت‌های اقتصادی شامل جمع‌آوری و مصرف

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۱

۲. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۳۵

۳. سوره حدید، آیه ۲۴

۴. منتخب میزان الحکمه ج ۱ ص ۳۶۶

اموال خود را در چارچوب احکام شریعت انجام می‌دهد. این گونه افراد کوشش می‌نمایند که اموال خود را از راه حلال به دست آورده و در راه درست نیز مصرف نمایند.^۵

قرآن کریم با اهتمام زیادی بین ایمان به معاد و آبادی دنیا و تأمین معیشت، رابطه منطقی برقرار نموده است، از این رو قرآن کریم نمونه‌هایی برای به دست آوردن معیشت از راه درست بیان می‌نماید تا الگوی رفتاری مؤمنان واقع شود؛ به‌طورمثال: قرآن کریم از زبان حضرت شعیب علیه السلام که قومش دچار بیماری کم‌فروشی شده بودند، چنین می‌فرماید: «**وَلَا تَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أُرِيكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَعْمَلُونَ**»^۶ ای قوم من! ... پیمان‌ها و وزن را کم نکنید (و دست به کم‌فروشی نزنید). من شما را در خیر و خوبی می‌بینم و از عذاب فراگیر روز جزا بر شما بیمناکم.^۷

همچنین قرآن کریم در آیاتی دیگر در مورد کم‌فروشان چنین می‌فرماید: وای بر کم‌فروشان؛ آنان که وقتی برای خود پیمان‌ها می‌کنند، حق خود را به‌طور کامل می‌گیرند؛ اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان‌ها یا وزن کنند، کم می‌گذارند. آیا آنان گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند در روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند.^۷

اعتقاد به معاد نه تنها در چگونگی کسب اموال تأثیر مستقیم دارد؛ بلکه این اعتقاد در مصرف اموال شخص نیز تأثیر می‌گذارد؛ همان‌طور که فرد معتقد نمی‌تواند از هر راهی به جمع‌آوری ثروت پردازد، او نمی‌تواند اموال و دارایی‌های خود را در هر راه غیر شرعی مصرف نماید؛ یعنی چنین افراد، خود را موظف می‌دانند که از اموری مانند اسراف، مدگرایی و فخرفروشی اجتناب نمایند. قرآن کریم نیز در آیاتی معتقدان را به استفاده درست از اموال توصیه می‌نماید و می‌فرماید: «**وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**»^۸ و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد).

۵. معاد از دیدگاه قرآن و روایات

۶. هود/ ۸۴

۷. مطففین/ ۱-۶

اعتقاد به قیامت علاوه بر این که سبب می‌گردد فرد معتقد در مصرف اموال خود دقت کافی نماید، حتی این اعتقاد سبب می‌گردد که فرد از اموال خود در راه‌های درستی چون دستگیری و انفاق به ضعیفان و محرومان جامعه استفاده نماید. قرآن کریم در مورد بازگشت انفاق به فرد معتقد چنین می‌فرماید: **(وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ؛** آنچه از خوبی‌ها انفاق می‌کنید (پاداش آن) به‌طور کامل به شما داده می‌شود و به شما ستم نخواهد شد).^۸



شاگردان، در باره تأثیرات ایمان به معاد بر مسایل اقتصادی در گروه‌های سه نفری بحث نمایند.



۱. آیا بین ایمان به معاد و فعالیت‌های اقتصادی تعارضی وجود دارد؟ توضیح دهید.
۲. نظر قرآن در مورد تأمین معیشت چیست؟
۳. آیا انسان معتقد به قیامت می‌تواند از هر راهی برای کسب درآمد استفاده نماید؟
۴. نظر قرآن کریم در مورد اسراف چیست؟
۵. ایمان به معاد چه تأثیری بر انفاق و دستگیری از مستمندان دارد؟



شاگردان، در مورد تأثیر اقتصادی ایمان به معاد تحقیق نموده و نتیجه را در پنج سطر بنویسند.

۸. بقره (۲)، آیه ۲۷۲.

تعریف بیع و شرا و اقسام آن

هدف: آشنایی با مفهوم بیع و شرا و اقسام آن

پرسش‌ها

۱- بیع و شرا چیست؟

۲- اقسام خرید و فروش کدام‌اند؟

خرید و فروش یا بیع و شرا، یکی از انواع معاملات و عقود است که در فقه تعیین شده و در مناسبات اجتماعی و روابط میان انسان‌ها در جامعه جریان دارد.

خرید و فروش عقدی است که در آن دو طرف معامله توافق می‌کنند که ملکیت مال از فروشنده به خریدار منتقل شود و در مقابل آن، پولی از طرف خریدار به عنوان قیمت به فروشنده پرداخت می‌شود. جنسی که فروخته می‌شود، مبیع نامیده می‌شود و به چیزی که به عوض آن داده می‌شود، ثمن گفته می‌شود.

همه مردم به قسمی با خرید و فروش ارتباط پیدا می‌کنند. اسلام به خاطر اهمیت خاص کار خرید و فروش و همچنین گسترده گی و تنوع بیش از حد آن، حکم واحد برای تمام موارد آن صادر نکرده؛ بلکه به تناسب موارد، دسته‌بندی مختلفی برای آن در نظر گرفته است که در مجموع به پنج نوع تقسیم می‌شود: واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح.

اول، واجب

در اسلام تلاش برای تحصیل مخارج زنده گی واجب می باشد و کسانی که غیر از راه خرید و فروش نتوانند مخارج خود را تأمین کنند، واجب است که با خرید و فروش خرج زنده گی خود را به دست آورند.

دوم، مستحب

خرید و فروش به مقدار بیشتر از تأمین مخارج زنده گی که برای توسعه و آسایش بهتر زنده گی انجام می گیرد، مستحب است. همچنین خرید و فروش برای تأمین درآمد و سرمایه بیشتر جهت کمک به مستمندان و فقرا نیز مستحب می باشد.

سوم، حرام

در چند مورد خرید و فروش حرام است که باید از آن خودداری شود. آن‌ها عبارتند از:

- ۱- خرید و فروش نجاسات.
- ۲- خرید و فروش مال غصبی.
- ۳- خرید و فروش چیزهایی که منافع معمولی آن‌ها حرام است؛ مانند وسایل قمار.
- ۴- خرید و فروش چیزهایی که از راه قمار به دست می آیند.
- ۵- خرید و فروش کتاب‌ها و عکس‌های گمراه کننده.
- ۶- فروش سلاح به دشمنان اسلام که سبب تقویت دشمنان گردد.

۷- خرید و فروشی که در آن ربا باشد.

چهارم، مکروه

بعض خرید و فروش‌ها در اسلام مکروه و ناپسند قرار داده شده و آن‌ها عبارتند از:

۱- خرید و فروش با افراد پست.

۲- خرید و فروش بین اذان صبح و طلوع آفتاب.

۳- وارد شدن در داخل معامله کسی دیگر.

پنجم، مباح

تمام معاملاتی که خارج از موارد چهارگانه پیش بوده باشد، در جمله معاملات مباح

قرار می‌گیرند؛ مانند خرید و فروش میوه‌ها، سبزیجات، کالاهای صنعتی، سامان خانه‌گی و

غیره.

فعالیت



شاگردان، به پنج گروه تقسیم گردیده، دربارهٔ اقسام پنج گانهٔ خرید و فروش بحث کنند.

ارزشیابی



- ۱- خرید و فروش چیست؟
- ۲- خرید و فروش به چند نوع تقسیم می‌شود؟
- ۳- نمونه‌هایی از خرید و فروش‌های حرام و مکروه را بیان کنید.

کارخانه‌گی



شاگردان، دربارهٔ خرید و فروش در خانه پنج سطر بنویسند.

آداب خرید و فروش

هدف: آشنایی با آداب خرید و فروش

پرسش‌ها

- ۱- آداب خرید و فروش بر چند قسم است؟
- ۲- آیا در صورت عدم رعایت آداب خرید و فروش، معامله باطل می‌شود؟

آداب خرید و فروش

خرید و فروش نیز آدابی دارد. آداب، کیفیت انجام عمل و شیوه ادای تکالیف می‌باشد و مجموعه‌ای از نزاکت‌های اخلاقی و تشریفات ظاهری را شامل می‌شود. آداب جنبه الزامی ندارد؛ بلکه جنبه اخلاقی دارد؛ بدین معنا که عدم رعایت آن‌ها سبب باطل شدن خرید و فروش نمی‌گردد؛ بلکه معامله را از زیان‌های احتمالی دور ساخته و خوشنودی و رضایت مشتری را بیشتر فراهم می‌کند و رابطه فروشنده با خریدار صمیمی‌تر می‌شود و اعتماد میان دو طرف را افزایش می‌دهد. این آداب را به دو قسم می‌توان تقسیم کرد: مستحبات و مکروهات.

مستحبات خرید و فروش

چهار چیز در خرید و فروش مستحب است که یک فروشنده خوب و دین‌دار شایسته است آن‌ها را رعایت کند.

آن‌ها عبارتند از این‌که:

- ۱- در قیمت جنس بین مشتری‌ها فرق نگذارد.
- ۲- در قیمت جنس سخت‌گیری نکند.
- ۳- چیزی را که می‌فروشد، زیاده‌تر بدهد و آنچه را که می‌خرد کمتر بگیرد.
- ۴- اگر طرف مقابل از معامله پشیمان شد و تقاضای برهم زدن معامله را کرد، تقاضای او را پذیرفته و معامله را بهم زند.

مکروهات خرید و فروش

چند چیز در خرید و فروش مکروه است که سزاوار است خریدار و فروشنده از

آن‌ها دوری نموده و در حین معامله، آن را انجام ندهند. آن‌ها به شرح ذیل‌اند:

- ۱- تعریف کردن از جنس.
- ۲- بدگویی کردن به مشتری.
- ۳- قسم راست خوردن در معامله (قسم دروغ حرام است).
- ۴- قبل از همه برای معامله وارد بازار شدن و دیرتر از همه خارج شدن.
- ۵- وزن کردن یا متر کردن جنس در مواردی که وزن کردن یا متر کردن را خوب نمی‌دانند.
- ۶- خواهش کم کردن قیمت پس از انجام معامله.



شاگردان، دو نفری در بارهٔ مستحبات خرید و فروش و مکروهات آن تبادل نظر نمایند.



۱- فایده آداب خرید و فروش چیست؟

۲- مستحبات خرید و فروش چند تاست و آنها را نام ببرید.

۳- مکروهات خرید و فروش چند تاست و آنها را نام ببرید.



شاگردان، یک جدول بسازند و در ستون‌های آن مستحبات و مکروهات خرید و فروش را درج کنند.

احکام خرید و فروش

هدف: آشنایی با احکام خرید و فروش

پرسش‌ها

۱- خرید و فروش چه احکامی دارد؟

۲- احکام خرید و فروش به چند دسته تقسیم می‌شود؟

چند مسئله در مورد احکام خرید و فروش

اول: فروختن و اجاره دادن خانه یا وسیله دیگر برای استفاده حرام، کار

حرامی است و معامله هم باطل است.

دوم: مخلوط کردن جنسی که می‌فروشد با چیزی که ارزش ندارد و یا ارزش آن

کمتر است، حرام می‌باشد؛ مثل آن که برنج اعلا را با غیر اعلا مخلوط کند و به عنوان برنج خوب بفروشد و یا شیر را با آب مخلوط کند و بفروشد.

سوم: جنس وقف شده برای مسجد را نمی‌توان فروخت؛ مگر در صورتی که خراب

شده باشد و قابل استفاده برای آن مسجد یا مسجد دیگری نباشد.

چهارم: خرید و فروش خانه یا چیز دیگری که به کسی اجاره داده شده، اشکالی

ندارد ولی استفاده آن در مدت اجاره برای کسی است که آن را اجاره کرده است.

پنجم: در معامله باید خصوصیات جنسی که خرید و فروش می کنند، معلوم باشد؛ ولی گفتن خصوصیتی که گفتن و نگفتن آن‌ها تاثیری در میل و رغبت مردم نسبت به آن کالا ندارد، لازم نمی‌باشد.

ششم: خرید و فروش دو کالای هم جنس که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادتر ربا بوده و حرام است؛ به‌طورمثال: یک تن گندم بدهد و یک تن و ۲۰۰ کیلوگرم بگیرد.

هفتم: هنگام خرید و فروش طرفین معامله، یعنی فروشنده و خریدار، ممکن است مال و قیمت آن را نقد تحویل دهند یا به زمان دیگری موکول کنند؛ بنابراین معامله از این جهت ممکن است یکی از چهار حالت زیر را داشته باشد:

۱- **معامله نقدی:** یعنی کالا نقد و قیمت آن هم نقد باشد.

۲- **معامله دین به دین:** یعنی کالا نسیه و قیمت آن هم نسیه باشد.

۳- **معامله نسیه:** یعنی کالا نقد و قیمت آن نسیه باشد.

۴- **معامله سلف:** یعنی کالا نسیه و قیمت آن نقد باشد.

خرید و فروش مُسکرات

خرید و فروش چیزهایی که مست‌کننده است، مانند شراب، حرام و باطل است. در این جا بین شرابی که از آب انگور گرفته می‌شود و شراب‌هایی که از جو، خرما و چیزهای دیگر گرفته می‌شوند فرقی وجود ندارد. در این دو مورد معامله باطل است.

فعالیت



۱- شاگردان، مسائل هفت گانه در مورد احکام خرید و فروش را در گروه‌های سه

نفری بحث کنند.

۲- دو نفر از شاگردان، بقیه درس را برای دیگران بیان کنند.

ارزشیابی



۱- فروختن چیزی برای استفاده در کار حرام چه حکمی دارد؟

۲- اگر برنج غیر اعلا را با برنج اعلا مخلوط کند، چه حکمی دارد؟

کارخانه‌گی



شاگردان، خلاصه درس را در پنج سطر بنویسند.

معاملات باطل (۱)

هدف: آشنایی با انواع معاملات باطل

پرسش‌ها

- ۱- معاملات باطل یعنی چه؟
- ۲- در چند مورد معامله باطل می‌باشد؟

در پنج مورد معامله باطل می‌باشد:

- اول، خرید و فروش عین نجس؛
- دوم، مال غضبی؛
- سوم، مال بی‌ارزش؛
- چهارم، مال آمیخته با ربا؛
- پنجم، مال آمیخته با غش؛

مورد اول

۱- خرید و فروش عین نجسی که از آن منفعت حرام برده شود باطل است؛ مثل مشروبات الکلی؛ ولی خرید و فروش چیزهایی که منفعت حلال دارند، مانند خون انسان، جایز است.

۲- خرید و فروش چیزی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است و نیز دوایی که عین آن نجس نیست؛ ولی به نجاست آلوده شده و درمان کردن منحصر به آن است، اشکال ندارد؛ ولی فروشنده باید نجس بودن آن را به خریدار یادآوری کند.

۳- دوایی را که عین آن نجس است، معامله آن حرام است؛ مگر آن که درمان منحصر در آن باشد.

۴- اگر چیز پاکی مانند روغن، نفت و پترول که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود، اگر روغن را برای خوردن بفروشد، معامله باطل و عمل حرام است و اگر برای کاری بخواهند که پاک بودن شرط آن نیست مانند آن که پترول یا دیزل را برای سوخت ماشین یا بخاری بخواهند، فروش آن اشکال ندارد؛ ولی باید به خریدار اطلاع بدهند.

اشیا و اجناس نجس که در شرع مورد بحث قرار گرفته‌اند، بر دو قسم هستند:

الف) اشیایی که ذات جنس آن‌ها نجس است و به آن‌ها «اعیان نجسه» گفته می‌شود؛ مانند مشروبات مُسکر، سگ غیر شکاری، خوک، مدفوع انسان و خون.

ب) اشیایی که ذات آن‌ها نجس نیست بلکه نجاست بعداً با آن آمیخته می‌گردد؛ مانند اشیای خوردنی و پوشاکی که نجس شده باشند.

هر کدام از این دو نوع مذکور به دو قسم دیگر تقسیم می‌شوند که دارای احکام خاص خودش است.

۱- اعیان نجسه } - غیر قابل استفاده حلال و مفید
- قابل استفاده حلال و مفید

۲- اعیان غیر نجسه (متنجسه) } - غیر قابل پاک شدن
- قابل پاک شدن

خرید و فروش روغن، مایعات و محصولات گوشتی خارجی

خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطریایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اگر نجس بودن آن‌ها معلوم نباشد، اشکال ندارد. همین‌طور خرید و فروش گوشت، چربی، و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند اگر انسان بداند که آن‌ها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، جایز است؛ اما اگر این چیزها از ممالک غیر

اسلامی وارد شود یا از دست کافر گرفته شود و یا از دست مسلمانی خریده شود که او از کافر گرفته است و انسان هم نداند که به طریق شرع کشته شده است، حرام می‌باشد و با آن نمی‌شود نماز خواند.



- ۱- شاگردان، نام موارد معاملات باطل را از هم‌دیگر سؤال و جواب نمایند.
- ۲- شاگردان، در گروه‌های دو نفری راجع به مسائل چهارگانه اول درس تبادل نظر نمایند.



- ۱- در چند مورد معامله باطل است؟
- ۲- فرق بین نجس و متنجس چیست؟



شاگردان، برای مورد اول یعنی خرید و فروش اشیا نجس، سه مسئله دیگر غیر از آنچه در درس آمده است را بنویسند.

معاملات باطل (۲)

هدف: آشنایی با انواع و احکام معاملات باطل

پرسش‌ها

- ۱- خرید و فروش غضبی چه حکمی دارد؟
- ۲- خرید و فروش چیزهایی که ارزش مالی ندارند، چگونه است؟

مورد دوم

خرید و فروش مالی که از راه نامشروع به دست آمده است.

- ۱- خرید و فروش مالی که از راه نامشروع به دست آمده مانند مال غضبی یا مالی که از راه دزدی یا قمار و یا به وسیله معامله باطلی به دست آمده، حرام و باطل است و فروشنده باید پولی را که گرفته پس بدهد.
- ۲- اگر خریدار از اول قصدش این بوده که بهای جنس را ندهد یا از پول حرام پرداخت کند، معامله اش اشکال دارد و تصرف کردن در آن نیز مشکل شرعی دارد، ولی اگر از اول قصدش این نباشد، معامله صحیح است؛ ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بپردازد.
- ۳- فروشنده غضبی باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند؛ ولی اگر مالک معامله را امضا کند، صحیح می‌شود.
- ۴- اگر کسی مالی را غضب کند و به قصد این که پول آن مال خودش باشد آن را بفروشد، چنانچه صاحب مال معامله را رد کند، معامله باطل است و اگر برای کسی هم که مال را غضب کرده اجازه نماید صحت معامله محل اشکال است ولی اگر برای خودش اجازه نماید معامله صحیح است.

۵- اگر کسی مالی را که از او نیست و اجازه فروش آن را ندارد بفروشد؛ به طور مثال: خانه، زمین، موتر و چوب دیگری را بدون اجازه و رضایت صاحب آنها بفروشد، چنین معامله‌ای حرام و باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او پس دهد.

فریب کاری از طرف خریدار نیز سبب باطل شدن معامله می‌گردد و آن دو مورد است:

۱- خریدار قصد داشته باشد که قیمت جنس را ندهد.

۲- خریدار از اول قصد داشته باشد که قیمت جنس را از پول حرام بدهد.

در این دو مورد معامله باطل است.

مورد سوم

خرید و فروش چیزهایی که مالیت نداشته و ارزش ندارند و یا منافع معمولی آنها فقط کار حرام باشد.

خرید و فروش چیزهای بی‌ارزش - مانند یک پر کاه - و نیز چیزهایی که از نظر شرعی خرید و فروش آنها ممنوع شده - مانند ابزار لهو و لعب - در صورتی که از وسائل اختصاصی حرام باشد، حرام و باطل است.

معامله آلات قمار و لهو

خرید و فروش آلات قمار مانند نرد، شطرنج، پر و کمسایی حرام و باطل است؛ مگر آن که استفاده حلال برای آن وجود داشته باشد؛ مانند شطرنج در بعض کشورها و شهرها. هم چنین خرید و فروش آلات لهو و لعب مثل تار و ساز و سنتور و سایر آلات جدیدی که امروز در موسیقی‌ها و مجالس لهو و ابتدال به کار می‌رود، تماماً حرام است و باطل. اما آلاتی که استفاده دو منظوره دارند؛ یعنی در حلال هم می‌شود آنها را استفاده کرد؛ مانند رادیو، ضبط، تلویزیون و آنتن ماهواره‌ای، خرید و فروش آنها اشکال ندارد؛ اما باید مواظب بود که در جهت حرام استعمال نگردد.

خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیه شده، باطل و تصرف در آن مال حرام است و اگر کسی آن را بخرد و یا به معامله دیگر به او منتقل شود، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

خرید و فروش مجسمه

ساختن مجسمه بنا بر حکمت مبارزه با بت پرستی در اسلام منع گردیده است و در اوایل اسلام که مجسمه جز برای پرستش ساخته نمی شد، مبارزه اسلام با آن بسیار شدید بود؛ اما زمانی که هدف در مجسمه سازی تنوع یافت و از حالت پرستش خارج گردید، موضع گیری دین نیز در برابر ساختن آن ملایم تر شده؛ هرچند امروز ساختن مجسمه جاندار چندان پسندیده نیست؛ اما خرید و فروش آن چه به صورت مستقل - چنانچه در دکان های اشیای صنایع دستی و تزئینی متداول است - و چه به صورت حک شده در اجناس دیگر مانند صابون و غیره، اشکال ندارد.



- 1- شاگردان راجع به مسائل پنج گانه مورد اول با هم گفت و گو کنند.
- 2- یک نفر از شاگردان راجع به مورد سوم معاملات باطل برای دیگران توضیح بدهد.



- 1- معامله مال غصبی چه حکمی دارد؟
- 2- خرید و فروش مالی که مالیت نداشته باشد، شامل چه چیزهایی می شود؟



شاگردان، خلاصه درس را در پنج سطر بنویسند.

معاملات باطل (۳)

هدف: آشنایی با انواع معاملات باطل

پرسش‌ها

۱- ربا یعنی چه؟

۲- ربا بر چند قسم است؟

تعریف: ربا در لغت به معنای زیادتی است. در اصطلاح شرع به دو قسم زیادتی اطلاق می‌گردد.

الف) ربا در معامله و آن زیادتی یکی از دو تا عوض است با دو شرط:

(۱) عوضین از یک جنس باشند.

(۲) عوضین کیلی و وزنی باشند.

ب) ربا در قرض است که از مبلغ قرض داده‌شده بیشتر گرفته شود.

مورد چهارم

خرید و فروشی که آمیخته به ربا باشد.

معامله ربوی آن است که کالایی را در برابر مقداری اضافه از همان کالا یا همان مقدار از آن کالا و پول اضافه و یا همان مقدار از آن کالا و انجام یک کار اضافی و یا قرار مدت برای یک طرف بفروشند؛ به‌طورمثال: یک تن گندم بفروشد در مقابل یک تن گندم و پنج من دیگر، یا یک تن گندم را بفروشد به یک تن گندم و هزار افغانی، یا یک تن گندم را بفروشد به یک تن گندم و انجام کاری برای فروشنده و یا یک تن گندم نقد را بفروشد به یک تن گندم که شش ماه دیگر تحویل داده شود که همه این موارد معامله ربوی بوده و باطل می‌باشد.

انواع ربا

ربا بر دو نوع است

۱- ربای قرضی

۲- ربای معاملی

الف: ربای قرضی آن است که کسی پولی را به کس دیگر قرض دهد؛ به این شرط که بعد از شش ماه یا یک سال بیشتر از مقداری که قرض داده، به او برگرداند؛ به طور مثال: هزار افغانی داده که بعد از شش ماه هزار و دو صد افغانی بگیرد.

ب: ربای معاملی آن است که جنسی را به همان جنس اما با مقداری بیشتر بفروشد؛ به طور مثال: یک من گندم را به یک و نیم من گندم بفروشد. فعلاً در این جا تنها از ربای معاملی بحث کرده و از ربای قرضی بعداً بحث خواهد شد.

شرایط ربای معاملی

- ربای معاملی در تمام معاملات جاری نمی شود؛ بلکه تنها در جایی که شرایط آن موجود باشد، تحقق می یابد. شرایط آن دو چیز است:
- ۱- اجناس مورد معامله از یک جنس بوده باشند.
 - ۲- اجناس مورد معامله از چیزهایی باشند که با وزن کردن یا پیمانه کردن، خرید و فروش می شوند.

احکام معامله ربوی

ربا در اسلام حرام است و در روایات اسلامی از گناهان کبیره محسوب می شود (از پیامبر اسلام ﷺ روایت شده که فرموده است خدای تعالی جَلَّ جَلَالُهُ خورنده ربا و خوراننده ربا و نویسنده سند و شاهدش را لعنت کرده است) اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، به زیادت از همان جنس بفروشد؛ به طور مثال: یک سیر گندم را به یک و

نیم سیر گندم یا یک سیر برنج را به یک سیر و یک کیلو برنج بفروشد، چنین معامله‌یی به هر شکلی که باشد، حرام است و اشکال آن به شرح ذیل است:

- ۱- جنس سالم و خوب با جنس سالم و خوب با مقداری اضافه.
- ۲- جنس سالم با جنس معیوب؛ مانند ده کیلو مس ساخته با ۱۵ کیلو مس شکسته.
- ۳- جنس خوب با جنس بد؛ مانند ده کیلو برنج خوب در برابر ۱۵ کیلو برنج خراب.
- ۴- طلای ساخته با طلای نساخته، به طور مثال: ده مثقال طلای ساخته در برابر ۱۲ مثقال نساخته.

در تمام موارد چهارگانه فوق که یک جنس به زیادت از همان جنس فروخته می‌شود، معامله حرام و ربا است.



- ۱- شاگردان، در دو گروه دو مثال واقعی برای ربا بسازند.
- ۲- شاگردان، در باره تفاوت ربای قرضی و معاملی با هم گفت‌وگو نمایند.



- ۱- معنای ربا چیست؟
- ۲- انواع ربا کدام‌اند؟



شاگردان، راجع به ربای معاملی پنج سطر بنویسند.

معاملات باطل (۴)

هدف: آشنایی با انواع و آثار معاملات باطل

پرسش‌ها

- ۱- ربا در اجناس هم خانواده یعنی چه؟
- ۲- اجناس غیر ربوی به چه اجناسی گفته می‌شود؟

ربا در اجناس هم خانواده

بعضی اجناس اگرچه ظاهر متفاوت دارد و در عرف نیز ممکن است دو چیز محسوب شود اما در شرع مثل هم حساب شده و ربا در آن جریان پیدا می‌کند؛ مانند نمونه‌های ذیل:

- ۱- فروش یک من گندم به دو من جو یا برعکس.
- ۲- فروش یک من میوه خام به دو من میوه رسیده.
- ۳- فروش روغن گاوی به پنیر گاوی زیادتر که هر دو از یک چیز یعنی شیر درست شده است.

در این سه مورد اگر یک جنس به جنس هم خانواده خود به مقدار بیشتر فروخته شود، ربا و حرام است؛ بنابراین نمی‌توان یک سیر روغن گاو را به یک و نیم سیر پنیر گاو فروخت.

اجناس غیر ربوی

اجناسی که معیار معامله در آن‌ها عدد، متر و مشاهده می‌باشد، مانند تخم مرغ، پارچه و حیوان، ربا در آن‌ها وجود ندارد؛ اگرچه شیء فروخته شده و قیمت آن از یک جنس باشد؛ به‌طورمثال: ده عدد تخم مرغ را به دوازده عدد تخم مرغ بفروشد یا ده متر پارچه از نوع

خاصی را به دوازده متر پارچه از همان نوع بفروشد؛ زیرا ربا فقط در اجناسی جریان پیدا می‌کند که با وزن و یا پیمانانه اندازه شود.

فروش یک پول به پول دیگر با مبلغ بیشتر نیز ربا نیست؛ در صورتی که به صورت مدت‌دار نباشد و معامله فوری باشد. خرید و فروش پول بر دو نوع است:

- ۱- فروش پول به نوع خود همان پول، مانند فروش هزار افغانی به هزار و صد افغانی.
- ۲- فروش پول به پول دیگر مانند فروش هزار افغانی به هزار و پنجاه روپیه پاکستانی یا دلار و غیره، در این دو مورد ربا وجود ندارد.

مورد پنجم

خرید و فروش مالی که در آن غش باشد.

۱- غش در معامله حرام است؛ یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید مثل فروختن روغنی که با چربی مخلوط کرده است یا فروختن چای خوب که با چای خراب مخلوط کرده باشد، فروشنده در صورت آگاهی می‌تواند معامله را بهم بزند و یا مقداری از پول را که داده، پس بگیرد.

۲- اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام خصوصیات معامله را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود، بیان نماید؛ اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد؛ به عنوان مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

فعالیت



۱- شاگردان، در دو گروه راجع به اجناس هم‌خانواده و اجناس غیر ربوی گفت و گو کنند.

۲- راجع به غش در معامله دو مسئله دیگر غیر از درس بیان کنند.

ارزشیابی



۱- فروش یک من گندم به دو من جو چه حکمی دارد؟

۲- ربا در اجناس غیر ربوی چه حکمی دارد؟

کارخانه‌گی



شاگردان، موارد جواز ربا را در یک جدول قرار دهند.

ایجاب و قبول در خرید و فروش

هدف: آشنایی با مفهوم و احکام ایجاب و قبول

پرسش‌ها

۱- ایجاب و قبول چیست؟

۲- تأثیر ایجاب و قبول در صحت معامله چیست؟

ایجاب و قبول

هر عقد مرکب از یک ایجاب و قبول است

ایجاب: عبارت از اولین انشایی است که معمولاً یکی از دو طرف معامله مقدم بر دیگری انجام می‌دهد.

قبول: انشای بعدی است که به موجب آن طرف دوم معامله، انشای طرف اول را قبول می‌کند.

ایجاب و قبول در خرید و فروش

ایجاب یعنی گفتن کلمهٔ فروختم توسط فروشنده و قبول یعنی پذیرفتن خریدار. ایجاب و قبول به هر لفظی که باشد صحیح است، چه با الفاظ عربی باشد یا غیر عربی. همین ایجاب و قبول را در عربی صیغه یا عقد می‌نامند. به عنوان مثال: اگر فروشنده بگوید: این جنس را به مبلغ یکصد افغانی فروختم و خریدار بگوید: پذیرفتم، معامله صحیح است.

معاملات معاطاتی

معاملات معاطاتی معاملاتی‌اند که فروشنده جنس را به قصد فروختن به دیگری بدهد و خریدار هم به قصد خریدن بگیرد؛ در این صورت داد و ستد عملاً انجام شده است

بدون این که از صیغه و الفاظ خاصی استفاده شده باشد. بیشتر معاملات روزمره مردم از این قبیل است. این گونه معاملات هم صحیح می باشد. در حقیقت ایجاب و قبول عملی صورت گرفته است بدون این که فروشنده و خریدار از کلمات فروختم و خریدم و یا مانند آن استفاده نمایند.

همچنین امضای اسناد معاملاتی در دفاتر رسمی و غیر رسمی معاملات، به معنای ایجاب و قبول عملی است که جایگزین صیغه لفظی می گردد و نیاز به ایجاب و قبول لفظی ندارد.

در همه معاملات چه با ایجاب و قبول لفظی صورت بگیرد یا ایجاب و قبول عملی، قصد انشا لازم است و بدون قصد انشا معامله صحیح نمی باشد.

بنابراین صیغه معامله با هر زبانی که باشد، صحیح است و اگر صیغه را بر زبان جاری نکند؛ بلکه به صورت عملی داد و ستد نماید؛ بدین معنای که پول بدهد و جنس را بگیرد، معامله و خرید و فروش انجام شده است و صحیح می باشد. بسیاری از معاملات روزه مره در بین مردم به همین صورت انجام می گیرد و معاملات شان درست می باشد؛ به شرطی که قصد خرید و فروش را داشته باشند.

ایجاب و قبول را برای انجام معاملات، در عربی، صیغه می نامیم
معاملات معاطاتی در صورتی صحیح است که طرفین معامله قصد خرید و فروش را داشته باشند.
معامله و بیع معاطاتی که فعلاً در بین مردم رایج است، صحیح می باشد.
ایجاب و قبول عملی جایگزین صیغه لفظی می گردد.

نکات مهم درس

فعالیت



- ۱- با هم گفت و گو کنید که معاملات روزمره مردم به چه صورت هایی انجام می شود؟
- ۲- شما خرید روزانه تان را چگونه انجام می دهید؟

ارزشیابی



- ۱- صیغه یعنی چه؟
- ۲- شرط صحت معاملات چه می باشد؟
- ۳- چه نوع معاملات را معاملات معاطاتی می نامیم؟

کارخانه گی



شاگردان، خلاصه درس را در یک صفحه بنویسند.

موارد به هم زدن معامله

هدف: آشنایی با موارد به هم زدن معامله

پرسش‌ها

- ۱- خیار در معامله یعنی چه؟
- ۲- موارد به هم خوردن معامله کدام‌اند؟

تعریف خیار

حق به هم زدن معامله را خیار می‌گویند. در برخی موارد، برای یکی از اطراف معامله، حق فسخ یا اختیار به هم زدن معامله قرار داده می‌شود و در بعضی موارد دیگر، برای هریک از طرفین. و عرفاً به آن می‌گویند که یکی از طرفین یا هردوی آنها حق خیار دارند؛ یعنی می‌توانند در شرایط خاص، معامله را از بین ببرند.

موارد به هم زدن معامله

خریدار یا فروشنده در یازده مورد حق دارند معامله را به هم بزنند:

- ۱- **خیار مجلس:** در صورتی که طرفین از مجلس معامله متفرق نشده باشند، هریک از آنها حق بهم زدن معامله را دارند.
- ۲- **خیار غبن:** اگر یک طرف معامله مغبون شده باشد؛ یعنی گول خورده باشد، مغبون حق بهم زدن معامله را دارد.
- ۳- **خیار شرط:** اگر در معامله شرط کنند که مدت معینی یک یا هردو طرف (خریدار و فروشنده) حق بهم زدن خرید و فروش را داشته باشند، در این صورت حق خیار شرط ایجاد می‌شود.

۴- **خيار تدليس:** اگر فروشنده يا خريدار مال خود را بيشتري از قيمت واقعي آن جلوه دهد؛ به طور مثال: برنج بد و خوب را مخلوط کند و خوب جلوه دهد، مشتري مي تواند معامله را به هم بزند.

۵- **خيار تخلف شرط:** اگر فروشنده يا خريدار شرطي را در معامله قيد نمايند و بدان عمل نکنند، براي طرف ديگر حق خيار به وجود مي آيد.

۶- **خيار عيب:** در صورتي که در جنس يا قيمت آن عيبي باشد، بعد از آشکار شدن عيب، حق فسخ براي مشتري به وجود مي آيد.

۷- **خيار شراکت:** اگر بعد از معامله معلوم شود که قسمتي از مال فروخته شده مال کس ديگري بوده، مشتري حق به هم زدن معامله را دارد.

۸- **خيار رؤيت:** مشتري جنسي را بر اساس توصيف فروشنده بخرد؛ ولي بعداً معلوم شود که جنس آن صفات را نداشته، در اين صورت براي مشتري حق خيار به وجود مي آيد.

۹- **خيار تأخير:** اگر مشتري قيمت جنس را تا ۳ روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحويل ندهد، حق خيار براي هريک از طرفين ثابت مي شود.

۱۰- **خيار حيوان:** اگر حيواني مورد معامله واقع شد، مشتري تا ۳ روز حق برهم زدن معامله را دارد.

۱۱- **خيار تعذر تسليم:** اگر فروشنده جنسي را که فروخته نتواند تحويل دهد، در اين صورت براي خريدار حق بهم زدن معامله پيدا مي شود.



- ۱- شاگردان، در بارهٔ بهم زدن معامله دو نفری از هم‌دیگر سؤال و جواب نمایند.
- ۲- اگر فروشنده و خریدار از حق خیار خود استفاده نکنند، چه راه‌های دیگری برای جبران خساره وجود دارد. شاگردان در این باره با هم گفت‌وگو کنند.
- ۳- خیار حیوان نسبت به خرید و فروش کدام دسته از حیوانات صدق می‌کند؟ تحقیق نمایند.



- ۱- خیار غبن و تدلیس چه تفاوتی باهم دارند؟
- ۲- در چه مواردی مشتری نه حق بهم زدن معامله را دارد و نه حق گرفتن تفاوت را؟
- ۳- حق خیار فوری است یا نه؟ چرا؟
- ۴- مواردی که خریدار حق گرفتن تفاوت قیمت را دارد، برشمارید.



شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسند.

شرایط فروشنده و خریدار

هدف: آشنایی با شرایط فروشنده و خریدار

پرسش

فروشنده و خریدار باید کدام شرایط را داشته باشند؟

برای فروشنده و خریدار هفت شرط وجود دارد:

- ۱ و ۲ - عاقل و بالغ باشند: معامله با کودکان نابالغ باطل است؛ گرچه پدر یا جد آنها اجازه داده باشند؛ ولی معامله با طفلی که خوب و بد را تشخیص می‌دهد در چیزهایی کم‌قیمت که معمولاً معامله آنها با اطفال متعارف است، مانعی ندارد، به شرطی آن که اطمینان پیدا شود پول یا جنس را ولی آنها در اختیارشان قرار داده است.
- ۳ - فروشنده یا خریدار سفیه نباشد و سفیه کسی است که معمولاً دارایی خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند و کارهای او در نظر عرف عاقلانه نباشد. اگر فروشنده یا خریدار سفیه باشد؛ در صورتی که ولی او معامله را اجازه دهد، صحیح می‌شود.
- ۴ - حاکم شرع، خریدار یا فروشنده یا هر دو را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.
- ۵ - انگیزه جدی آنها خرید و فروش باشد؛ بنابراین اگر به شوخی بگوید که کالای خود را فروختم، معامله باطل است.
- ۶ - کسی آنها را به معامله مجبور نکرده باشد.
- ۷ - یکی از شرایط متعاقدين این است که هریک از خریدار و فروشنده صاحب کالا و پول باشند؛ یعنی حق تصرف داشته باشند؛ پس معامله از کسی که نه خود مالک است و

نه و کیل از طرف مالک و نه مانند پدر و جد پدری ولی مالک است، نه وصی پدر و جد پدری است و نه حاکم شرع، واقع نمی‌شود.

اسلام که برای همهٔ امور زنده‌گی انسان برنامه دارد، برای خرید و فروش و معامله‌کننده‌گان نیز شرایطی را در نظر گرفته است که به تشریح هریک می‌پردازیم.

- شرایط فروشنده و خریدار**
- ۱- هر دو بالغ باشند.
 - ۲- عاقل باشند.
 - ۳- قصد خرید و فروش را داشته باشند.
 - ۴- مجبور به معامله نشده باشند.
 - ۵- مالک مال یا قیمت باشند.
 - ۶- حاکم شرع از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.
 - ۷- سفیه نباشند

معاملات اطفال نا بالغ باطل است؛ مگر در چیزهای کم‌قیمت و ارزان که معامله اطفال ممیز^۱ در آن متعارف باشد؛ مانند خریدن نان و غذای روزانه و ...
اما اگر طفل وسیله معامله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، معامله صحیح است؛ زیرا در واقع معامله را افراد بالغ انجام داده‌اند.
اگر کودک نا بالغ ممیز با اجازه پدر و جد پدری بتواند معامله را انشا نماید، معامله اش صحیح است.

- نکات مهم درس**
- ۱- برای خریدار و فروشنده در هنگام معامله، هفت شرط لازم است.
 - ۲- معاملهٔ اطفال نا بالغ ممیز در بعضی موارد صحیح می‌باشد.
 - ۳- اگر اطفال وسیلهٔ معامله باشد، اشکال ندارد.

۱. کسی که خوب و بد را می‌فهمد.

فعالیت



- ۱- با هم گفت و گو کنید که چرا معاملات اطفال صحیح نمی باشد.
- ۲- چند مورد از معاملات روزانه تان را یادداشت نمایید و سپس شرایط شش گانه را بر آن تطبیق کنید.
- ۳- اگر بخواهید موتوری خرید کنید، چه شرایطی باید داشته باشید؟

ارزشیابی



- ۱- آیا در صحیح بودن معامله تمام شرایط شش گانه لازم است چرا؟
- ۲- اگر بعضی افراد شرایط مذکور را نداشته باشند، با اجازه چه کسی می توانند معامله نمایند؟
- ۳- حاکم شرع چه کسانی را از تصرف در معامله شان منع می تواند؟

کارخانه گی



شاگردان، شرایط فروشنده و خریدار را در یک جدول قرار داده و حکم هر یک را در ستون مقابل درج نمایند.

شرایط کالا و عوض آن

هدف: آشنایی با شرایط کالا و عوض

پرسش‌ها

- ۱- چه شرایطی در کالا و عوض آن باید وجود داشته باشند؟
- ۲- خرید و فروش اموال وقفی جایز است یا نه؟
- ۳- خرید و فروش میوه‌ها و سبزیجات چه حکمی دارد؟

شرایط عوضین

منظور از عوضین، جنس و قیمت آن می‌باشد؛ یعنی دو تا عوض یکی کالا و دیگری قیمت. برای این که معامله صحیح باشد، شرایط عوضین باید رعایت گردد که به توضیح آن می‌پردازیم.

هریک از کالا و پول یا جنسی که در برابر آن داده می‌شود، باید پنج شرط داشته باشد:

- ۱- مقدار آن معلوم باشد.
- ۲- توان تحویل آن را داشته باشند؛ بنابراین فروختن موتوری که به سرقت رفته و هیچ‌یک از طرفین عقد به آن دسترسی ندارند، صحیح نیست.
- ۳- ویژه‌گی‌ها و نشانه‌هایی که در آن کالا یا عوض است و به واسطه آن میل مردم به معامله فرق می‌کند، تعیین شود.
- ۴- کسی دیگر در کالای مورد معامله و یا در عوض آن حقی نداشته باشد؛ بنابراین مالی را که انسان پیش کسی گرو گذاشته، نمی‌تواند بدون اجازه او بفروشد؛ ولی اگر بعد از فروش آن صاحب حق اجازه دهد، معامله صحیح است.

۵- باید عین کالا را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر منفعت یک سال خانه را بفروشد، معامله صحیح نیست؛ ولی به عنوان مثال اگر خریدار به جای پول کالا منفعت یک سال ملک خود را بدهد، اشکال ندارد.

اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در معامله نباشد، معامله باطل است؛ مگر این که مال متعلق حق دیگری باشد و صاحب حق بعد از معامله اجازه دهد که در این صورت، صحیح می شود و اگر خریدار و فروشنده با فرض باطل بودن معامله هم راضی به تصرف یگدیگر باشند، تصرف آنان اشکال ندارد.

معاملات اموال وقفی

معاملات اموالی که وقف شده است، مانند زمین که برای مسجد وقف گردیده باشد، جایز نیست؛ مگر در بعضی موارد؛ به طور مثال: در معرض تلف قرار بگیرد.

خرید و فروش میوهها

آیا در می ان باغها رفته و دیده اید که میوهها قبل از آن که تبدیل به میوه شوند، به صورت شکوفه و گل بوده اند. خرید و فروش شکوفهها چه حکمی دارد؟
خرید و فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته و از مرحله آفت زده گی گذشته باشد، پیش از چیدن، صحیح است و هم چنین فروختن غوره (میوه نارس) روی درخت مانعی ندارد.

اگر میوه ای روی درخت، قبل از ریزش گل، فروخته شود، باید جنس دیگری که مال فروشنده است و جنبه مالیت هم داشته باشد، با آن ضمیمه شود تا معامله صحیح واقع شود؛ البته، در صورتی که ضمیمه قابل فروش جداگانه باشد؛ به طور مثال: مقداری سبزی همراهی میوه روی درخت ضمیمه گردد؛ زیرا سبزیها به تنهایی قابل خرید و فروش اند.
خرید و فروش خرمایی که زرد یا سرخ شده، اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط، عوض آن غیر از خرما باشد.

فروش سبزی‌ها

فروش بادرنگ، بادنجان، سبزی‌ها و مانند این‌ها که سالی چند مرتبه چیده می‌شوند، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین نمایند که مشتری سال چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد؛ بنابراین فروش آن‌ها قبل از این مرحله اشکال دارد. خرید و فروش خوشه گندم و جو، بعد از آن که دانه آن بسته شود، صحیح است؛ ولی اگر عوض آن گندم و جو باشد، اشکال دارد. خرید و فروش خود زراعت پیش از ظاهر شدن خوشه‌های آن صحیح است؛ اگرچه به منظور استفاده از علف آن باشد.

فعالیت

- ۱- شاگردان، شرایط کالا و عوض آن را در یک جدول قرار دهند.
- ۲- یک نفر از شاگردان، شرایط عوضین را برای دیگران تشریح نماید.

ارزشیابی

- ۱- شرایط عوضین را نام ببرید.
- ۲- اگر یکی از شرط‌ها در معامله نباشد، حکمش چیست؟
- ۳- آیا موتری را که به سرقت رفته است، می‌توان فروخت؟

کارخانه‌گی



شاگردان، خلاصه درس را در یک صفحه بنویسند.

شفعه

هدف: آشنایی با مسائل و احکام شفعه

پرسش‌ها

۱- معنای شفعه چیست؟

۲- در چه مواردی از حق شفعه استفاده می‌شود؟

معنای شفعه

شفعه در لغت به معنای جفت کردن است و در اصطلاح فقهی عبارت است از حق انتقال معامله‌ای سهم مشاع از کسی که آن را خریداری کرده به خود. هرگاه یکی از شریک تمام یا قسمتی از سهم خود را به غیر شریک خود بفروشد، شریک دیگر حق دارد معامله را به نفع خود برگرداند و قیمت تعیین شده را پردازد و آن را تملک نماید. این حق را حق شفعه می‌گویند.

۱- حق شفعه فقط در مالی که مشاع و مشترک باشد، ثابت است؛ پس اگر ملکی مشاع بوده و تقسیم شده باشد و سپس یکی از آنان سهم خود را بفروشد، برای دیگری حق شفعه ثابت نیست؛ چنان‌که برای همسایه ملک نیز حق شفعه ثابت نمی‌باشد.

۲- حق شفعه منحصر به موردی است که عین فروخته شده فقط بین دو نفر مشترک باشد؛ پس اگر بیش از دو نفر شریک باشند و یکی از آنان سهم خود را بفروشد، هیچ کدام از شرکا حق شفعه ندارند.

۳- حق شفعه در چیزهای غیر منقول که قابل تقسیم باشند- مانند زمین و خانه و باغ - قطعی است؛ ولی در چیزهای دیگر محل اشکال است.

۴- اگر زمین مشترک نباشد ولی راهرو یا آبراه آن مشترک باشد و زمین با آبراه یا راهرو فروخته شود، حق شفعه ثابت است.

۵- شریک در صورتی حق شفعه دارد که قدرت پرداخت قیمت جنس فروخته شده را داشته باشد؛ پس کسی که از پرداخت آن عاجز است، حق شفعه ندارد؛ مگر این‌که خریدار قبول نماید.

- ۶- شریکی که حق شفعه دارد، نمی تواند نسبت به قسمتی از سهم فروخته شده شریک، حق خود را اعمال کند؛ بلکه باید تمام آن را قبول یا رد نماید.
- ۷- در شفعه صیغه و لفظ خاصی شرط نیست؛ بلکه شریک با عمل خود نیز می تواند حق شفعه را اعمال و قیمت سهم فروخته شده شریک را به او بپردازد و آن را تملک نماید. همچنین در شفعه قبول شریک یا دیگری نیز شرط نمی باشد.
- ۸- استفاده از حق شفعه فوری است؛ پس اگر شریک سهل انگاری نماید و بدون عذر تأخیراندازد، حق او ساقط می شود.
- ۹- حق شفعه قابل اسقاط و مصالحه با خریدار- باعوض یا بدون عوض - می باشد؛ ولی ارث بردن آن محل اشکال است.



- ۱- شاگردان، در گروه های دو نفری راجع به موارد استفاده از حق شفعه با هم گفت و گو نمایند.
- ۲- سه نفر از شاگردان به نوبت راجع به شرایط استفاده از حق شفعه برای دیگران توضیح دهند.



- ۱- شفعه یعنی چه؟
- ۲- حق شفعه در چگونه مالی جاری می شود؟
- ۳- زمینی که شفعه در آن اعمال می شود، باید چگونه باشد؟



شاگردان، موارد حق شفعه را در یک جدول قرار دهند.

مسائل ودیعه (امانت)

هدف: آشنایی با مسائل و احکام ودیعه

پرسش‌ها:

۱- ودیعه به چه معنای می‌باشد؟

۲- ودیعه چه احکامی دارد؟

احکام ودیعه

اگر انسان مال خود را برای کسی بدهد که برای او نگهداری کند و او هم بپذیرد، خواه حرفی بزنند و یا بدون این که حرفی بزنند مقصود خود را به یگدیگر بفهمانند، امانت محقق شده است و امانت‌دار باید به مسائل امانت عمل کند.

۱- امانت‌دار و امانت‌گذار باید عاقل و بالغ باشند؛ پس اگر انسان مالی را نزد طفل یا دیوانه امانت بگذارد یا طفل و دیوانه مالی نزد کسی به امانت بگذارد، صحیح نیست.

۲- اگر امانت‌دار چیزی را از طفل و یا دیوانه به طور امانت بگیرد، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود طفل و دیوانه باشد، باید آن را به ولی آن‌ها برساند و اگر امانت تلف شود، ضامن عین یا قیمت آن خواهد بود. اگر مالی که از طفل و دیوانه گرفته از بین برود؛ ولی شخص در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

۳- کسی که نمی‌تواند امانت را خوب نگهداری کند، باید قبول نکند؛ ولی اگر صاحب مال توانایی در نگهداری آن مال را نداشته باشد و کسی هم که بهتر حفظ کند نباشد، در این صورت اقتضای احتیاط قبول کردن آن است.

۴- هر کدام از امانت‌گذار و امانت‌دار هرگاه بخواهند، می‌توانند عقد امانت را به هم بزنند. اگر امانت‌دار منصرف شده عقد امانت را به هم بزنند، در صورت امکان باید هرچه زودتر امانت را به صاحب آن یا وکیل و یا ولی او برساند و یا به آنان خبر دهد که حاضر

به نگهداری نیست، و اگر بدون عذر امانت را نرساند و خبر هم ندهد و امانت تلف شود، ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

۵- کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی و زیاده‌روی ننماید و به صورت اتفاقی آن امانت تلف شود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خودش آن را تلف کند یا در جایی بگذارد که امن و مناسب برای نگهداری نیست و تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد؛ مگر این که جایی محفوظ‌تر از آن نداشته باشد و نتواند امانت را به صاحبش برگرداند. اگر امانت‌گذار دیوانه شود یا بمیرد، ودیعه باطل می‌شود و امانت‌دار باید به طور فوری آن را به ولی دیوانه یا وارث می‌ت برگرداند یا به آن‌ها خبر دهد و در صورتی که بدون عذر شرعی آن را تحویل ندهد و از خبر دادن آن هم کوتاهی کند و امانت تلف شود، ضامن است؛ اما اگر برای آن که وارث یا وصی حقیقی را بشناسد و یا بفهمد که می‌ت وارث دیگری دارد یا نه، امانت را تحویل نداده و خبر هم ندهد؛ ولی در حفظ آن کوتاهی نکند و امانت تلف شود، ضامن نیست.

۶- اگر امانت‌دار می‌ترسد مال امانت نزد او از بین برود یا به سرقت برده شود، چنانچه می‌تواند، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او رد نماید و اگر دسترسی به آن‌ها ندارد، باید آن را به حاکم شرع بدهد تا برای صاحبش حفظ نماید و اگر حاکم شرع نباشد یا دسترسی به او ندارد، باید آن را نزد شخص امینی که قدرت حفظ آن را دارد، به امانت بگذارد.

۷- اگر امانت‌دار دیوانه شود یا فوت کند، ودیعه باطل می‌شود؛ ولی یا وارث امانت‌دار باید به طور فوری امانت را به امانت‌گذار برگرداند یا به او خبر دهد.

۸- اگر امانت‌گذار بمیرد و چند وارث داشته باشد، امانت‌دار باید امانت را به همهٔ ورثه یا به شخص مورد توافق آن‌ها بدهد.

۹- مالی که رهن یا عاریه یا اجاره و یا به مضاربه گذاشته شده است، در دست طرف معامله امانت بوده و باید در حفظ آن کوشا باشد.

فعالیت



۱- شاگردان، در بارهٔ معنا و احکام ودیعه در گروه‌های سه نفری با همدیگر گفت‌وگو نمایند.

۲- سه نفر از شاگردان به نوبت، سه مثال از ودیعه برای دیگران بیان نمایند.

ارزشیابی



۱- معنای ودیعه چیست؟

۲- امانت‌دار و امانت‌گذار چه شرایطی باید داشته باشند؟

۳- امانت تحت چه شرایطی به هم زده می‌شود؟

کارخانه‌گی



شاگردان، خلاصهٔ درس را در پنج سطر بنویسند.

احکام لقطه

هدف: آشنایی با مسائل و احکام اشیای پیدا شده

پرسش‌ها

۱- لقطه یعنی چه؟

۲- اشیای پیدا شده چه احکامی دارند؟

تعریف لقطه

به مالی که گم شده و انسان آن را پیدا می‌کند، لقطه گفته می‌شود. لقطه اقسام مختلفی دارد که حکم هر یک بیان می‌شود.

اول: مالی که انسان پیدا کرده اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود به‌طورمثال: یک بانک نوت صد افغانگی پیدا کرده این مال دو صورت دارد:

الف) اگر در کعبه شریف پیدا کرده باشد، بنا بر احتیاط آن را با اجازه حاکم شرع از طرف صاحبش صدقه بدهد.

ب) اگر در غیر حرم پیدا کرده و قیمت آن یک درهم (یعنی ۲/۴۱۹ گرم نقره سکه‌دار) یا بیشتر باشد، بنا بر احتیاط با اجازه حاکم از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر کمتر از یک درهم باشد، می‌تواند آن را برای خود بردارد.

دوم: مال گم شده اگر نشانه داشته باشد و قیمت آن از یک درهم کم‌تر باشد، دو

صورت دارد:

۱- صاحب مال معلوم باشد و انسان نداند که راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد.

۲- صاحب آن معلوم نباشد، در این صورت لازم نیست اعلام کند و می تواند به قصد تملک برای خود بردارد؛ ولی اگر بعداً صاحبش پیدا شود، در صورتی که از بین نرفته است، به صاحبش بپردازد. در صورتی که در حرم خانه خدا ﷺ پیدا شود، آن را بر ندارد.

سوم: اگر کودک نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت به یک درهم یا بیشتر می رسد، ولی او باید اعلام نماید و پس از یک سال اعلام، آن را برای کودک بردارد یا برای صاحبش نگهدارد و یا صدقه بدهد، هر کدام برای کودک اصلح است.

چهارم: اگر در موردی که باید اعلام کند و بداند با اعلام کردن، صاحب آن پیدا نمی شود و اعلام کردن بیهوده است، می تواند در همان روز اول با اجازه حاکم شرع آن را صدقه دهد و اگر پس از آن صاحبش پیدا شود و به صدقه راضی نشود، باید عوض آن را بدهد و ثواب صدقه برای خود او است.

پنجم: اگر در بین سالی که اعلام می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا در آن تصرف کرده باشد، باید عوض آن را به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی و تصرف نکرده باشد، چیزی براو واجب نیست.

ششم: اگر پس از یک سال اعلام صاحب مال پیدا نشود و او مال را برای صاحبش نگهداری کند و مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی ننموده، ضامن نیست؛ ولی اگر برای خود برداشته یا از طرف صاحبش صدقه داده باشد و او به صدقه دادن راضی نشود، در هر صورت ضامن است.

فعالیت



شاگردان، در بارهٔ صورت‌های گوناگون مالی که انسان پیدا می‌کند، دو نفری با همدیگر گفت‌وگو نمایند.

ارزشیابی



۱- لقطه یعنی چه؟

۲- در چه صورت انسان می‌تواند مال پیداشده را برای خود بردارد؟

کارخانه‌گی



شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه تهیه نمایند.

بخش اخلاق و آداب

اخلاق یا طب روحانی

هدف: آشنایی با نقش اخلاق در معالجه بیماری‌های نفسانی

پرسش‌ها

۱- آیا اخلاق می‌تواند نقش طب روحانی را داشته باشد؟

۲- آیات قرآن و احادیث، نقش درمان نفسانی اخلاق را تا چه حد تأیید می‌کنند؟

از دیدگاه بسیاری از علما و دانشمندان بزرگ، اخلاق، نقش طب روحانی را ایفا می‌نماید که توسط آن، بیماری‌های نفسانی انسان مداوا می‌شود. در این دیدگاه، روح انسان همچون جسم انسان، گرفتار انواع بیماری‌ها می‌شود و برای بهبود و سلامت آن باید انسان دست به دامن طیبیان روحانی بزند و از نسخه‌های ویژه‌ای که برای هریک از بیماری‌های اخلاقی وجود دارد، بهره بگیرد تا روحی سالم، پرنشاط و پرتلاش و فعال پیدا کند.

شایان توجه این که در دوازده آیه قرآن مجید از بیماری‌های روحی و اخلاقی، تعبیر به مرض شده است؛ از جمله در آیه ۱۰ سوره بقره، صفت زشت نفاق را به عنوان بیماری قلمداد کرده، درباره منافقان می‌فرماید: «**فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا**؛ در دل‌های آن‌ها نوعی بیماری است و خداوند عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (به خاطر اصرارشان بر گناه و نفاق) بر بیماری آن‌ها می‌افزاید.»

در یک تعبیر پرمعنای دیگر در (سوره شعراء، آیات ۸۷ تا ۸۹)، دل‌هایی را که کانون نور معرفت و اخلاق و تقوا است، به عنوان قلب سلیم معرفی کرده، از زبان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید: «**وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ آتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**؛

در آن روز که مردم برای حساب مبعوث می‌شوند، مرا شرم‌نده و رسوا نکن! آن روز که مال و فرزندان سودی نمی‌بخشد! مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید.»

سلیم از ماده سلامت در برابر فساد و انحراف و بیماری است و قلب سلیم، قلبی است که خالی از غیر خدا عَلَيْهِ السَّلَامُ باشد (از هرگونه بیماری اخلاقی و روحانی برکنار باشد).

قرآن مجید در جای دیگر می‌گوید: ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَامُ به مقصود خود رسید و به لطف و عنایات حق، صاحب قلب سلیم شد.

در احادیث اسلامی نیز اشارات زیادی به این دیدگاه شده است که احادیث زیر نمونه‌ای از آن است:

۱- در حدیثی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم: «**إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْحُصُومَةَ فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْأَخْوَانِ، وَيُنْبِتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقَ؛** پرهیزید از جرّ و بحث‌ها و خصومت‌ها که این دو دل‌های برادران دینی را بیمار می‌سازد و نفاق و تفرقه بر آن‌ها می‌روید»^۱.

۲- امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در نهج البلاغه می‌فرماید: «**طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ...؛** او طبیبی است سیار که با طب خویش همواره به گردش می‌پردازد، مرهم‌هایش را به‌خوبی آماده ساخته و (برای مواقع اضطرار و سوزاندن محل زخم‌ها) ابزارش را داغ کرده تا هر جا نیاز باشد، از آن برای دل‌های کور و نابینا و گوش‌های کر و ناشنوا و زبان‌های گنگ بهره‌گیرد؛ با داروهای خویش در جست‌وجوی بیماران فراموش‌شده و سرگردان است!».

۳- در حدیث دیگری از علی علیه السلام آمده است که فرمود: هنگامی که خداوند جل جلاله بنده‌ای را دوست بدارد، به او قلب سلیم و اخلاق معتدل و شایسته می‌دهد.»

۴- در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «آگاه باشید فقر یکی از بلاهاست، و از آن بدتر بیماری تن است و از آن سخت‌تر بیماری قلب است.»

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «**لَا عَلِمَ كَطَلَبِ السَّلَامَةِ وَلَا سَلَامَةَ كَسَلَامَةِ الْقَلْبِ؛** هیچ علمی مانند جست‌وجوی سلامت نیست و هیچ سلامتی همانند سلامت قلب نمی‌باشد!»

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «چیزی بیش از گناه، قلب را فاسد نمی‌کند.»

مطابق این دیدگاه که فضائل و رذائل اخلاقی را به عنوان نشانه‌های سلامت روح انسان یا بیماری آن معرفی می‌کند، پیامبران الهی علیهم السلام و پیشوایان معصوم علیهم السلام و همچنین معلّمان اخلاق، طبیبان روحانی هستند و دستورات آن‌ها داروهای شفابخش.

۱. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۹۱۷

و بر این اساس، همان‌گونه که در طبّ جسمانی علاوه بر دارو، پرهیزهایی هم برای رسیدن به بهبودی کامل لازم است، در طبّ روحانی و اخلاقی نیز پرهیز از دوستان فاسد، محیط آلوده و تمام اموری که به پیشرفت مفاسد اخلاقی در وجود انسان کمک می‌کند، ضرورت دارد.

در طبّ جسمانی گاه نیاز به جراحی می‌افتد و طبیب جراح با چاقوی جراحی به درمان بیمار می‌پردازد، در طبّ روحانی نیز چنین مواردی پیش بینی شده است؛ حدود و تعزیرات و مجازات‌های گوناگون در برابر پاره‌ای از اعمال منافی اخلاق نیز به منزلهٔ جراحی است.

فعالیت



شاگردان، راجع به نقش درمان نفسانی اخلاق در گروه‌های سه نفری با هم گفت‌وگو نمایند.

ارزشیابی



- ۱- در قرآن در چند آیه از بیماری‌های اخلاقی به مرض تعبیر شده است؟
- ۲- امام علی علیه السلام در مورد طبابت نفس چه می‌گوید؟

کارخانه‌گی



شاگردان، خلاصه درس را در یک صفحه بنویسند.

پرورش فضایل اخلاقی

هدف: آشنایی با شرایط پرورش فضایل اخلاقی

پرسش‌ها

- ۱- کدام امور در پرورش فضایل اخلاقی موثرند؟
- ۲- آیا قرآن هم نقش این امور را در رشد اخلاق تأیید می‌کند؟

اموری وجود دارند که در مبارزه با رذائل اخلاقی، پرورش فضائل اخلاقی و تقویت اصول آن در وجود آدمی تأثیر بسزایی دارند که از جمله امور زیر را می‌توان نام بر.

۱- پاک بودن محیط

بی‌شک، وضع محیط اجتماعی زنده‌گی انسان اثر فوق‌العاده‌ای در روحیات و اعمال او دارد؛ چرا که انسان بسیاری از صفات خود را از محیط کسب می‌کند. محیط‌های پاک به‌طور غالب افراد پاک پرورش می‌دهند و محیط‌های آلوده به‌طور غالب افراد آلوده. درست است که انسان می‌تواند در محیط ناپاک، پاک زنده‌گی کند و برعکس در محیط‌های پاک سیر ناپاکی را طی کند و به تعبیر دیگر، شرایط محیط علت تامه در خوبی و بدی افراد نیست؛ ولی تأثیر آن را به عنوان یک عامل مهم زمینه‌ساز، نمی‌توان انکار کرد. محیط اجتماعی آلوده، دشمن فضائل اخلاقی است؛ در حالی که محیط‌های پاک بهترین و مناسب‌ترین فرصت را برای تهذیب نفوس دارند.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَيَخْرُجُ

إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نَضْرِبُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ؛ سرزمین پاکیزه (و شیرین) گیاهش به فرمان

پروردگار می‌روید؛ اما سرزمین‌های بدطینت (و شوره‌زار) جز گیاه ناچیز و بی‌ارزش از آن نمی‌روید؛ این گونه آیات (خود) را برای آن‌ها که شکر گزارند، بیان می‌کنیم»^۱.

در این آیه، انسان‌ها به گیاهان تشبیه شده‌اند و محیط زنده‌گی آن‌ها به زمین‌های شور و شیرین. در یک محیط آلوده، پرورش انسان‌های پاک مشکل است؛ هرچند تعلیمات قوی و مؤثر باشد؛ همان‌گونه که قطرات حیات‌بخش باران هرگز در شوره‌زار سنبل نمی‌رویند. به همین دلیل، برای تهذیب نفوس و تحکیم اخلاق صالح باید به اصلاح محیط اهمّیت فراوان داد.

۲ - نقش معاشران و دوستان

موضوع دیگری که تأثیر عمیق آن به تجربه ثابت شده و همه علمای اخلاق و تعلیم و تربیت اتفاق نظر دارند، مسأله معاشرت و دوستی است. غالباً دوستان و معاشران ناباب و آلوده، سبب آلوده‌گی افراد پاک شده‌اند. عکس آن نیز صادق است؛ زیرا بسیاری از افراد پاک توانسته‌اند بعضی از معاشران ناباب را به پاکی و تقوا دعوت کنند.

«وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا. لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا؛» (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: «ای کاش با رسول (خدا ﷺ) راهی برگزیده بودم! - ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم! - او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت، بعد از آن که (یاد حق) به سراغ من آمده بود!» و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است»^۲.

۳ - تأثیر تربیت خانواده‌گی

همه می‌دانیم که اولین مدرسه برای تعلیم و تربیت کودک، محیط خانواده است و بسیاری از زمینه‌های اخلاقی در آنجا رشد و نمو می‌کند. محیط سالم یا ناسالم خانواده تأثیر

۱. سوره اعراف، آیه ۵۸

۲. فرقان / ۲۷ - ۲۹

بسیار عمیقی در پرورش فضائل اخلاقی یا رشد رذائل دارد؛ و در واقع باید سنگ زیربنای اخلاق انسان در آنجا نهاده شود.

۴ - تأثیر علم در تربیت

دیگر از زمینه‌های پرورش اخلاق بالا بردن سطح علم و معرفت افراد است؛ چرا که هم با دلیل منطقی و هم با تجربه‌های فراوان به ثبوت رسیده است که هر قدر سطح معرفت و دانش الهی انسان بالاتر برود، فضائل اخلاقی در او شکوفاتر می‌شود؛ و برعکس، جهل و فقدان معارف الهی، ضربهٔ شدید بر پایهٔ ملکات فضیله وارد می‌سازد و سطح اخلاق را تنزل می‌دهد.

۵ - تأثیر فرهنگ جامعه

فرهنگ، مجموعه اموری است که به روح و فکر انسان شکل می‌دهد و انگیزهٔ اصلی او را به سوی مسائل مختلف فراهم می‌سازد. مجموعه عقاید، تاریخ، آداب و رسوم جامعه، ادبیات و هنر، همان فرهنگ جامعه است. فرهنگ هر قوم و ملتی هر چه باشد، در پرورش صفات اخلاقی اثر تعیین‌کننده‌ای دارد؛ فرهنگ‌های عالی و شایسته، افرادی با صفات عالی پرورش می‌دهد و فرهنگ‌های منحط و آلوده، عامل پرورش رذایل اخلاقی است.

۶ - رابطهٔ عمل و اخلاق

یکی از راه‌های مؤثر برای تهذیب نفوس، تهذیب اعمال است. به همین دلیل، در روایات اسلامی دستور داده شده است که مردم بعد از لغزش‌ها و گناهان به صورت فوری توبه کنند؛ یعنی با آب توبه آثار آن را از دل و جان بشویند؛ مبادا گناه تکرار شود و تبدیل به یک اخلاق رذیله گردد! برعکس، دستور داده شده است که کارهای نیک آنقدر تکرار گردند که تبدیل به یک عادت شوند.

۷ - رابطهٔ «اخلاق» و «تغذیه»

بسیار می‌شود که یک حالت بحرانی روحی و غم و اندوه شدید، جسم را در مدت کوتاهی ضعیف و پژمرده و ناتوان می‌سازد؛ موهای انسان را سفید، چشم را کم‌نور، قوت و

توان را از دست و پا می‌گیرد؛ عکس این مسأله نیز صادق است که حالات خوب جسمانی در روح انسان اثر می‌گذارد؛ روح را شاداب و فکر را قوت می‌بخشد.

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی نیز نشانه‌های روشنی برای این معنای دیده می‌شود؛ از جمله در آیه ۴۱ سوره مائده درباره گروهی از یهود می‌فرماید: «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّخْتِ؛ آن‌ها بسیار به سخنان تو گوش فرا می‌دهند تا آن را تکذیب کنند و بسیار مال حرام می‌خورند!» از این جا روشن می‌شود که خوردن مال حرام سبب تیره‌گی آئینه دل و نفوذ اخلاق رذیله و فاصله گرفتن با فضائل اخلاقی است.



شاگردان، بعد از مطالعه متن درس، دو نفری در باره موضوع درس باهم تبادل نظر نمایند.



۱- محیط باید چگونه باشد؟

۲- قرآن در مورد نقش دوستان ناباب چه می‌گوید؟



شاگردان، امور هفت گانه درس را در یک جدول قرار دهند.

حسن ظن و سوء ظن

هدف: آشنایی با نقش منفی سوء ظن

پرسش‌ها

- ۱- مفهوم سوء ظن چیست؟
- ۲- سوء ظن چه عواقبی در پی دارد؟

تعریف سوء ظن و حسن ظن

هنگامی که این دو واژه در مورد مردم به کار می‌روند، مفهوم روشنی دارند. مفهوم سوء ظن آن است که هرگاه کاری از کسی سرزند که قابل تفسیر صحیح و نادرست باشد، آن را به صورت نادرستی تفسیر کنیم؛ به طور مثال: هنگامی که مردی را با زن ناشناسی ببیند، فکر کند آن زن نامحرم است و نیت آن‌ها ارتکاب اعمال خلاف می‌باشد؛ در حالی که حسن ظن می‌گوید بگو حتماً محرم یا همسر اوست. یا هنگامی که شخصی اقدام به ساختن مسجد یا بنای خیر دیگری می‌کند، مقتضای سوء ظن آن است هدفش ریاکاری یا اغفال مردم است؛ در حالی که حسن ظن می‌گوید این عمل را با انگیزه الهی و نیت خیرخواهانه انجام داده است.

سوء ظن در روایات اسلامی

- ۱- در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُسْلِمِ دَمَهُ وَ مَا لَهُ وَ عِرْضَهُ وَ أَنْ يَظُنَّ بِهِ السُّوءَ؛ خداوند خون و مال و آبروی مسلمانان را بر یکدیگر حرام کرده و همچنین گمان بد در باره آن‌ها».
- ۲- در حدیث تکان‌دهنده‌ای از علی عَلِيٌّ می‌خوانیم: «لَا إِيمَانَ مَعَ سُوءِ ظَنٍّ؛ کسی که سوء ظن دارد، ایمان ندارد»^۱.

۱. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۶۳۸

- ۳- در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: از سوء ظن پرهیز؛ چرا که سوء ظن عبادت را فاسد و پشت انسان را از بار گناه سنگین می‌کند.
- ۴- و نیز آن حضرت می‌فرماید: بدگمانی نسبت به افراد نیکوکار بدترین گناه و زشت‌ترین ستمگری است».

حسن ظن در روایات اسلامی

به همان نسبت که سوء ظن مایه ویرانی جامعه، بدبختی انسان‌ها، تشّت کارها و ناراحتی روح و جسم است، حسن ظن مایه آرامش و وحدت است، به همین دلیل، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: حسن ظن اندوه را سبک می‌کند و از آلوده شدن به گناه رهایی می‌بخشد»^۲.

باز در حدیث دیگری از همان امام علیه السلام می‌خوانیم: کسی که نسبت به مردم خوش گمان باشد، محبت آن‌ها را به سوی خود جلب خواهد کرد»^۳.

پیامدها و آثار شوم سوءظن

الف) از می‌ان رفتن «اعتماد» که مهم‌ترین سرمایه جامعه است و هنگامی که اعتماد از میان برود، همکاری غیر ممکن می‌شود و با از میان رفتن همکاری، جوامع انسانی به جهنم سوزانی تبدیل می‌شود که همه از یکدیگر می‌ترسند و در فکر خنثی کردن فعالیت‌های یکدیگرند؛ به همین دلیل، اسلام از مسأله بدگمانی به شدت نهی کرده است و آنچه را اسباب بدگمانی می‌شود، ممنوع شمرده است. در قرآن از سوء ظن نهی شده و به صورت تلویحی مقدمه‌ای برای تجسس و غیبت شمرده شده است؛ می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز در کار (خصوصی دیگران) تجسس نکنید و هیچ کس از شما دیگری را غیبت نکند»^۴.

۲. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۶۳۷

۳. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۶۳۹

۴. حجرات/ ۱۲

ب) سوءظن آرامش جامعه را بر هم می‌زند، همان‌گونه که آرامش روح صاحبان این رذیله اخلاقی را بر هم می‌زند. کسی که سوءظن دارد، از همه وحشت دارد و گاه تصور می‌کند که همه بر ضد او گام برمی‌دارند و به‌صورت دایم باید حالت دفاعی به خود می‌گیرد.

ج) اضافه بر این، در بسیاری از موارد به دنبال سوءظن خود حرکت می‌کند و حادثه می‌آفریند و گاه حتی به خون‌ریزی منتهی می‌شود؛ مخصوصاً در مواردی که افراد، سوءظنی به نوامیس خود پیدا کنند؛ به‌همین خاطر، علی علیه السلام می‌فرماید: سوءظن کارها را به فساد می‌کشد و مردم را به انواع بدی‌ها وادار می‌کند.^۵

به عنوان نمونه به ماجرای می‌توان اشاره کرد که برای یکی از پزشکان روانی واقع شده بود که به هنگام بازدید از تیمارستانی به فرد مجنونی برخورد کرد که مرتب کلمه دستمال را تکرار می‌کرد، هنگامی که پیگیری نمود به اینجا رسید که عامل جنون او این بوده است که روزی در کیف همسرش دستمالی را می‌بیند که محتوی ادکلن و بعضی از هدایای مناسب مردان است، بلافاصله نسبت به همسرش بدبین می‌شود که با مرد بیگانه‌ای ارتباط دارد و بدون تحقیق بیشتر همسر خود را بر اثر خشم زیاد به قتل می‌رساند. بعد که دستمال را باز می‌کند، کاغذی در آن می‌بیند که روی آن نوشته است این هدیه را برای سال روز تولد شوهرم گرفته‌ام، ناگهان شوک شدیدی به او دست می‌دهد و دیوانه می‌شود و مرتب به یاد آن دستمال می‌افتد.

عوامل و انگیزه‌های سوءظن

این رذیله اخلاقی، همانند رذائل دیگر، از سرچشمه‌های متعددی نشأت می‌گیرد:

- ۱- آلودگی درون و برون؛ ۲- هم‌نشینی با بدان؛ ۳- زنده‌گی در محیط‌های فاسد؛
- ۴- حسد و کینه‌توزی و تکبر و غرور؛ ۵- عقده حقارت.

۵. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۶۸۲

فعالیت



شاگردان، به دو گروه تقسیم شوند و راجع به پی آمدها و عوامل سوظن بایکدیگر گفت و گونمایند.

ارزشیابی



۱- سوء ظن و حسن ظن را تعریف کنید.

۲- سوء ظن چه آثار منفی در پی دارد؟

کارخانه گی



شاگردان، درمورد سوء ظن یک آیه قرآن و یک حدیث پیدا کنند که در این درس نباشد.

غیبت

هدف: آشنایی با مفهوم غیبت و آثار منفی آن در اجتماع

پرسش‌ها

- ۱- غیبت به چه معنا و مفهوم می‌باشد؟
- ۲- غیبت چه آثار و عواقب منفی در پی دارد؟

مفهوم غیبت

غیبت از شایع‌ترین، زشت‌ترین و خطرناک‌ترین مفسد اخلاقی است که سبب هتک حیثیت افراد، کشف اسرار، اشاعه فحشا و جسور ساختن گنهکاران در گناهان‌شان و سرانجام موجب تزلزل پایه‌های اعتماد در زنده‌گی اجتماعی است.

بی‌شک، بسیاری از مردم نقطه ضعف‌هایی دارند که غالباً پرده بر آن افتاده؛ اگر این عیوب و نقطه ضعف‌ها آشکار گردند، اعتماد عمومی سلب می‌شود و مفسد متعددی سطح جامعه را فرا خواهد گرفت؛ به همین دلیل، اسلام از آن به‌طور شدید نهی کرده و در کتب علمای اخلاق غیبت به عنوان یکی از بدترین آفات زبان ذکر شده است.

گذاشتن لقب‌های زشت بر یکدیگر که بیشتر در غیاب اشخاص از آن استفاده می‌شود نیز شاخه‌ای از شاخه‌های غیبت است؛ هرچند گاهی تحت عنوان مستقلی از آن یاد شده است.

نقطه مقابل غیبت، حفظ الغیب است که انسان در پشت سر اشخاص از آن‌ها به نیکی یاد کند و اگر کسی از آن‌ها غیبت کند، به دفاع از حیثیت آن‌ها برخیزد و با تعبیرات مختلفی آبروی او را حفظ کند، و این یکی از فضایل مهم اخلاقی است. که برکات زیادی را برای فرد و جامعه همراه دارد.

قرآن مجید در آیات متعددی از جمله در (سوره حجرات آیه ۱۲) به سراغ این موضوع رفته و دستورهای مؤکدی صادر نموده است:

«... وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّجِبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

فَكَرِهْتُمُوهُ؛...و هیچ‌یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از این امر کراهت دارید»^۱.

در این آیه، قرآن با صراحت از سه چیز نهی می‌کند که در واقع علت و معلول یکدیگرند. نخست از گمان بد، بعد از آن در تجسس و سرانجام از غیبت. روشن است گمان بد انسان را وادار به تجسس در احوال دیگران و کشف اسرار آنها می‌کند و از آنجا که هر انسانی ممکن است عیب و نقصی داشته باشد که با تجسس کشف شود، اطلاع بر آن عیب پنهانی سبب غیبت می‌گردد.

غیبت در روایات اسلامی

در منابع حدیث و کتب اخلاق، روایات زیادی در نکوهش غیبت وارد شده است. مضمون این روایات به قدری شدید و تکان‌دهنده است که درباره کمتر گناهی می‌توان این‌گونه تعبیرات را یافت که از میان آنها روایت زیر برگزیده شده است.

در حدیثی می‌خوانیم که روزی پیغمبر ﷺ با صدای بسیار بلند خطبه خواند و فرمود: ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید و در قلب‌تان ایمان نیست، غیبت مسلمان نکنید و در صدد کشف عیوب آنها نباشید؛ چرا که هر کس در صدد کشف عیوب برادر مسلمانش باشد، خداوند ﷻ در صدد کشف عیوب او خواهد بود تا آنجا که در درون خانه‌اش رسوایش می‌کند».

امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «از غیبت پرهیز که تو را در پیشگاه خدا ﷻ و مردم مبعوض می‌کند و اجر و پاداش تو را (در برابر اعمال صالحه) بر باد می‌دهد»

اقسام غیبت

گاه تصور می‌شود که غیبت تنها با زبان است؛ در حالی که حقیقت غیبت - آن گونه که دانستیم - اظهار عیوب پنهانی است که اگر صاحبش بشنود، ناراحت می‌شود. این کار ممکن است به وسیله زبان انجام گیرد یا از طریق قلم و یا حتی اشارات دست و چشم و ابرو. گاه ممکن است در لباس جدی باشد و گاه در لباس جدی و طنز، و ای بسا گناهان و غیبت‌هایی که در لباس شوخی و طنز انجام می‌شود، خطرناک‌تر از گناهانی است که در لباس جدی است.

انگیزه‌های غیبت

غیبت از گناهانی است که عوامل بی‌شماری دارد که هر کدام به تنهایی می‌توانند سرچشمه غیبت شوند، از جمله: ۱- حسد؛ ۲- خودخواهی و خودبرتربینی؛ ۳- غرور و نخوت؛ ۴- انحصارطلبی؛ ۵- کینه‌توزی؛ ۶- جاه‌طلبی؛ ۷- دنیاپرستی و علاقه به مال و مقام؛ ۸- ریاکاری؛ ۹- تظاهر به پاکی و تقوا؛ ۱۰- ایجاد سرگرمی ناسالم؛ ۱۱- سوء ظن؛ ۱۲- انتقام‌جویی؛ ۱۳- تشفی قلب و فرونشاندن غضب؛ ۱۴- سخریه و استهزا و امور دیگری از این قبیل.

پیامدهای زیان‌بار غیبت

- ۱- غیبت مهم‌ترین سرمایه جامعه یعنی «سرمایه اعتماد» را از بین می‌برد.
- ۲- غیبت سرچشمه سوء ظن نسبت به همه گان است.
- ۳- غیبت یکی از اسباب اشاعه فحشا است.
- ۴- غیبت، گنهکاران را در گناه‌شان جسور می‌کند.
- ۵- غیبت سبب ایجاد کینه و عداوت است.
- ۶- غیبت، غیبت‌کننده را از چشم مردم می‌اندازد.
- ۷- غیبت عذر و بهانه‌ای برای توجیه گناهان غیبت‌کننده می‌شود.

فعالیت



شاگردان، راجع به معنای آیه شریفه و حدیث از رسول خدا ﷺ با هم دو نفری سؤال و جواب نمایند.

ارزشیابی



- ۱- غیبت به چه معنا می‌باشد؟
- ۲- انگیزه‌های غیبت کدام‌اند؟
- ۳- غیبت چه عواقب منفی را در پی دارد؟

کارخانه‌گی



شاگردان، معنا، انواع، انگیزه‌ها و آثار غیبت را در یک جدول قرار دهند.

تأثیر رفتار والدین بر فرزندان

هدف: آشنایی با تأثیر رفتار و گفتار والدین بر فرزندان

پرسش‌ها

۱- روحيات والدین چگونه بر فرزندان تأثیر می‌گذارد؟

۲- اعمال و رفتار والدین چه عواقبی بر فرزند دارد؟

لقمه حرام در طفل اثر می‌گذارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «کسب الحرام یبین فی الذریة»؛ درآمد حرام در اولاد اثر می‌گذارد؛ یعنی پدر و مادر باید مراقب باشند که غذای حرام نخورند و گرنه نطفه‌ای که با غذای حرام درست شده و یا جنینی که با غذای حرام تغذیه شده باشد، در فرزند اثر نامطلوب باقی می‌گذارد.

حالات و روحيات مادر در روان طفل اثر می‌گذارد.

شاید یکی از رموز دستورات دینی به این که همسری انتخاب کنید که اخلاق و دین داشته باشد و از ازدواج با زن احمق بپرهیزید که فرزندش ضایع است، در همین نکته نهفته باشد؛ زیرا مادر فقط بدن و جسم طفل را پرورش نمی‌دهد؛ بلکه صفات اخلاقی بسیاری از مادر به فرزند سرایت می‌کند.

مادر در دوران بارداری می‌بایست از آرامش و اعصاب خوب برخوردار باشد چرا که هیجانات فوق‌العاده، ترس‌های زیاد، حتی بغض و کینه و حسدهای شدید و اموری مانند این‌ها می‌توانند در روح و روان و حتی جسم جنین اثر سوء بگذارند.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «انظر فی آی شیء تضع

ولدک فان العرق دساس»؛ ببینید و دقت کنید که نطفه خودتان را در چه محلی قرار می‌دهید، که اخلاق سرایت می‌کند. روح طفل مثل جسم او لطیف است؛ مواظب باشید فرزندی که خداوند جل جلاله به شما عنایت فرموده است، امانت خداست در دست شما؛ شما که خود را نسبت به سلامت او مسئول می‌دانید، نسبت به سلامت روح او نیز مسئولید.

همچنان که دورهٔ یک تا پنج ساله گی در اطفال از نظر جسمی فوق العاده مهم است و رشدی سریع در آن‌ها ایجاد می‌شود، همین دوران در شکل‌گیری روحیات او نیز بسیار مؤثر است. فرزند شما گرچه به ظاهر از نظر عقلی نمی‌فهمد؛ اما اخلاق و آداب خانواده به شدت در او تأثیر می‌کند و به‌طور ناخودآگاه، روحیات او را شکل می‌دهد و او با اخلاق خانواده بار می‌آید.

تریت اولاد

یکی از افرادی که خدمت امام صادق علیه السلام رسیده بود، گوید: ناراحت و غصه‌دار بودم. حضرت به من فرمود: از چه ناراحتی؟ عرض کردم: دختری برایم متولد شده است! حضرت فرمود: سنگینی آن بر زمین است و روزی آن بر خدا جل جلاله، نه روزی تو را می‌خورد و نه از عمر تو استفاده می‌کند. راوی گوید: با شنیدن این کلمات، غم و غصه از دل من بیرون رفت.

سپس فرمود: حق پسر بر پدر این است که در اول مادرش را (یعنی همسر خود را) احترام کند و با او حرف درشت نگوید، برای پسرش نام نیکو قرار دهد، قرآن به او یاد دهد، و او را پاکیزه بدارد و شناکردن را نیز به او یاد دهد. اما حق دختر بر پدر این است که نخست مادرش را (یعنی همسر خود را) احترام کند و با او حرف درشت نگوید، برای دخترش نام نیکو انتخاب کند، سوره نور به او یاد دهد...

بهترین شیر برای بچه

حضرت امیر علیه السلام فرمود: «ما من لبن رضع به الصبی اعظم برکة علیه من لبن امه»: هیچ شیری برای طفل با برکت‌تر از شیر مادرش نیست. امام صادق علیه السلام فرمود: مدت شیر دادن به طفل (به وسیله سینه مادر) بیست و یک ماه است؛ هرچه از این کم شود، ستم بر طفل است.

اهمیت شیر مادر امروز بر کسی پوشیده نیست. متخصصین راجع به منافع شیر مادر و امتیازات آن سخن فراوان گفته‌اند؛ پس بر مادران دلسوز و شایسته است تا فرزند دلبند خود را از این نعمت الهی، که حق خالص و طبیعی اوست، محروم نکنند. مادر شیخ انصاری او را با وضو شیر می‌داد. به مادر شیخ گفته شد: فرزندت به درجات عالی‌ای از علم و تقوی رسیده است، پاسخ داد: من ترقی بیشتری هم از او انتظار داشتم؛ زیرا هنگام شیر دادن هرگز او را بدون وضو شیر ندادم؛ حتی در شب‌های سرد زمستان هم وضو می‌گرفتم و سپس به وی شیر می‌دادم.

ارزش مادری که به فرزند خود شیر می‌دهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی به همسرش ام‌سلمه فرمود: زن وقتی که حامله می‌شود، همانند یک انسان روزه‌دار که شب را به عبادت سپری می‌کند و در راه خدا جل جلاله با جان و مال جهاد می‌کند، پاداش خواهد برد؛ وقتی که زایمان کند، آنقدر پاداش می‌برد که از زیادی در فکرش نمی‌گنجد؛ چون فرزندش را شیر دهد، به هر جرعه‌ای که نوزاد می‌مکد، پاداش آزاد کردن یک بنده از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام برای اوست و چون از شیر دادن فارغ شود، فرشته‌ای بر پهلوی او می‌زند و می‌گوید: آمرزیده شدی، از نو شروع کن؛ یعنی مثل کسی هستی که تا به حال کار بد نکرده و تازه می‌خواهد انجام وظیفه کند.

فعالیت



شاگردان، درس را در گروه‌های سه نفری مباحثه نمایند.

ارزشیابی



- ۱- لقمه حرام بر طفل چه تأثیری دارد؟
- ۲- صفات روحی مادر چگونه بر فرزند تأثیر می‌گذارد؟

کارخانه‌گی



شاگردان، خلاصه درس را در یک صفحه بنویسند.

توبه از نظر امام علی علیه السلام

هدف: آشنایی با ارکان توبه از دیدگاه امام علی علیه السلام

پرسش‌ها

۱- توبه چیست؟

۲- شرایط و ارکان توبه کدام‌اند؟

معنا و مفهوم توبه

توبه یکی از مشخصات، کمالات و استعدادهای عالی انسان نسبت به حیوانات است. توبه از مقوله لفظ نیست. توبه یک حالت روانی و روحی و یک انقلاب روحی در انسان است که لفظ استغفرالله ربی و اتوب الیه بیان این حالت است نه خود آن. توبه عبارت است از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام و نوعی انقلاب از ناحیه خود انسان علیه خود انسان، این جهت از مختصات انسان است.

شرایط و ارکان توبه از نظر امام علی علیه السلام

شخصی در حضور مبارک علی علیه السلام استغفار کرد و علی علیه السلام احساس کرد که او معنای و حقیقت و اوج استغفار را نمی‌داند، ضمن اعتراض به او فرمود: استغفار و توبه یک کلمه است بر اساس شش پایه.

این شش پایه عبارتند از: رکن اول توبه: ندامت و پشیمانی است. امام علی علیه السلام فرمود: «اولها الندم علی ماضی» اولش این است که روح آتش بگیرد، مشتعل بشود، خودت را غرق در حسرت، ندامت و پشیمانی بینی. شیخ بهایی می‌گوید:

جد تو آدم بهشتش جای بود قدسیان کردند بهر او سجود

یک گنه ناکرده گفتندش تمام مذنبی مذنب، برو بیرون حرام

رکن دوم: تصمیم به عدم بازگشت. فرمود: «العزم علی ترک العود» یک تصمیم مردانه، یک تصمیم جدی که دیگر من این عمل ناشایست را تکرار نمی‌کنم. امام علیه السلام فرمود: کسانی که استغفار می‌کنند و باز گناه را تکرار می‌کنند. استغفارشان از استغفار نکردن بدتر است چون این مسخره کردن توبه است، استهزاء خداوند جل جلاله است، استهزاء توبه است. این دو رکن توبه است: اول ندامت، حسرت، اشتعال درونی، ناراحتی از گذشته، پشیمانی کامل از گناه، و دوم تصمیم قاطع و جدی برای تکرار نکردن گناه. اما توبه دو شرط هم دارد: شرط اول توبه: بازگرداندن حقوق مردم

شرط اول این است که حقوق مردم، حق الناس را باید برگردانی. خدا جل جلاله عادل است، از حقوق بنده گانش نمی‌گذرد. یعنی چه؟ مال مردم را خورده‌ای؟ باید یا آن مال را به صاحبش برگردانی یا لاقبل او را راضی کنی. از مردم غیبت کرده‌ای؟ باید استرضاء کنی. انسان اگر می‌خواهد توبه کند باید حقوق و دیون مردم را بپردازد. هر کسی از هر راه حرامی مال به دست آورده باید برگرداند. اگر جنایتی بر کسی وارد کرده است، باید او را استرضاء کند.

شرط دوم: ادای حقوق الهی

شرط دوم توبه این است که حقوق الهی را ادا کنی. حق الهی یعنی چه؟ به‌طورمثال: روزه حق الله جل جلاله است، روزه مال خداست. روزه‌هایی را که خورده‌ای باید قضا کنی. نمازهایی را که ترک کرده‌ای باید قضایش را بجا بیاوری. مستطیع بوده‌ای و حج نرفته‌ای، حجت را باید انجام بدهی.

شرط اول کمال توبه

بعد از آن علی علیه السلام دو موضوع را فرمود که شرط کمال توبه واقعی است. فرمود: توبه آن وقت توبه است که این گوشت‌هایی را که در حرام رویانیده‌ای آب کنی، یعنی چه؟ یعنی این گوشت‌هایی که در مجالس شب نشینی در بدن آمده است، اینها را آب کنی و بجای اینها گوشتی که از حلال روئیده باشد پیدا شود. خودت را ذوب کن.

شرط دوم کمال توبه

فرمود: به این بدن که اینهمه لذت معصیت را چشیده است، رنج طاعت را بچشان. روزه می گیری سخت است، مخصوصا چون سخت است روزه بگیر. شب می خواهی تا صبح احیا بگیری برایت سخت است، مخصوصا چون سخت است این کار را بکن. یک مدتی هم به خودت رنج و سختی بده، خودت را تادیب کن.

دو تعبیر قرآن

قرآن دو تعبیر دارد که این دو تعبیر را بعد از توبه ذکر کرده است، یکی این که توبه را با تطهیر توأم می کند، به طور مثال: می گوید: (ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين) خدا ﷻ توبه کنندگان و شستشوگران را دوست می دارد. قرآن چه می خواهد بگوید؟ می گوید توبه کن و با آب توبه خودت را شستشو بده، پاک کن. چشم بینا داشته باش، نظافت تنها به هیکل و بدن نیست. نظافت بدن را خوب درک کرده ایم. البته این نه تنها عیب نیست که کمال هم هست، باید هم درک کنیم. پیغمبر ما از نظیف ترین مردم دنیا بود. ماهم! باید هیکل ظاهر را پاکیزه کنیم وهم روح را پاکیزه کنیم. این دل و روح را با آب توبه پاکیزه کنیم (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ)^۱

توبه بشر حافی

امام موسی بن جعفر علیه السلام از بازار بغداد می گذشت و از یک خانه ای صدای ساز و آواز و طرب بلند بود. وقتی که امام علیه السلام از جلوی آن خانه می گذشت، کنیزی از خانه بیرون آمده بود؛ در حالی که ظرف زباله ای در دست داشت که آورده بود تا کارگردان شاروالی آن را ببرند. امام علیه السلام از او پرسید: صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟ کنیز از این سؤال تعجب کرد، گفت: معلوم است که آزاد است. صاحب این خانه بشر است که یکی از رجال و شخصیت های معروف این شهر است. این چه سؤالی است که شما می کنید؟ وقتی که به خانه برگشت، صاحبخانه (بشر) از او پرسید: چرا معطل شدی؟ گفت: یک آقای آمد از اینجا رد بشود با این نشانی و این علائم. با من چنین گفت و گو کرد و در آخر کار به من گفت: بله معلوم است که او بنده نیست و آزاد است، اگر بنده می بود این سر و صداها اینجا بلند نبود؛ این شرابخواری ها نبود و این عیاشی ها نبود. بشر تا این جمله را شنید و با علاماتی که این زن از آن مرد گفت و تعریف کرد، فهمید که موسی بن

جعفر علیه السلام بوده است. این مرد مهلت کفش به پا کردن هم پیدا نکرد و با پای برهنه دوید دم درب. پرسید: از کدام طرف رفت؟ گفت: از این طرف. دوید تا به امام علیه السلام رسید، خودش را به دست و پای امام علیه السلام انداخت و گفت: آقا شما راست گفتید، من بنده هستم؛ ولی حس نمی‌کردم که بنده هستم. از این ساعت می‌خواهم بنده واقعی باشم. آمده‌ام به دست شما توبه کنم. همان‌جا به دست امام توبه کرد و برگشت و تمام آن بساط را از میان برد و از آن پس هم دیگر کفش به پایش نکرد و در بازارها و خیابان‌های بغداد با پای برهنه راه می‌رفت و به او می‌گفتند: بشر حافی یعنی بشر پابرهنه. گفتند: چرا با پای برهنه راه می‌روی؟ گفت: چون آن توفیقی که در خدمت امام موسی بن جعفر علیه السلام نصیب من شد، در حالی بود که پایم برهنه بود؛ دلم نمی‌خواهد که کفش به پایم کنم و آن حالات را فراموش کنم.

فعالیت



شاگردان، در گروه‌های سه نفری راجع به معنا و ارکان توبه گفت‌وگو نمایند.

ارزشیابی

۱- حقیقت توبه چه می‌باشد؟

۲- ارکان توبه از نظر امام علی علیه السلام چند تا می‌باشد؟

۳- امام علی علیه السلام راجع به توبه چه فرموده است؟

کارخانه‌گی



ارکان و شرایط توبه از دیدگاه امام علی علیه السلام را در یک جدول قرار دهید.

دروغگویی و عواقب آن

هدف: آشنایی با مفهوم دروغگویی و عواقب آن

پرسش‌ها

۱- معنای دروغگویی چه می‌باشد؟

۲- دروغگویی چه آثار منفی دارد؟

در تعلیمات اسلام در مورد مبارزه با کذب و دروغ، فوق‌العاده تأکید شده تا آنجا که دروغگویان را همدریف کافران و منکران الهی می‌شمرد؛ دروغ را کلید تمام گناهان معرفی می‌کند و تصریح می‌کند که انسان تا دروغ را به هر شکل و به هر صورت ترک نکند، طعم ایمان را نخواهد چشید.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»... خداوند آن کس را که دروغگو و کفران‌کننده

است، هرگز هدایت نمی‌کند.^۱

می‌دانیم هدایت و ضلالت به دست خدا ﷻ است؛ حتی پیامبر خدا ﷺ هم اگر بخواهد کسی را هدایت کند تا خدا ﷻ اراده نکند، نمی‌تواند هدایت کند؛ ولی این بدان معنای نیست که خداوند ﷻ گروهی را به اجبار هدایت و گروهی را به اجبار گمراه کند، بعد گروه اول را در میان نعمت‌های بهشتی غوطه‌ور سازد و گروه دوم را در آتش دوزخ فروبرد که این نه با عقل و منطق سازگار است و نه با عدل الهی.

بلکه منظور این است هنگامی که زمینه‌های هدایت و ضلالت از طریق اعمال خود مردم فراهم شود، خداوند ﷻ هر کس را مطابق لیاقت و شایسته‌گی‌هایش پاداش می‌دهد؛ دست گروهی را می‌گیرد و به سرمنزل مقصود می‌رساند، و لطف و عنایتش را از گروه دوم برمی‌گیرد تا سرگردان شوند و هرگز به سرمنزل سعادت نرسند.

^۱ - (زمر - ۳)

آری، دروغ یکی از مهم ترین عوامل گمراهی و بدبختی انسان است.

دروغ گویی در روایات اسلامی

کلید نجات

مردی خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و عرض کرد مرا به نافع ترین کارها راهنمایی کن حضرت فرمود: **اصدق و لا تکذب و اذنب من المعاصی ما شئت**؛ راستگوئی را پیشه کن و از دروغ پرهیز هر گناه دیگری می خواهی انجام ده. از این سخن مرد در شگفت شد و فرمایش آنجناب را پذیرفته و مرخص گردید. با خود گفت پیغمبر ﷺ مرا از غیر دروغگوئی نهی نکرده؛ پس اکنون به خانه فلان زن زیبا می روم و با او زنا می کنم همین که به طرف خانه او رفت، فکر کرد اگر این عمل را انجام دهد و کسی از او پرسد از کجا می آئی نمی توانم دروغ بگویم و بر فرض راست گفتن به کیفر شدید و بدبختی بزرگی مبتلا می شوم. لذا منصرف شد. باز فکر کرد گناه دیگری انجام دهد همین اندیشه و خیال را نمود در نتیجه از همه گناهان به واسطه ترک دروغ، دوری جست. (۲)

در تعبیر دیگری از امام حسن عسکری علیه السلام می خوانیم: «**جُعِلَتِ الْحَبَائِثُ كُلُّهَا فِي بَيْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكُذْبُ**؛ تمام پلیدی ها در اتاقی قرار داده شده و کلید آن اتاق، دروغ است.»^۱

دلیل آن این است که انسان های گنهکار هنگامی که خود را در معرض رسوایی می بینند، با دروغ گناهان خود را می پوشانند. به تعبیر دیگر، دروغ به آن ها اجازه می دهد که انواع گناهان را مرتکب شوند، بی آن که از رسوایی بترسند؛ در حالی که انسان راست گو ناچار است گناهان دیگر را ترک کند؛ چرا که راست گویی به او اجازه انکار گناه را نمی دهد و ترس از رسوایی ها او را به ترک گناه دعوت می کند.

آثار زیان بار دروغ

گرچه آیات و روایاتی که در بالا آمد، به قدر کافی پرده از روی این مسأله برداشت؛ ولی اهمیت موضوع تحلیل های بیشتری را در اینجا می طلبد. نخستین اثر زیان بار دروغ، رسوایی و بی آبرویی و از دست دادن پایگاه اجتماعی و اعتماد مردم است.

۱. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۸۶۸

دومین اثر زیان‌بار دروغ این است که انسان را به دروغ‌های دیگر یا گناهان دیگر دعوت می‌کند.

سومین اثر زیان‌بار دروغ این است که به شخص دروغگو امکان می‌دهد که به طور موقت پرده‌ای بر خلاف کاری‌های خود بیندازد؛ در حالی که اگر راست می‌گفت، ناچار بود آن اعمال را ترک کند.

چهارمین اثر زیان‌بار دروغ این است که انسان را به تدریج به صفوف منافقان ملحق می‌سازد.

پنجمین اثر زیان‌بار آن این است اگر کسی شایسته‌گی‌ها و لیاقت‌های فراوانی داشته باشد؛ ولی دروغگو باشد، کسی نمی‌تواند از آن شایسته‌گی‌ها بهره بگیرد؛ چرا که انسان در برابر او در هر قدم مواجه با شک و تردید می‌شود.

ششمین پیامد زیان‌بارش این است که انسان با استفاده از ابزار دروغ می‌تواند کارهای زشت دیگری انجام دهد؛ حسود و کینه‌توز و بخیل هر کدام به وسیلهٔ دروغ می‌توانند حسد یا کینه یا بخل خود را اعمال نمایند.

هفتمین اثر زیان‌بار آن که در علوم و دانش‌ها ظاهر می‌گردد، این است که اگر افراد محقق‌ی در یک یا چند مورد دروغ بگویند، تمام تحقیقات و کتاب‌های علمی خود را از اعتبار می‌اندازند

انگیزه‌های دروغ

دروغ مانند سایر صفات رذیله، سرچشمه‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱- ضعف ایمان و اعتقاد. چرا که اگر دروغگو به علم و قدرت خداوند عَلَّامٌ و وعده‌های او اعتماد کافی داشته باشد، هرگز برای رسیدن به اموال دنیا یا تحصیل جاه و مقام، دروغ نمی‌گوید.

۲- دیگر از سرچشمه‌های دروغ، ضعف شخصیت و عقدهٔ حقارت است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: کسی دروغ نمی‌گوید؛ مگر به خاطر بی‌ارزش بودن خودش در نظر خویش^۲.

۳- بسیار می‌شود که حسد، بخل، تکبر، خودبرتربینی و عداوت نسبت به افراد، سرچشمهٔ دروغ‌گفتن و تهمت‌زدن نسبت به آن‌ها می‌شود.

۲. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۸۶۸

۴- بیماری‌های اخلاقی جامعه و انحراف از مسیر حق و آلوده‌گی به انواع گناهان سبب تشویق عده‌ای به دروغ می‌شود.

۵- علاقه شدید به دنیا و حفظ مقامات آن نیز یکی دیگر از عوامل مهم شیوع دروغ - حتی دروغ بر خدا عزوجلله و پیامبر صلی الله علیه و آله - می‌گردد. علی علیه السلام می‌فرماید: بعد از من زمانی برای شما فرا می‌رسد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا عزوجلله و پیامبرش صلی الله علیه و آله نیست»^۳.

طرق درمان دروغ

نخست به سراغ ریشه‌ها برویم؛ چرا که تا ریشه‌ها قطع نشود، این نهال شوم همچنان پابرجاست و اگر انگیزه آن حسد، بخل، کبر و غرور است، باید به درمان آن‌ها پرداخت و به یقین اگر این ریشه‌ها به تدریج قطع شود، چیزی جز صداقت و راستی باقی نخواهد ماند. از سوی دیگر، باید روی پیامدهای سوء زیان‌بار دروغ که سبب تیره‌روزی و بدبختی و رسوایی در دنیا و آخرت می‌شود، اندیشید.



شاگردان، قسمت اول و دوم درس را در گروه‌های سه نفری از هم‌دیگر سؤال و جواب نمایند.



- ۱- معنای دروغ‌گویی چه می‌باشد؟
- ۲- چه انگیزه‌هایی باعث دروغ‌گویی می‌شود؟
- ۳- دروغ‌گویی چه پی‌آمدهای شومی دارد؟



شاگردان، راجع به دروغ‌گویی یک آیه دیگر از قرآن پیدا کرده و با معنا و تفسیرش بنویسند.

۳. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۸۷۲

حسد و عواقب آن

هدف: آشنایی با مفهوم حسد و عواقب آن

پرسش‌ها

۱- مفهوم حسد چیست؟

۲- حسد چه عواقبی در پی دارد؟

اشاره

یکی دیگر از رذایل اخلاقی که در طول تاریخ بشر آثار بسیار منفی فردی و اجتماعی داشته است، مسئله حسد است. حسد به معنای «ناراحت شدن از نعمت‌هایی است که خداوند ﷻ نصیب دیگران کرده و آرزوی زوال آن‌ها و حتی تلاش و کوشش در این راه»
مفهوم «حسد» و تفاوت آن با «غبطه»

بزرگان علم اخلاق در تفسیر «حسد» چنین گفته‌اند: «حسد» که در فارسی از آن تعبیر به «رشک» می‌شود، به معنای «آرزوی زوال نعمت از دیگران است، خواه آن نعمت به حسود برسد یا نرسد». بنابراین کار حسود یا ویرانگری است یا آرزوی ویران شدن بنیان نعمتهایی است که خداوند ﷻ به دیگران داده است، خواه آن سرمایه و نعمت به او منتقل شود یا نه! بنابراین بدترین نوع حسد آن است که انسان نه فقط آرزوی زوال نعمت دیگران داشته باشد؛ بلکه در مسیر آن گام بردارد.

نقطه مقابل حسد «غبطه» است و آن این است که انسان آرزو کند که نعمتی همانند دیگران یا بیشتر از آن‌ها داشته باشد، بی آن‌که آرزوی زوال نعمت کسی را داشته باشد.

عواقب حسد

حسد فضای روح آدمی را تیره و تار و فضای زنده گی او را ظلمانی و محیط جامعه را مملو از ناامنی می‌کند!

حسودان نه آرامشی در دنیا دارند و نه آسایشی در آخرت و چون تمام تلاش‌شان این است که نعمت را از محسود بگیرند؛ لذا آلوده به انواع جنایت‌ها می‌شوند: دروغ می‌گویند؛ غیبت می‌کنند؛ دست به انواع ظلم و ستم می‌زنند و حتی در حالات شدید و بحرانی از قتل و خونریزی نیز ابا ندارند.

در واقع می‌توان گفت: حسد یکی از ریشه‌های اصلی تمام بدی‌هاست و از دام‌های بسیار خطرناک شیطان است؛ همان دامی که در نخستین روزهای آفرینش بشر کار خود را

کرد و فرزند آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ «قایل» را به کام خود فروکشید و دستش را به خون برادرش «هاییل» آلوده کرد و به همین دلیل در روایات اسلامی، حسد یکی از اصول سه گانه کفر شمرده شده است (تکبر، حرص و حسد).

«حسود» در واقع معترض به حکمت الهی است و به همین دلیل نوعی کفر و شرک خفی محسوب می شود.

نقطه مقابل حسد، «خیرخواهی» است و آن این است که انسان از نعمت‌هایی که نصیب دیگری می شود، لذت ببرد و در راه حفظ آن بکوشد و سعادت خود را در سعادت دیگران بداند و منافع دیگران را با منافع خود به یک چشم بنگرد.

قرآن در داستان فرزندان آدم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می فرماید: «و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آن‌ها بخوان: هنگامی که هر کدام، کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند؛ اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا عَزَّ وَجَلَّ سوگند تو را خواهم کشت» (برادر دیگر) گفت: «من چه گناهی دارم (زیرا) خدا عَزَّ وَجَلَّ تنها از پرهیزگاران می پذیرد».

اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم؛ چون از پروردگار جهانیان می ترسم.»^۱
نفس سرکش کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد (سرانجام) او را کشت و از زیانکاران شد.

در حدیثی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می خوانیم: «**الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ**؛ حسد حسنات را می خورد همان گونه که آتش هیزم را می خورد».
در حدیث دیگری از امام امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ آمده است: «**الْحَسَدُ شَرُّ الْأَمْرَاضِ**؛ حسد بدترین بیماری اخلاقی است».

به هر حال، حسد صفتی است مدموم و نکوهیده؛ در حالی که «غبطه» نه تنها مدموم نیست؛ بلکه پسندیده و مایه ترقی و پیشرفت است.

در حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ می خوانیم: «**إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَغْبُطُ وَ لَا يَحْسُدُ، وَ الْمُتَنَافِقُ يَحْسُدُ وَ لَا يَغْبُطُ**؛ مؤمن غبطه می خورد؛ ولی حسد نمی ورزد؛ اما منافق حسد می ورزد و غبطه نمی خورد».

انگیزه‌های حسد

می‌دانیم بسیاری از صفات رذیله از یکدیگر سرچشمه می‌گیرند. حسد نیز از صفاتی است که از صفات زشت دیگری ناشی می‌شود و خود نیز سرچشمهٔ رذایل فراوانی است! علمای اخلاق برای حسد سرچشمه‌های زیادی ذکر کرده‌اند: از جملهٔ عداوت و کینه است که موجب می‌شود انسان آرزوی زوال نعمت از کسی کند که مورد عداوت اوست. دیگر کبر و خودبرتربینی است؛ به همین جهت، اگر ببیند دیگران مشمول نعمت‌های بیشتری شده‌اند آرزو دارد و تلاش می‌کند که نعمت آنان زایل گردد تا برتری او را نسبت به دیگران به خطر نیفکند!

فعالیت



شاگردان مفهوم حسد و آثار منفی آن را در گروه‌های سه نفری از هم‌دیگر بپرسند.

ارزشیابی



- ۱- معنای حسد چیست؟
- ۲- فرق حسد و غبطه چه می‌باشد؟
- ۳- قرآن در بارهٔ داستان آدم عَلَيْهِ السَّلَام چه می‌فرماید؟

کارخانه‌گی



شاگردان، خلاصهٔ درس را در یک صفحه بنویسند؟

فضیلت علم و دانش

هدف: آشنایی با فضیلت علم و دانش در قرآن و حدیث

پرسش‌ها

۱- علم و دانش از نظر رسول خدا ﷺ دارای چه فضائل است؟

۲- ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در این زمینه چه می‌فرمایند؟

اوج منزلت علم و دانش در منطق پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از طریق ائمه اهل بیت علیهم‌السلام چنین روایت شده است: دانش آموختن بر هر فرد مسلمان (اعم از زن و مرد) ضروری و واجب است. باید علم و دانش را از سرچشمه‌ها و موارد استفاده آن، جویا شوید، و آنرا از افراد شایسته و اهل علم دریافت کنید؛ زیرا اگر دانش آموختن با هدف الهی توأم باشد بعنوان حسنه تلقی می‌شود. و در جستجوی علم بودن، عبادت است و مذاکره و گفت‌وگوهای علمی، تسیح و تقدیس پروردگار می‌باشد. عمل و رفتار هماهنگ با علم، جهاد در راه خدا جل‌جله است. و تعلیم آن به کسانی که از علم بهره‌ای ندارند، صدقه محسوب می‌شود. و بذل علم به افراد درخور و شایسته، وسیله تقرب به خدا جل‌جله می‌باشد؛ زیرا علم، مشعل و راهنمایی برای شناخت حلال و حرام و چراغی فروزان فراسوی بهشت، و مونس و همدم انسان بهنگام وحشت، و یار و رفیق انسان در روزگار غربت و تنهایی، و همزبان انسان در حال بی‌کسی، و راهنمای او در لحظات خوشی و ناخوشی، و سلاح او در برابر دشمنان، و زیور و زینت او در جمع دوستان است.

خداوند متعال جل‌جله به مدد علم و دانش، جوامعی از بشر را تعالی بخشیده و آنان را بدین وسیله در مسیر خیر و فضیلت قرار داده است؛ بدان‌گونه که جامعه‌های فاقد علم و آگاهی را ناگزیر به اقتباس از آنان کرده تا از رفتار و روش و ره‌آورد آنان، الگو و سرمشق گیرند و سرانجام، آرا و افکارشان به آرا و افکار همان جامعه‌های مجهز به علم، منتهی گردد.

فرشته گان ، شیفته دوستی با دانشمندان می گردند و با بال و پرشان ، شخصیت روحی آنانرا لمس کرده و با درود و تحیات خویش به آنان تهنیت و تبریک می گویند. هر پدیده خشک و تر چنین می کوشند که از خداوند عزوجلله درخواست نمایند تا دانشمندان و جامعه سرشار از علم و دانش دینی را مورد رحمت و لطف خویش قرار دهد. حتی ماهیان دریا و حشرات و درندگان بیابان و بیشه ها و چهار پایان نیز این درخواست را با خدا در میان می گذارند. (زیرا علمی که با آمیزه ایمان تقویت یافته است حمایت از تمام پدیده های هستی اعم از جاندار و بیجان را بعهده گرفته و مانع از آنست که به حریم موجودی تجاوز بعمل آید، و مانع از هر نیروی ویرانگر دیگری که فضای پاکیزه و آرام جهان هستی، و زندگانی را، به پریشانی و نابودی سوق دهد. و ما این حقیقت را - که در گفتار پرارزش رسول خدا صلی الله علیه و آله به چشم می خورد - در عصر حاضر، به وضوح درک می کنیم که چرا جهان وجود و عالم هستی با تمام پدیده هایش به علماء و دانشمندان با ایمان ، چشم دوخته و از آنها ستایش می کند.

علم و دانش ، مؤثرترین عامل و انگیزه طاعت انسان از خدا عزوجلله و بهترین مشوق او برای عبادت است . انسان از مجرای بینش علمی به صله رحم و حفظ ارتباط و پیوند با خویشاوندان و دوستان قیام می نماید و از رهگذر آن ، به شناخت صحیح حلال و حرام موفق می گردد.

علم، راهبر انسان برای عمل و رفتار است، و رفتار انسان از علم او الهام گرفت ، و علم و عمل پایای هم پیش میروند . خداوند متعال عزوجلله نیک بختان را از علم بهره مند می سازد؛ در حالیکه تیره بختان را از آن محروم می گرداند. خوشبحال کسانی که خداوند عزوجلله، آنانرا از چنان حظ و بهره گرانقدری محروم و ناکام نکرده است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: مردم! هشیار باشید: کمال دین داری و اوج ایمان شما عبارت از دانش آموختن و انطباق و هماهنگی رفتارتان بر طبق موازین علمی می باشد. باید متوجه باشید که دانش آموختن و ذخیره کردن علم از ثروت اندوزیهای مادی شما، لازم تر و ضروری تر است ؛ زیرا مال و ثروت و روزی مردم بر حسب نیاز و درخور احتیاج همگان تقسیم شده

است. تأمین نیازهای مادی (طبق مقدرات و سرنوشت اشخاص در سایه مشیت الهی و به میزان کوشش متعارف و عادی) به وسیله خداوند دادگر، پیش‌بینی شده و خداوند عادل است که نیازهای مادی افراد را به صورت کامل ضمانت کرده است، برای شما نیز ضمانت می‌کند و آن را در اختیارتان قرار می‌دهد.

ولی گنجینه علم و دانش در وجود عالم و دانشمند و دستگاه ذهنی او انباشته شده است، (پس باید پویای چنان علم باشید) و سعی خویش را تا نهای‌ترین درجه آن به کار دارید تا آن که بر این ذخائر و گنج‌های گران‌بها در سایه رنج خویش دست یابید. عالم و دانشمند، والاتر و برتر از کسی است که روزها را به روزه می‌گذراند و شب‌ها را به عبادت پروردگار - آنهم توأم با کوشش و رنج - سپری می‌سازد، و همت خویش را صرف به روزه داری و سحرخیزی به منظور عبادت و نیایش پروردگار صرف می‌کند. اگر مرگ عالم و دانشمندی فرا رسد، خلاء و شکستی در سازمان اسلام پدید می‌آید که جز به وسیله عالم و دانشمند دیگری - که جانشین و همانند اوست - قابل جبران نبوده و این شکاف و صدمه، مرمت نخواهد گردید.

برای باورداشت شرافت و فضیلت علم، توجه به این نکته کافی و بسنده است که: افراد ناصالح و فاقد بینش درست علمی، مدعی داشتن چنین علمی می‌شوند و داعیه علم و شایسته‌گی آن را در سر می‌پروراند، و آنگاه که آن‌ها را به علم و دانش منسوب می‌سازند و از آنان به عنوان عالم و دانشمند یاد می‌کنند، سخت شادمان می‌گردند. برای زشتی و نکوهش جهل و نادانی هم همین قدر بس که افراد گرفتار جهل و بی‌سوادی نیز نسبت به آن اظهار تنفر و بیزاری نموده و از این که با این سمت و عنوان معرفی شوند، سخت گریزانند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کمیل بن زیاد فرمود: ای کمیل! علم بهتر از مال است؛ زیرا علم و دانش از تو نگاهبانی و پاسداری کرده و وجودت را در پناه خود قرار می‌دهد؛ ولی در مورد مال ناگزیری که خود نگاهبان و پاسدار آن باشی. علم و دانش بر تمام شئون زنده‌گی و پدیده‌های هستی و اراده‌ها فرمانروا و حاکم است؛ درحالی که مال و ثروت انسان، محکوم و دستخوش اراده او می‌باشد. صرف مال و انفاق آن، موجب نقصان و کاهش آن می‌گردد؛ درحالی که انفاق علم، یعنی تعلیم آن به دیگران، اندوخته‌های

علمی عالم و دانشمند را پربارتر و فزاینده‌تر می‌سازد و کالای علم طبعاً رو به فراوانی می‌گذارد.

امام سجاد، زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: اگر مردم به مزایا و ارزش‌های والای دانش آموختن آگاهی می‌یافتند (منتهای مساعی و کوشش‌های خود را در این راه صرف می‌کردند و تا آنجا اعلام آماده‌گی می‌نمودند که) از مرز ریختن خون دل‌ها و فرورفتن در اعماق دریاها می‌گذشت.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «هر دانشمندی که از دانش خویش بهره‌مند است، از هفتاد هزار عابد (فاقد بینش دینی) برتر و ارجمندتر است».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بنگرید که علم و آگاهی دینی خویش را از چه کسانی فرا می‌گیرید؛ زیرا در میان ما خاندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله جانشینان عادل و درست‌کرداری وجود دارند که علم دین را از تیررس تحریف گزافه‌گویان و نسبت‌های ناروای یاوه‌سرایان و توجهات نادانان به‌دور نگاه می‌دارند.



شاگردان، هر کدام راجع به یک روایت که در درس آمده برای دیگران توضیح بدهند.



- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره فضیلت علم و دانش چه می‌فرماید؟
- ۲- حضرت علی علیه السلام در این مورد چه بیانی دارد؟
- ۳- امام صادق علیه السلام در زمینه چه می‌فرماید؟



شاگردان، فرمایشات رسول خدا و ائمه اهل بیت علیهم السلام را در یک جدول قرار دهند.

تعصّب و لجّاجت

هدف: آشنایی با مفهوم تعصّب و لجّاجت

پرسش‌ها

- ۱- تعصّب به چه معنا است؟
- ۲- در مورد راه‌های درمان تقصّب و لجّاجت چه می‌دانید؟

اشاره

بی‌تردید، اساسی‌ترین پایهٔ عبودیت و بنده‌گی خدا، تسلیم و تواضع در برابر حق است و به عکس هر گونه تعصّب و لجّاجت مایهٔ دوری از حقّ و محروم شدن از سعادت است. تعصّب به معنای «وابستگی غیر منطقی به چیزی» تا آنجا که انسان حق را فدای آن کند و لجّاجت به معنای اصرار بر چیزی است به گونه‌یی که منطقی و عقل را زیر پا بگذارد. ثمرهٔ این دو شجرهٔ خبیثه نیز «تقلید کورکورانه» است که سدّ راه پیشرفت و تکامل انسان‌هاست.

هنگامی که به تاریخ انبیای بزرگ علیهم‌السلام بازمی‌گردیم و علل انحراف و گمراهی اقوام پیشین را مورد بررسی قرار می‌دهیم، به خوبی می‌توان دریافت که این سه امر (تعصّب و لجّاجت و تقلید کورکورانه) نقش اصلی را در انحراف آن‌ها داشته است و قرآن مجید پر است از اشارات روشن به این مسئله که در یک بررسی فشرده در اینجا به سراغ آن می‌رویم: در داستان نوح علیه‌السلام و قوم او می‌خوانیم: «و من هر زمان آن‌ها را دعوت کردم که ایمان بیاورند، و تو (ای خدا جلّ و جلاله) آن‌ها را بیمارزی انگشتان خود را در گوش‌ها قرار داده و لباس‌های‌شان را بر سر و صورت می‌پیچیدند و در مخالفت با حق اصرار ورزیدند و شدیداً تکبر کردند.

خداوند ﷻ را به یاد ماجرای حدیبیه می‌اندازد که کفّار با دیدن آن همه آیات و نشانه‌های حقانیت پیامبر اکرم ﷺ، به خاطر تعصّب‌های جاهلی ایمان نیاوردند و این رذیله اخلاقی، آن‌ها را از سعادت بزرگ بازداشت؛ آنجا که می‌فرماید: «به خاطر بیاورید هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نفرت جاهلیت داشتند (به همین دلیل نه تنها ایمان نیاوردند؛ بلکه در مقام مبارزه با حق برآمدند) و در مقابل خداوند ﷻ آرامش و سکینه را بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود (تا با رعایت اصول حق و عدالت در برابر آن دشمنان متعصّب بایستد و آن‌ها را به کلمه تقوا ملزم ساخت که از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند و خداوند ﷻ بر هر چیز غالب است).

نتیجه

یک نگاه اجمالی به آیات گذشته که اشباه و نظایر دیگری نیز در قرآن مجید دارد، این حقیقت را اثبات می‌کند که از مهمترین موانع معرفت و شناخت، تقلیدهای کورکورانه‌ای است که از تعصّب و لجاجت و وابسته‌گی بی‌قید و شرط نسبت به اموری که با تمایلات نفسانی و هوا و هوس‌های انسان می‌سازد، ناشی می‌شود.

ضایعات و آثار زیانبار این رذیله اخلاقی صفحات تاریخ بشریت را سیاه کرده و پیامبران الهی ﷺ را با مشکل‌ترین موانع رو به رو ساخته و خون‌های زیادی را بر خاک ریخته است و همین معنی برای پی بردن به آثار زیانبار آن کافی است.

اگر این رذیله اخلاقی در درون جان انسان‌ها نبود، تاریخ بشریت چهره دیگری داشت و پیشرفت و تکامل تمدن‌ها شتاب دیگری پیدا می‌کرد و نیروهای خلاق در مسیر سعادت انسان‌ها به کار می‌افتاد، و به جای این که به صورت سیل ویرانگری درآید، نهرهای منظمی از معارف الهیه را تشکیل می‌داد که همه‌جا مایه عمران و آبادی قلوب بود.

تعصّب و لجاجت در احادیث اسلامی

پیش از آن که به تحلیل معنای تعصّب و سرچشمه و انگیزه‌ها و آثار زیانبار آن بپردازیم، لازم است نگاهی به احادیث اسلامی که در این زمینه وارد شده است، بیفکنیم؛

چرا که بسیاری از مسایل مورد نظر در لابه لای این احادیث به صورت اجمالی مطرح شده است.

احادیث در این زمینه فراوان است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- در حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَبَّةٌ مِنْ خَرْدَلٍ

مِنْ عَصِيْبَةٍ بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَعْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ؛ هر کسی در دلش به اندازه دانه خردلی عصیبت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور می‌کند»^۱.

این تعبیر نشان می‌دهد که این رذیله اخلاقی به قدری خطرناک است که پایین‌ترین درجات آن نیز با ایمان خالص سازگار نیست.

در حدیثی از رسول خدا ﷺ می‌خوانیم: «إِيَّاكَ وَاللَّجَاجَةَ، فَإِنَّ أَوْلَهَا جَهْلٌ وَ

آخِرَهَا نَدَامَةٌ؛ از لجاجت پرهیزید که آغازش جهل و پایانش پشیمانی است»^۲!

در حدیث دیگری از حضرت علی عليه السلام می‌خوانیم: «اللَّجَاجُ بَذْرُ الشَّرِّ؛ لجاجت

بذر شر و بدی است»!

طرق درمان

راه علاج این رذیله اخلاقی مانند سایر رذایل اخلاقی، در درجه اول توجه به انگیزه‌ها و ریشه‌ها و از بین بردن آن است و با توجه به این که ریشه تعصب، حب ذات افراطی، پایین بودن سطح فرهنگ، شخصیت‌زدگی و انزوای اجتماعی و فکری است، برای از میان بردن این صفت رذیله باید سطح آگاهی افراد بالا رود، با اقوام و ملل دیگر و گروه‌های مختلف اجتماعی بیامیزند، حب ذات در آن‌ها تعدیل گردد، و گرایش‌های زیانبار قومی و قبیله‌گی از میان آن‌ها برچیده شود تا پایه‌های تعصب و لجاجت و تقلیدهای کورکورانه برچیده شود.

۱. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۶۹۰

۲. منتخب میزان الحکمه ج ۲، ص ۸۹۶

این همان چیزی است که در سخنان نورانی امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه قاصعه خواندیم که می‌فرماید: «اگر بنا هست تعصب داشته باشید، سعی کنید تعصب شما به خاطر مکارم اخلاق و محامد افعال و محاسن امور باشد».

یعنی اگر بناست وابسته‌گی توأم با اصرار نسبت به چیزی داشته باشید، این وابسته‌گی را نسبت به فضایل اخلاقی قرار، دهید.



یک نفر از شاگردان بعد از مطالعه، درس را برای دیگران تشریح نماید.



- ۱- معنای تعصب ولجاجت چه می‌باشد؟
- ۲- قرآن کریم در مورد تعصب چه می‌فرماید؟
- ۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام درباره تعصب چه فرموده‌اند؟



شاگردان، یک آیه دیگر از قرآن کریم در مورد تعصب پیدا کرده و بنویسند.

تواضع و فروتنی

هدف: آشنایی با خصلت اخلاقی تواضع و فروتنی

پرسش‌ها

۱- تواضع چیست؟

۲- به نظر شما حقیقت تواضع چیست؟

۱- تعریف تواضع

«تواضع» از ماده «وضع» در اصل به معنای فرو نهادن است. این تعبیر در مورد زنان باردار که مولود خود را به دنیا می‌آورند به عنوان وضع حمل گفته می‌شود و در مورد خسارت و زیان کردن و کمبود تعبیر «وضیعه» به کار می‌رود و هنگامی که به عنوان یک صفت اخلاقی گفته می‌شود مفهومش این است که انسان خود را پایین تر از آنچه موقعیت اجتماعی اوست قرار دهد، به عکس تکبر که مفهومش برتری جویی و قرار دادن خویشتن برتر از موقعیت فردی و اجتماعی اوست.

بعضی از ارباب لغت «تواضع» را به معنای «تذلل» تفسیر کرده‌اند و منظور از تذلل در اینجا خضوع و فروتنی و تسلیم است.

مرحوم نراقی در «معراج السعاده» در تعریف تواضع می‌گوید: «تواضع عبارت است از شکسته‌نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن کردار و گفتار چندی است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند». تعبیر به «فروتنی» در فارسی دقیقاً همین معنا را می‌رساند و این مسئله از خلال گفتار و رفتار انسان‌ها نمایان می‌شود.

در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سؤال کردند: حد تواضع که اگر انسان آن را انجام دهد متواضع محسوب می‌شود، چیست؟ فرمود: تواضع درجات و مراحلی دارد: یکی از مراحل آن این است که انسان قدر و موقعیت نفس خویش را بداند و در همان جایگاه با قلب سلیم (و پذیرش درونی) جای دهد، دوست نداشته باشد کاری درباره کسی

انجام دهد؛ مگر همانند کارهایی که درباره او انجام می دهند هرگاه بدی از کسی ببیند، آن را با نیکی پاسخ دهد، خشم خود را فروبرد، از گناهان مردم درگذرد و آن‌ها را مورد عفو قرار دهد، خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

آنچه در این روایت پرمحتوا آمده، در واقع نشانه‌های تواضع است که از طریق آن می‌توان به تعریف تواضع نیز آشنا شد.

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «**التَّوَّاضِعُ الرِّضَا بِالْمَجْلِسِ دُونَ شَرَفِهِ وَ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ وَ أَنْ تَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ أَنْ كُنْتَ مُحِقًّا؛** تواضع آن است که به کمتر از جایگاه شایسته خود در مجلس قانع باشی و هرگاه کسی را ملاقات کردی، در سلام پیشی بگیری و جرّ و بحث را رها کنی هر چند حق با تو باشد».

حقیقت این است که تعریف تواضع از نشانه‌های آن جدا نیست؛ چرا که یکی از بهترین راه‌های تعریف یک موضوع، ذکر نشانه‌های گوناگون و آوردن مصادق آن است.

۲- تواضع و کرامت انسان

به صورت معمول در این گونه مباحث بعضی راه افراط را در پیش می‌گیرند و بعضی راه تفریط، به طور مثال: بعضی تصور می‌کنند حقیقت تواضع آن است که انسان خود را در برابر مردم خوار و بی‌مقدار کند و اعمالی انجام دهد که از نظر مردم بیفتد و نسبت به او سوء ظن پیدا کنند؛ آن گونه که در حالت بعضی از صوفیه نقل شده است که هنگامی که در یک منطقه به خوش‌نامی معروف می‌شدند، مرتکب اعمال زشت و قبیحی می‌شدند تا از نظر بیفتند؛ به طور مثال: به بی‌بند و باری در عبادات و خیانت در امانت مردم معروف شوند و مردم آن‌ها را رها کنند و شاید این کار را نوعی تواضع و ریاضت نفس می‌پنداشتند.

اسلام اجازه نمی‌دهد کسی به نام تواضع، خود را تحقیر کند و در نظرها سبک و موهون سازد و کرامت انسانی خویش را پایمال کند. مهم این است که در عین تواضع، شخصیت اجتماعی انسان ضایع نشود و خوار و ذلیل و بی‌مقدار نگردد. اگر تواضع به صورت صحیح انجام شود، نه تنها چنین اثری نخواهد داشت. بلکه به عکس ارزش او در جامعه بالاتر می‌رود. به همین دلیل، در روایات اسلامی از امیرمؤمنان علی علیه السلام آمده: «**بِالتَّوَّاضِعِ تَكُونُ الرَّفْعَةُ؛** تواضع انسان را بالا می‌برد!»

مرحوم «فیض کاشانی» - رضوان الله علیه - تحت عنوان **غَايَةُ الرِّيَاضَةِ فِي خُلُقِ التَّوَاضِعِ** می‌گوید: این فضیلت اخلاقی مانند سایر صفات اخلاقی دارای طرف افراط و تفریط و حدّ وسط است؛ حدّ افراط «تکبر»، حدّ تفریط «پذیرش ذلّت و پستی» و حدّ وسط «تواضع» است. آنچه صفت فضیلت محسوب می‌شود و قابل ستایش است، همان کوچکی کردن بدون پذیرش پستی و ذلّت است؛ سپس به ذکر مثالی در اینجا می‌پردازد و می‌گوید: کسی که سعی دارد بر هم‌نوعان و امثال خود برتری جوید و آن‌ها را پشت سراندازد، متکبر است و کسی که خود را بعد از آن‌ها قرار می‌دهد متواضع است؛ ولی اگر پاره‌دوزی بر دانشمند بزرگی وارد شود و او از جای خود برخیزد و او را به جای خود بنشاند و کفش او را بردارد و پیش پای او جفت کند و تواضعی در (حدّ یک عالم بزرگ) نسبت به او روا دارد، این تواضع نیست؛ نوعی تذلل محسوب می‌شود. این امر قابل ستایش نیست؛ چیزی شایسته ستایش است که در حدّ اعتدال باشد و حقّ هر کس را نسبت به او ادا کند، در برابر عالم به گونه‌ی و در برابر افراد دیگر به گونه‌ی دیگر.



شاگردان، در گروه‌های دونفری راجع به احادیث تواضع گفت‌وگو نمایند.



- ۱- تواضع را تعریف کنید.
- ۲- تواضع چه ربطی با کرامت انسان دارد؟
- ۳- حدیث امام رضا علیه السلام را در مورد تواضع بیان فرمایید.



شاگردان، خلاصه درس را در یک صفحه بنویسند.

بخل و امساک

هدف: آشنایی با خصلت بخل و عواقب زیانبار آن

پرسش‌ها

۱- بخل چیست؟

۲- به نظر شما بخل چه آثار و پیامدهایی دارد؟

اشاره

نعمت‌ها و مواهبی که پروردگار در اختیار انسان‌ها گذاشته، در بسیاری از موارد، بیش از نیاز آن‌هاست؛ به گونه‌یی که می‌توانند دیگران را نیز در آن سهیم کنند، بدون آن که زیانی به زنده‌گی خودشان برسد؛ ولی گروهی به خاطر صفت رذیله «بخل» از این کار امتناع ورزیده و هیچ‌کس را در این مواهب خدادادی سهیم نمی‌کنند. گاه نیز با نمایش ثروت و قدرت به محرومان، نمک بر جراحات قلب‌شان پاشیده و گویی از این کار زشت و غیر انسانی خویش لذت هم می‌برند.

گاه این صفت با «انحصارطلبی» و «خودبرترینی» و «حرص و آز» نیز آمیخته شده و زشتی آن را چند برابر می‌کند.

اگر نگاهی به جهان آفرینش بیندازیم، همه‌جا سخاوت و انفاق و بذل و بخشش را مشاهده می‌کنیم. خورشید دائم می‌سوزد و بخشی از وجودش را تبدیل به نور و حرارت می‌کند و آن را به تمام منظومه شمسی می‌رساند و با نور و گرمای خود به همه مخلوقات زنده‌گی می‌بخشد.

زمین با انواع مواهبی که در دل دارد، از مواد غذایی گرفته تا معادن گران‌بها و آب‌های زیرزمینی، همه را رایگان در اختیار بشر نهاده و سخاوتمندانه انسان را یاری می‌دهد. سایر موجودات جهان نیز هر کدام دست‌های سخاوتمند خود را به سوی انسان‌ها گشوده‌اند تا سخاوت خویش را نشان دهند.

در جهانی که همه جا «سخاوت» حکم فرماست، آیا جایی برای انسان بخیل وجود دارد؟ آیا ناهماهنگی با عالم هستی او را به فساد و مرگ نمی کشاند؟

روی این اصل، نکوهش «بخل» و مدح و ستایش «سخاوت» به طور گسترده در آیات و روایات اسلامی به چشم می خورد که در آنها «جود و سخا» به عنوان یکی از بارزترین صفات فعلی الهی و یکی از ویژه گی های پیشوایان معصوم علیهم السلام معرفی شده است.

سرنوشت بخیلان

قرآن به ماجرای عبرت انگیز قارون اشاره می کند که بر اثر «بخل» و تکبر و خودبزرگ بینی به سرنوشت بسیار دردناکی مبتلا شد.

«قارون» از خویشاوندان نزدیک حضرت موسی علیه السلام و از چهره های سرشناس و ثروتمند بنی اسرائیل و به ظاهر از نخستین مؤمنان به آن حضرت نیز بود که آگاهی فراوانی از تورات داشت؛ اما او مثل بسیاری از ثروتمندان خودخواه و از خدا جل جلاله بی خبر، علاقه فراوانی به نمایش دادن ثروت خویش در برابر دیده گان فقرا ی بنی اسرائیل داشت که هر گاه اموال و دارایی عظیم و عجیب خویش را به نمایش می گذاشت، دل های دنیاپرستان را به تپش درمی آورد تا جایی که تنها آرزوی مهم آنها این بود که روزی مثل قارون، صاحب چنین ثروتی شوند!

قرآن مجید در این آیات می گوید: «قارون از قوم موسی علیه السلام بود؛ ولی بر آنها ستم

کرد؛ **إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ...!**

ستم او بر قومش هم به خاطر «بخل» شدیدش بود که راضی نبود کسی از ثروت او بهره ای ببرد، هم به خاطر نمایش ثروت و به رخ کشیدن آن و هم به خاطر مخالفت شدید با حضرت موسی علیه السلام و همکاری با فرعونیان، هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از او طلب زکات کرده بود.

هنگامی که طغیان او فزونی گرفت، خداوند عز و جل بیش از آن به او مهلت نداد و با ایجاد زلزله‌ای - تنها در محل کاخ قارون - او را به همراه تمام ثروتش در کام زمین فرو برد و با حرکت دیگر شکاف را بست و بدین سان سرنوشت او درس عبرتی برای همه انسان‌ها در طول تاریخ گشت.

بخل در آینه روایات اسلامی

در احادیث اسلامی، روایات تکان‌دهنده‌ای درباره «بخل» دیده می‌شود، از جمله:

- ۱ - رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی می‌فرماید: «**الْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ**؛ بخیل از خدا دور است، از مردم نیز دور است و به آتش دوزخ نزدیک است».
- ۲ - در حدیث دیگری، امام امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «**النَّظَرُ إِلَى الْبَخِيلِ يُفْسِي الْقَلْبَ**؛ نگاه کردن به بخیل، انسان را سنگدل می‌کند». این تعبیر نشان می‌دهد که باطن بخیلان آن قدر تاریک و آلوده است که بازتاب آن در چهره آنان، سبب سنگدلی نگاه کننده می‌شود.

آثار و پیامدهای بخل

- ۱ - حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: بخیل بیش از آنچه که از متاع دنیا برای خود نگهداری می‌کند، از عرض و آبروی خود می‌بخشد».
- ۲ - علی علیه السلام می‌فرماید: «**لَيْسَ لِبَخِيلٍ حَبِيبٌ**؛ بخیل یار و دوست ندارد!»^۲.
- ۳ - حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: **الْبَخِيلُ حَازِنٌ لْوَرَثَتِهِ**؛ بخیل خزانه‌دار ورثه خویش است (وارثانی که گاه یک درهم از اموال او را برایش انفاق نمی‌کنند)^۳.
- ۴ - «بخیل» زنده گی فقیرانه‌ای دارد؛ زیرا، هنگامی که «بخل» انسان شدت می‌یابد، نسبت به خویشتن هم بخیل می‌شود و آسایش زنده گی اش از بین می‌رود.

۲. منتخب میزان الحکمه ج ۱، ص ۱۲۲

۳. منتخب میزان الحکمه ج ۱، ص ۱۲۲

پیشگیری و درمان بخل

برای درمان بیماری‌های اخلاقی همانند بیماری‌های جسمانی باید به سراغ ریشه‌ها رفت؛ زیرا تا ریشه‌ها نخشکند، بیماری همچنان وجود دارد؛ هرچند به صورت موقت آثار آن زایل شود.



یک نفر از شاگردان درس را برای بقیه تشریح نمایند.



- ۱- مفهوم بخل چه می‌باشد؟
- ۲- رسول خدا ﷺ در مورد بخل چه می‌فرماید؟
- ۳- حضرت علی علیه السلام چه می‌فرماید؟



شاگردان، مفهوم بخل، انگیزه‌ها و درمان آن را در یک جدول قرار دهند.

شکر خالق و شکر مخلوق

هدف: آشنایی با مفهوم سپاس‌گزاری در برابر خداوند عز وجل و بنده گان او

پرسش‌ها

- ۱- سپاس‌گزاری به چه مفهوم می‌باشد؟
- ۲- روایات در مورد سپاس‌گزاری چه می‌گویند؟

بی‌شک، شکر‌گزاری و سپاس، نه تنها در برابر خالق که در برابر مخلوق نیز مطلوب است. کسی که به دیگری خدمت می‌کند و نعمتی در اختیار او می‌گذارد و از مواهب خویش به او می‌بخشد؛ هرچند انتظار قدردانی و تشکر نداشته باشد، وظیفه انسانی که مشمول نعمت او شده است، این است که در مقام شکر‌گزاری و سپاس برآید و با قلب و زبان و عمل از وی قدردانی کند. در روایت معروفی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانیم: «**مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْخَلْقِ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ**؛ کسی که بخشنده نعمت از میان مخلوقین را شکر‌گزاری نکند، شکر خداوند متعال را بجا نیاورده است»^۱.

جمله «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق» هرچند به این عبارت در متون روایات معصومین علیهم السلام وارد نشده؛ ولی محتوا و مضمون آن در روایت بالا و دیگر روایات دیده می‌شود، و این بیان دو تفسیر دارد، نخست این که ترک شکر‌گزاری مخلوق یا ناسپاسی در برابر بخشنده گان نعمت، دلیل بر روح ناسپاسی در وجود شخص است که به خاطر آن، ارزشی برای نعمت‌های مردم قایل نیست. چنین کسی به یقین در برابر خالق متعال نیز شکر‌گزاری نخواهد کرد.

۱. منتخب میزان الحکمه ج ۱، ص ۵۴۶

دیگر این که تشکر از مخلوق در واقع تشکر از خدا عز وجل است؛ چرا که مخلوق واسطه‌ای برای انتقال نعمت خدا عز وجل به بنده گان بیش نیست؛ بنابراین کسی که شکر مخلوق را بجا نیاورد، در واقع شکر خدا عز وجل را بجا نیاورده است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از کسی که به تو نعمتی می‌بخشد، تشکر کن و به کسی که از تو تشکر می‌کند، نعمت بیشتری ببخش. خداوند در قرآن مجید نیز صریحاً دستور شکرگزاری نسبت به بنده گان را صادر کرده و آن را در کنار شکرگزاری از خودش قرار داده است: **«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ؛** ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش هر روز با زحمتی روی زحمت حمل کرد (و دوران بارداری را با رنج‌های فراوان پشت سر گذاشت) و دوران شیرخوارگی او در دو سال (با زحمت فراوان) صورت می‌گیرد، به انسان گفتیم که برای من و برای پدر و مادرت شکرگزاری کن که بازگشت همه شما به سوی من است.»

به یقین پدر و مادر تنها کسانی نیستند که بر گردن انسان حق دارند (هرچند حق آن‌ها بسیار بزرگ است). هر کس حقی معنوی یا مادی داشته باشد، باید در برابر او تشکر کرد. در حالات پیشوایان بزرگ اسلام نیز دیده شده است که گاه کمترین خدمت را با بزرگترین نعمت پاسخ می‌گفتند. «داستان هدیه کردن یکی از کنیزان امام حسین علیه السلام شاخه گلی به آن حضرت و در برابر، آزاد ساختن او به وسیله امام علیه السلام معروف است. هنگامی که از حضرتش توضیح خواستند که این خدمت بزرگ چگونه در مقابل آن کار کوچک قرار می‌گیرد، فرمود: **«كَذَا أَدَبَنَا اللَّهُ»** این‌گونه خداوند ما را ادب کرده است. و نیز در داستان معروف دیگری می‌خوانیم که در یکی از سفرها امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و عبدالله بن جعفر از قافله عقب ماندند و در بیابان تشنه شدند، از دور خیمه چادرنشینی توجه آن‌ها را جلب نمود، به سراغ آن آمدند. پیر زن تک و تنهایی در آن دیدند که آن‌ها را سیراب کرد، و گوسفندی را که داشت، برای تغذیه آن‌ها آماده ساخت و آن‌ها به پیرزن فرمودند اگر به

مدینه آمدی به سراغ ما بیا شاید بتوانیم این همهٔ محبت را تا اندازه‌ای جبران کنیم؛ سپس خشکسالی شدیدی در بیابان‌های اطراف مدینه به وجود آمد؛ به گونه‌یی که چادرنشینان به شهرها هجوم آوردند و از مردم درخواست کمک می‌کردند. روزی چشم امام حسن علیه السلام به همان پیرزن افتاد که در کوجه‌های مدینه تقاضای کمک می‌کند. حضرت او را صدا زد و از او پرسید به خاطر داری که من و برادر و پسر عموم در بیابان نزد تو آمدم و تو بهترین کمک را به ما کردی. پیرزن نیکوکار چیزی به خاطر نداشت؛ ولی امام علیه السلام فرمود: اگر تو به خاطر نداری، من به خاطر دارم. سپس پول زیاد و گوسفندان فراوانی به او بخشید و او را نزد برادرش امام حسین علیه السلام فرستاد. آن حضرت نیز عطایای بیشتری به پیرزن دادند و سپس او را به سراغ عبدالله بن جعفر فرستادند. او نیز نعمت زیادی به آن پیرزن بخشید و در پایان حدیث آمده است: **«صَارَتْ مِنْ أَغْنَى النَّاسِ؛** او یکی از ثروتمندترین مردم شد».

داستان «شیمان» دختر حلیمه سعدیه، خواهر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و محبت و خدمتی که آن حضرت به خاطر خدمات مادرش در دوران شیردادن او به شیمان کرد نیز در بسیاری از تواریخ آمده و خلاصه‌اش این است که بعد از جنگ «حنین» گروه زیادی از طائفه بنی‌سعد و قبیلهٔ «حلیمه سعدیه» به اسارت درآمدند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شیمان را در میان اسیران دید، به یاد محبت‌های او و مادرش در دوران شیرخوارگی خود افتاد؛ برخاست و عباى خود را بر زمین گستراند و شیمان را روی آن نشانید و با مهربانی از او احوال‌پرسی کرد و فرمود: تو همان هستی که در روزگار شیرخوارگی به من محبت کردی (مادرت نیز محبت کرد)؛ این در حالی بود که حدود شصت سال از آن تاریخ می‌گذشت. شیمان از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تقاضا کرد اسیران طایفه‌اش را آزاد سازد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من سهم خودم را می‌بخشم. هنگامی که مسلمانان از این ماجرا آگاه شدند، آن‌ها نیز به پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سهم خود را بخشیدند و در نتیجه همهٔ اسیران آن طایفه آزاد شدند (و به این ترتیب به خاطر خدمت دوران شیرخوارگی، گروه زیادی آزادی خود را باز یافتند).

و نظیر این شکرگزاری و قدردانی عملی در حالات پیشوایان معصوم علیهم السلام فراوان است.

فعالیت



شاگردان، در گروه‌های چهار نفری درس را باهم بحث نمایند.

ارزشیابی



- ۱- فرق بین شکرگزاری در برابر خالق و مخلوق چیست؟
- ۲- امام حسین علیه السلام در برابر دیگران چگونه سپاس‌گزاری کرد؟

کارخانه‌گی



شاگردان، خلاصه درس را در یک صفحه بنویسند.

دعا و نیایش

هدف: آشنایی با مفهوم و شرایط دعا

پرسش‌ها

- ۱- حقیقت دعا و نیایش چه می‌باشد؟
- ۲- دعا چه شرایطی را باید داشته باشد؟

معنا و مفهوم دعا

دعا به معنای خواندن و خطاب قرار دادن است و در اصطلاح به خواندنی گفته می‌شود که به وسیله آن، موجودی از خداوند متعال جَلَّ جَلَالُهُ چیزی را بطلبد و درخواست بنماید. این نیاز است که آدمی را به سوی دعا می‌کشاند و او را به طرف درخواست از موجودی برتر و عالی تر سوق می‌دهد.

انسان معمولاً قادر به درک نیازهای ظاهری و مادی خود می‌باشد و از درک نیازهای عالی روحی و معنوی عاجز است. همچنین انسان در بسیاری از موارد، راه‌های صحیح و مشروع برآورده کردن نیازهای خود را نمی‌داند؛ بر این اساس، پروردگار متعال جَلَّ جَلَالُهُ پیامبران و انبیا عَلَيْهِمُ السَّلَام را با برنامه‌ای بسیار دقیق و منظم به نام دین برای بشر فرستاده تا نیازمندی‌های بشریت و راه‌های برطرف نمودن آن‌ها را بیان و آشکار نمایند.

نقش دعا

حال ببینیم نقش دعا در این رابطه چیست؟ فعالیت‌های انسان برای برطرف کردن نیازهای خود به‌طور معمول در سه حوزه اصلی صورت می‌گیرد.

- ۱- به دست آوردن
- ۲- نگاهداشتن
- ۳- به کار بردن.

در هر سه مورد، دعا کردن دارای نقشی بسیار مهم و ارزنده است که اینک به‌طور اختصار به آن اشاره می‌شود.

۱- به دست آوردن

با وجود تمام قدرت و توانی که پروردگار متعال جَلَّ جَلَلًا در اختیار بشر قرار داده است، باز هم انسان در بسیاری موارد، موجودی ضعیف و ناتوان به حساب می‌آید. برای همین، انسان باید به وسیله دعا خود را به توانای مطلق نزدیک سازد؛ او خود فرموده: **(أَدْعُونِ اءَسْتَجِبْ لَكُمْ؛** بخوانید مرا، استجابت می‌کنم شما را)

۲- نگاهداشتن

دومین مورد از موارد دعا کردن مرحله نگاهداری و حفظ کردن است. چه بسیار اوقات که با وجود استفاده از همه امکانات باز هم انسان قادر به حفظ داشته‌های خود نمی‌باشد؛ پس باید دست نیاز به درگاه الهی بلند کند و از پروردگار متعال جَلَّ جَلَلًا یاری بطلبد. **«رَبَّنَا لَا تُرِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا؛** پروردگارا! پس از آن که ما را هدایت نمودی، قلب ما را برمگردان (ما را گرفتار ضلالت مکن)».

۳- به کار بردن و استفاده کردن:

سومین مورد از موارد دعا، عبارت است از دعا کردن برای کاربرد و استفاده صحیح از آنچه خدای متعال جَلَّ جَلَلًا به انسان عنایت کرده است.

چه بسا خداوند متعال جَلَّ جَلَلًا چیزهای بسیار خوبی را برای انسان عطا کرده باشد؛ ولی بر اثر استفاده نابجا و نادرست، از آن‌ها جز بدی و شر، چیزی نصیب انسان نشود؛ به‌طورمثال: مال، ثروت، سلامتی، عمر، علم و ... (برای همین در دعاها آمده است که: **«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ؛** بارالها! از علمی که نفعی در آن نیست به تو پناه می‌برم».

شرایط دعاکننده

دعاکننده نیز باید شرایطی را داشته باشد تا دعای انسان ارزش پیدا کرده و به پیشگاه خداوند جَلَّ جَلَلًا صعود نماید که در این جا به برخی از این شرایط اشاره و توضیح داده می‌شود.

الف) معرفت به خداوند ﷻ

دعاکننده باید نسبت به خداوند متعال ﷻ، دارای معرفت باشد و این بدان خاطر است که دعا عبارت است از خواندن و خطاب قراردادن و در خطاب و خواندن، آدمی باید مخاطب خود را بشناسد. حال هر مقدار که این شناخت و معرفت بیشتر باشد، دعای انسان هم حقیقت بیشتری پیدا می‌کند؛ یعنی انسان بهتر می‌فهمد که باید چه بگوید و چگونه بگوید.

ب) امید به خدا ﷻ

دعاکننده باید با امید و اطمینان کامل دعا کند، نه با شک و تردید و سوءظن. در دعای ابی حمزه ثمالی چنین می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّكَ لِلرَّاجِي بِمَوْضِعِ اجَابَةِ؛ بارالها! می‌دانم که تو برای کسی که به تو امیدوار است، در مقام و موضع اجابت هستی».

شرایط دعا

دعای انسان به درگاه پروردگار متعال نیز دارای شرایطی است:

شرط اول: دعا باید دارای محل و مورد باشد؛ به‌طورمثال: اگر انسان در کنار آب قابل استفاده‌ای قرار داشته باشد، نمی‌تواند دعا کند که خدایا! آبی به من برسان.

شرط دوم: دعا باید خالص باشد؛ یعنی خواندن خداوند متعال ﷻ حقیقی باشد نه ظاهری. در «دعای روز یکشنبه» چنین آمده است: «وَأُخْلِصُ لَكَ دَعَائِي تَعَرُّضًا لِلْإِجَابَةِ؛ برای تو دعایم را خالص کرده‌ام، باشد که به اجابت برسد».

شرط سوم: انسان باید زمان و مکان را در دعا رعایت نماید. هرچند خواندن پروردگار متعال اختصاص به زمان و مکان خاصی ندارد؛ اما این خواندن و دعا کردن در بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها بسیار مناسب‌تر و شایسته‌تر است. این بدان خاطر است که پروردگار متعال به بعضی از زمان‌ها و مکان‌ها شرافت و برکت خاصی بخشیده و رحمت و فضل مخصوصی در آن‌ها مقرر فرموده است و در دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه چنین آمده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي هَذَا الْوَقْتِ مِنْ سَأَلِكَ فَأَعْطَيْتَهُ؛ بارالها! مرا در این وقت (روز عرفه) از کسانی قرار بده که از تو درخواست نمودند، پس تو هم عطا نمودی».

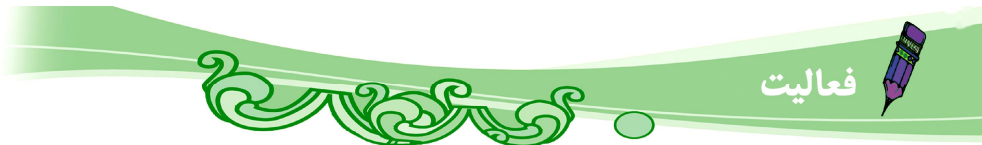
البته باید توجه کرد که رعایت زمان و مکان در درخواست از دیگران نیز در عرف

عقلا امری رایج می‌باشد.

سیره پیامبر

وقتی که به سیره پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ نگاه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم موقعی که دشمنی قصد آن حضرت ﷺ را می‌کرد و جنگی پیش می‌آمد، این چنین نبود که آن حضرت ﷺ و بقیه مسلمان‌ها به خانه خود یا به مساجد بروند و فقط دعا کنند که خدایا! دشمن را از ما برطرف فرما؛ بلکه آن‌ها از تمام قوا و امکانات خود استفاده می‌کردند، تمام تجهیزات نظامی خود را به کار می‌بردند، از همه روش‌ها و نقشه‌های جنگی استفاده می‌کردند و... و آنگاه با دلی خاضع و خاشع به درگاه پروردگار ﷻ می‌آمدند و عرض می‌کردند: خدایا! نصرت از تو است، ما با تمام امکانات و تجهیزات چیزی نیستیم، خدایا! تو غلبه و نصرت را نصیب ما و شکست و ذلت را نصیب دشمن فرما.

آنگاه ملاحظه می‌کنیم که در بسیاری از جنگ‌ها، پیروزی‌هایی نصیب مسلمانان شده که از لحاظ ظاهری هیچ‌گونه تناسبی با امکانات و تجهیزات آنان نداشته است. به هر حال، در آمیختن دعا و سایر امکانات با یکدیگر، کاری دقیق و ظریف است که خود به معرفت و بینش خاصی نیاز دارد.



شاگردان، سه گروه شده و راجع به دعا، شرایط دعا و شرایط دعا کننده گفت و گو نمایند.



- ۱- معنای دعا چه می‌باشد؟
- ۲- دعا چه شرایطی باید داشته باشد؟
- ۳- دعا کننده کدام شرایط را باید دارا باشد؟



شاگردان، محورهای اصلی درس را در یک جدول قرار دهند.